2b1.2 / 5

وزارت دربار پهلوی

خانم بدر الملوك ناظمه مدرسه دارالمعلمات

از وصول مراسله شما قرین مسرت واز اهدای سه جلد کتاب تدبیر منزل و اخلاق ممنون شدم شما را بداشتن معلومات عالیه و قدرت قلم واحساساتی که در تربیت نوع محترم خود به تصنیف کتب مزبوره بمنصه بروز رسانیده اید تبریك میگویم . واز اینکه قبل از شما هیچ یك از خانم های ایرانی برای تنبه و تیقظ هم جنسان خود قلم و قدمی بر نداشته اند شخص شما مبتکر در این مسلك و امیدوارم سایر فاضلات این مرز وبوم نیز بشخص شما تاسی جسته معلومات خود را به تالیف و انتشار مورد استفاده قرار دهند و مزید توفیقات وتائیدات شما را از حق تعالی نیاز مندم

وزیر دربار پهلوی

تیمور تاش

تاریخ ۱۴ مهر ماه ۱۳۰۸

نمره ۱۷۵۸۸/۱۴۷



وزارت معارف واوقاف
و صنایع مستظرفه

اداره کابینه

مخدره خانم بدرالملوک ناظمه مدرسه دارالمعلمات

مراسله شما بضمیمه دو مجلد کتاب تدبیر منزل واخلاق تالیف خودتان که برای اینجانب ارسال نموده بودید رسید از اینکه ازمراتب تحصیلات خویش عامه را مستفید خواسته ونتیجه زحمات چندین ساله تعلیم را در دسترس عموم محصلات گذاشته اید که بخوانند واز مطالب سود مند آن برخوردار گردند موجب نهایت خوشوقتی گردیدبدیهی است وزارت معارف از مخدراتیکه سالهای متمادی در رشته معارف صرف عمر نموده و از بذل مساعی بمدارج عالیه فضل و کمال نائل آمده اند همین انتظار را دارد که خدمتی بعالم معارف نموده واسباب تسهیل پیشرفت محصلات مملکت را فراهم سازند

مهر وزارت معارف واوقاف وصنایع مستظرفه

مهدی فرخ

گیر ند

کتاب

اخلاق

(برای محصلات سال اول و دوم متوسطه)

اولین کتاب اخلاقی است که در ایران مطابق پروگرام و موافق تربیت ملی با اجازه و تصویب وزارت جلیلهٔ معارف بطبع رسید.

(تالیف)

(بدرالملوك تكين)

(ناظمه ومعلمه اخلاق وتدبیر منزل دارالمعلمات مرکزی)

تهران ۱۳۰۹

☆(مقدمه طبع دوم)☆

سه سال پیش برای نخستین مرتبه این هدیهٔ ناقابل بجامعهٔ نسوان وطن تقدیم گردید وبا آنکه نسخه های ان بقدر کافی طبع شده بود دراثرحسن توجه خوانندگان بزودی کلیه نسخ آن منتشر شده ازمدت زمانی باینطرف کمیاب گردیده است جای بسی خورسندی و امیدواری میباشد امروزه که زنان ترك وعرب بشیوهٔ نسوان متمدن دنیا بتأسیس کنفرانسهای شرقی و تشکیل مجمع پرداخته اند خانمهای ایرانی نیز از خواهران همکیش خود پیروی نموده بامراعات محیط در صددرفع نواقص خویش برآمده اند توجه شایان خانمهای محترمه و آقایان محترم بمندرجات این تألیف ناچیز نمونه از نهضت اصلاح خواهانه زنان ایرانی است که بارقهٔ امیدی را در میان ابرهای سیاه یأس وحرمان پدید میآورد

نگارنده کمترین نیز برای ادای وظیفه باکمی بضاعت وعدم استطاعت در مندرجات این مختصر تجدید نظر ومطالعه نموده وتاحد امکان در تصحیح معنی و تسهیل عبارات آن اهتمام نمود تصور میرود که طبع دوم از هرحیث برطبع اول مزیت وبرتری خواهد داشت تا که قبول افتد وچه در نظر آید

طهران شهریور ماه ۱۳۰۹

بدر الملوك تكين

مقدمه طبع اول

تربیت و تهذیب اخلاق دختران مهمترین وظیفهٔ مدارس و بنیان سعادت ملل است. مخصوصاً برای ملتی که تازه میخواهد مراحل ترقی و تجدد را پیموده رویهٔ دیگران را تعقیب نماید و نو آموزانی که تمیز بین زشت و زیبا را کمتر داده و محتمل است که رفتار نا معقول دیگران را هم لازمهٔ تجدد و تمدن دانسته پیروی کنند و ازمنظور اصلی و شاهراه حقیقی تربیت دور افتند

این مسئله توجه عموم دانشمندان را بخود مشغول داشته و با این حال کتاب مستقلی که محصلات مدارس را بکار آید و راهنمای اخلاق حمیده و صفت پسندیدهٔ آنها باشد در دست نبود و مرا بر آن داشت تا مطابق پروگرام دروسی را برای شاگردان دارالمعلمات موافق آداب ملی خودمان و گفتار حکما و بزرگان و کتب درسی اخلاقی خارجه ترتیب داده و قسمتهای مفیدی برحسب تجارت خویش در معایب اخلاقی جامعهٔ نسوان که همواره درنظر داشتم برشتهٔ تحریر درآورم

چون مورد توجه دانشمندان معظمیکه بقرائت آن بر بنده منت گذاشتند واقع شد محض تسهیل تدریس و تعلیم درس اخلاق در مدارس و محقر خدمتی بعالم نسوان بکسب اجازه چاپ و منتشر میسازم و چنانچه نواقصی دارد امیدوارم بتذکر معارف پژوهان و علاقه مندان ترقی این کشور در آتیه رفع و اصلاح گردد

شهریور ماه ۱۳۰۶

بدرالملوك تكين

تقریظ



وزارت معارف و اوقاف
وصنایع مستظرفه
اداره کل معارف (نمره ۲۲۸٤)

مخدره خانم بدرالملوك ناظمهٔ دارالمعلمات کتاب اخلاقی را که برای محصلات سال اول و دوم دورهٔ اول متوسطه نوشته بودید ملاحظه شد ادارهٔ کل معارف زحمات شما را از نوشتن این کتاب تمجید کرده آنرا نافع و محل استفاده میداند

ادارهٔ کل معارف

***

از طرف حضرت مستطاب حجة الاسلام آقا سید مهدی لاهیجی عضو شریعت

کتاب اخلاق تألیف مخدره بدرالملوك خانم مدیره دارالمعلمات که باینجانب از طرف محترم شورای عالی معارف فرستاده بود مطالعه نموده آنرا کتابی جامع و مفید دیده مؤلفه را شایسته تقدیر و تشویق میداند

لاهیجی

از طرف حضرت مستطاب آقای غلامحسینخان رهنما عضو محترم شورای عالی معارف

کتاب اخلاق تألیف مخدره خانم بدرالملوك را که از طرف دارالانشاء شورای عالی معارف برای مطالعه باینبنده داده بودند مطالعه نموده کتابی جامع و مفید یافتم و مؤلفه محترمه را شایسته تشویق و تمجید می شمرم.

غلامحسین رهنما

بنام خداوند علم وخرد

تعریف اخلاق

اخلاق عبارت است از کلیه صفات روحی که بواسطه عوامل طبیعی یا ممارست و تمرین جزء ملکات انسان شده افعال و حرکات خارجی انسان مطابق آن ظاهر میشود مثل : ـ شجاعت ـ ثبات ـ اراده ـ همت ـ سخاوت — وقار — صداقت — صراحت قول — اعتماد بنفس حسد ـ وفا ـ محبت ـ حیا ـ حمیت ـ رقت ـ تحمل ـ کینه ـ عداوت وغیره که در افراد انسان باختلافات زیاد مشاهده میشود .

افراد بشر هریك خصایص روحی مخصوصی دارند و یك جامعه وملت بمناسبت ارتباط ومجاورت وزندگی دریك اقلیم درقسمتی از اخلاق مشترکند که این ملکات وصفات مشترکه را اخلاق ملی یا اخلاق اجتماعی گویند ـ افراد ملل مختلفه بیکدیگر غالباً درمراتب اخلاقی خیلی متفاوتند بنابراین هرملتی دارای اخلاق مخصوصه میباشد که اورا از سایر ملل متمایز مینماید

تنها خصایص و ممیزات اخلاقی است که مابین افراد مردم و همچنین اقوام وملل تفاوت عمده حاصل نموده و بعضی بواسطه

اخلاق حسنه باوج عظمت وترقی نائل وبرخی بعلت ضعف اخلاق نیك بحضیض پستی و مذلت افتاده اند چنانچه در تاریخ مکرر خوانده ایم که فلان ملت تا زمانیکه صاحب اخلاق حمیده مانند شهامت وصداقت و سعی وعمل وغیره بود مقتدر وباعجد وعظمت زیسته همینکه فضائل معنوی را از دست داده واخلاق ذمیمهٔ مانند جبن، نفاق، تقلب، تملق ضعف عزم واراده واتکاء بغیر درآنها ظاهر شده سقوط کرده ومنقرض شده است.

در حقیقت اخلاق اساس ترقی یا تنزل و سعادت یا شقاوت آزادی یارقیت است وتمام مقدرات هرفردی مربوط باخلاق شخصی اوست.

مطالعات علماء بزرك ثابت نموده که اخلاق در ترقی افراد و ملل کمتر ازعلم نیست بلکه مؤثر تر و مهمتر ازآنست چنانکه کتب آسمانی و نوشتجات مذهبی هرقوم برای هدایت وتهذیب اخلاق مردم آن زمان بوده وقسمت اعظم قوانین دیانت مقدس اسلام مبنی برارشاد وتهذیب اخلاق است وحضرت رسول اکرم (ص) میفرماید «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (یعنی من آمده ام که مکارم اخلاق انسانی را تکمیل نمایم) علم بدون اخلاق پسندیده مضر ولی اخلاق بدون علم مفید نیست و بدیهی است اگر علم واخلاق خوب درملتی یافردی جمع شد بسر حد کمال میرسد. عالم بداخلاق نه فقط بحال خود و جامعه مفید واقع نمیگردد بلکه انوار نفیس علم ودانش اگر هادی وکمك اشخاص فاسد الاخلاق شود بمنزله چراغی است بدست دزد وحربه ایست درکف دیوانه،

تیغ بران درکف زنگی مست * به که نادان را کتاب افتد بدست

اگر خوشبختی و پیروزی خود وجامعه را طالبیم ومیخواهیم به تعاضد وتعاون واتحاد بیکدیگر که شرط اعظم تمدن وترقی است نائل گردیم باید اخلاق و عادات باطنی خود را منزه ونیکو داشته وروشنائی علم را پیشوای طریق تربیت و خدمتگذاری بعالم انسانیت قرار دهیم تا تحصیلات ما سودمند و باعث نیك نامی باشد و چون تعلیمات اخلاقی مربوط بتصرف درساختمان فکر وروح است تصحیح وتمرین آن چنانچه معلوم است بسیار مشکل و نمیتوان مانندحرکات ظاهری باجبار تحت قانون واطاعت در آورد وباید ازابتدای طفولیت مغز ومشاعر اطفال باخلاق نیك معتاد ومایل شود. اکنون بردختران جوانیکه آموزکاران مدارس یا مادران و مربیان اطفال آتیه این ملت خواهند بود لازمست که این نصایح اخلاقی را که بزرکان و عقلای دنیا ازروی تجربیات متمادی خود آموخته وبرای ماسرمشق قرارداده‌اند بشنوند وبدقت تحت تمرین وعمل بگذارند وفرزندان آینده مملکت را بسوی سعادت وبزرگی رهبری کنند که سر نوشت وطن در دست مادران است زیرا اولادی که مکتسبات مدرسه اولی آنها بدباشد اگر در متمدن ترین ممالك عالم برای تحصیل بروند و بهترین علوم را بیاموزند برای ملك و ملت خود مفید نخواهد شد وبرای زیان رساندن به انسانیت مهیاتر میشوند وبالعکس آنانکه نمو فکری و پایه تربیت واخلاقشان براسلوب پسندیده بنا شده است ازهر عمل و رفتار بدشان مقبول پند وتجربه مفید حاصل مینمایند

تکلیف هر کس نسبت بخودش

وظیفه شناسی پایه حسن اخلاق ومایه سعادت هرفرد وجامعه محسوب است . انسان در باره خود و دیگران تکالیفی دارد که باید کمال مراقبت را در انجام آنها داشته باشد ؛ اگر هر کس بتکلیف خود عمل کند آسایش عمومی حاصل شده و در پناه آن همگی بخوشبختی زیست میکنند

تکلیف شخص در باره خودش پرورش بدن وحفظ سلامت مزاج ومراقبت درصفای نفس وحسن اخلاق است تا از عهده این قسمت بخوبی برآئیم لیاقت وتوانائی ادای وظایف نسبت بدیگران را بداریم

چون هیچ منظوری بدون ذوق کار و کوشش فراهم نمیشود چنانچه در قرآن کریم آمده است

(وان لیس للانسان الا ما سعی) ازاین جهت ابتدا کار و فواید آنرا یاد آوری میکنم

کار

جهدو ولا تکاسلو [illegible] عقبی لمن تکاسل .

(حضرت علی ع)

کوشش [illegible] ای کسی است که کاهلی میکند روز [illegible] میان [illegible] چیست [illegible] که [illegible] وجود [illegible] است کار

کار عبارت از قوای بدنی و روحی است که هرکس مناسب با استعداد (مادی و معنوی) خود طبعاً برای تأمین منافع و حوائج شخصی یا خدمات عمومی مصرف مینماید پس تنبلی و بیکاری عارضهٔ است که برخلاف طبیعت در مردمان کاهل بروز میکنند. کار یکی از احتیاجات طبیعی و علت ضروری بقای انسان و شرط مهم عضویت هیئت اجتماع است.

برای ادامهٔ حیات و تهیه وسایل آن بر همه کس لازمست که از بدو رُشد و توانائی کار کنند انسان بمقاصد و آرزو های خود نائل نخواهد شد مگر بواسطهٔ کار و کوشش بنا بر این سزاوار نیست که کار کردن را در شمار تنبیه و مجازات قرار داده از آن متنفر و گریزان باشیم.

همانطور که وظایف مدرسه را با میل و رضایت خاطر انجام داده و حس رقابت ایجاد شوق و فعالیت کرده هر کدام مایل بتقدم و امتیاز خود برسایرین هستید بهمین رویه همیشه با شوق و نشاط کامل و چهرهٔ بشاش باستقبال کار شتافته بزرگ همت و استقامت کنید زیرا که رسیدن بمقاصد قلبی و آرزوهای سعادتمندانهٔ که در ید بسته بکار و کوشش است

کار سرمایهٔ معیشت و دارائی است

بزرگترین بدبختیها بندگی است وسائل آن احتیاج و ناتوانی،

کار کنیم تا غنی و بی نیاز و توانا شده اعتماد بنفس ما را از احتیاج بغیر و تملق گوئی نجات دهد.

کسی که نتوانست معاش خود را تأمین کند و ضروریات زندگانی را مهیا سازد مجبور است تحمل هر ناملایمی را نموده آلت اجرای مقاصد هر غرض پیشه شده تن بذلت و بندگی بدهد

زن در خانواده و جامعهٔ وظایفی دارد که اگر در انجام آنها عملا ابراز لیاقت نکرده و کار های منزل را بخوبی انجام ندهد و از هرجهت کمك ومعین شوهر نباشد نمیتواند حقوق و اهمیت ومقامی را که درخوراست بدست آورده ودعوی کند. زنیکه بیشترعایدی خانواده یعنی دسترنج شوهررا مزد خیاط وحقوق خدمتکار میدهد بدون اینکه خودش کار و شغل دیگری داشته باشد البته عضو غیر لازم و بیمصرف خانواده معرفی شده علاوه بر این به اولاد خود سرمشق تنبلي وبی کاری داده بزودی دچار فقر و پریشانی میشوند.

این احتیاج شامل حال جامعه و ملت هم میشود. هر مملکتی که افراد آن طالب کار و کوشش بوده آلات و ادوات زراعت وصنعت و محاربه و مدافعه را فراهم مي نمایند مفتخر زیست کرده و آنانکه از نادانی پی تحصیلات کار نبرده وقت را به بطالت گذرانیده تا نخ و سوزن و کاغذ و قلم را محتاج اجانب میباشند قهراً محکوم بندگی و حقارت شده مجبورند مایحتاج خود را بقیمت آبرو و استقلال خریداری کنند زیرا که اگر بنا به پیش آمدی بخواهند روابط خود را با دول دیگر قطع کنند فاقد وسایل دفاع و محافظت ومایحتاج

خود شده زندگانی شخصی و اجتماعی آنها تباه می شود .

(مولوی فرماید)

آنکه شیران را کند روبه‌مزاج ☆ احتیاج است احتیاج است احتیاج

(سعدی فرماید)

نابرده رنج گنج میسر نمیشود ☆ مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

با این حال چگونه سزاوار دانیم که ما زنهای شهر نشین این مملکت غالباً از تکالیف خود قصور کرده و با این فقر و مسکنت جامعه بدون اینکه کار و هنر دیگری داشته باشیم حتی لباسی را که پارچه و نخ آن در ممالك دیگر تهیه شده از دوختن هم مضایقه کرده با اجرتهای گزاف از زنان خارجه بخواهیم که بقامت ما دوخته و آماده بپوشیم و همینطور در سایر امور زندگانی

کار و ورزش نافعی است که تن و روان را تقویت میکند

بدیهی است که اعضای بدن انسان هرقدر بیشتر کار کند قویتر و توانا تر میگردد و هر عضویکه بیکار ماند مثل ماشینی که بیمصرف گذارند زنك زده از گردش باز میماند وبرای اثبات آن چه مثالی واضح تر از دو دوست ما می باشد که از هر حیث نظیر یکدیگر ولی دست راست چون زیاد تر مورد استعمال واقع میشود توانا تر شده و با آن میتوانیم بنویسیم ببریم بدوزیم ولی دست چپ ناتوان و ضعیف میماند

اگر بجای دست راست چندی دست چپ را بکار واداریم این فضیلت نصیب آن میشود. نباید بیکاری را تشخص و افتخار گمان کرده انجام دادن امور منزل یا کمك بخدمتکار را اگرچه متمول باشیم کسر شأن دانسته قطورالجثه وضعیف البنیه شویم

علاوه کسالت جسم در روح هم تأثیرات مهم دارد چنانچه ملاحظه میکنید که اشخاص مریض کم حوصله وبدخلق شده در عقل و هوششان نقصان پیدا میشود و چون بدن کار نکرد روح زیاد تر کار کرده افکار و خیالات مغشوش و غم نگیر ایجاد مینماید و شخص را به ایراد گیری و عیبجوئی دیگران واداشته منجر بسوء خلق مینماید. عمده ترین سبب فساد اخلاق بعضی از مردانهم بیکاریست که غالبا بقمار بازی و شهوترانی و عمل ناپسند خود را سرگرم کرده هوچی و عقیده فروش میشوند.

بیکاری باعث انحراف سلامت مزاج و اختلال انتظام عمومي و ترویج بد اخلاقی جامعه را فراهم میگردد با مسرت و رضای خاطر کار کنیم که شالودهٔ سلامت و سعادت و تکامل ما روی آن ساخته میشود.

کار قانون طبیعی و اجتماعی است

یک نظر دقیق [illegible] آسمان و دشت وسیع زمین مصداق این [illegible] در نظر مجسم میگردد.

« ابر وباد ومه وخورشید وفلك در کارند
تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری »

عناصر طبیعت بدون فوت وقت هریك وظایف خود را انجام می دهند حیوانات برای ادامه حیات در تکاپو و زحمتند .

ما که اشرف مخلوقات هستیم در مقابل مورچه تا توانی که با اراده و عزم قوی زمانی توده خاك را از لانه بیرون ریخته و هنگامی دانه های بزرك را بحرکت میآورد چطور عمر را بغفلت طی کرده و راضی شویم که طفیل زندگانی دیگران باشیم

یکی روبهی دید بی دست و پای	فرو ماند در صنع لطف خدای
که چون زندگانی بسر میبرد	بدین دست وپا از کجا میخورد
در این بود درویش شوریده رنك	که شیری در آمد شغالی بچنك
شغال نگون بخت راشیر خورد	بماند آنچه روبه ازآن سیر خورد
دگر روز باز اتفاق اوفتاد	که روزی رسان قوت درویش داد
یقین مرد را دیده بیننده کرد	شد و تکیه بر آفریننده کرد
کزین پس بکنجی نشینم چه مور	که روزی نخوردند پیلان بزور
زنخدان فرو برده چندی بجیب	که بخشنده روزی رساند ز غیب
نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست	چه چنگش رك واستخوان ماند و پوست
چو صبرش نماند ز ضعیفی وهوش	ز دیوار محرابش آمد بگوش
برو شیر درنده باش ای دغل	مینداز خود را چه روباه شل

چنانچه تاریخ نشان میدهد انسان در بدو خلقت از تمام وسایل تمدن تهی دست بوده و در غارها مسکن داشته از برك درختان آرامگاه

خود را ترتیب میداده اینهمه صنایع و بدایع و اختراعات حیرت آور که امروز اوج آسمان و قعر دریا ها را تسخیر کرده آثار کار و کوشش انسان است که تدریجاً فراهم آمده است .

عظمت و افتخار ایران قدیم انحطاط و احتیاجات اخیر نیز نتیجه کار و بیکاری است بکوشیم تادر مقابل تاریخ و آیندگان سرافکنده نباشیم وبرمراتب ترقیات بشر افزوده نتایج مفیدی از حیات خود باقی گذاریم ، اولاد آتیه وطن را بکار و کوشش و فعالیت تشویق کرده هر قسم کار وصنعتی را محترم شمرده از کار کردن عار نداشته تنبلی وبطالت را که امالفساد است ترك و تقبیح کنیم

هرآنکس که دارد زهر کار ننك ☆ بود زندگانی و روزیش تنك

(فردوسی)

نظافت

روحی و جسمی

نظافت یا پاکیزگی کناره گیری از کثافات وآلودگیهائی است که باعث ضرر شخص و موجب تنفر عمومی است و وقتیکه پاکیزگی مربوط ببدن واشیاء باشد نظافت جسمی و زمانی کهمربوط بصفات واخلاق باشد نظافت روحی یا پاك طینتی گویند .

پیش ازهمه چیز ما محتاج صحت بدن میباشیم ومهمترین فواید نظافت جسمی سلامت مزاج است که بهترین نعمتهای الهی و بدون

آن لذت از زندگانی حتی بافراهم بودن سایر وسایل خوشی واقبال‌هم میسر نیست ، عمریکه در بستررنج وبیماری طی شده ساعات آن‌بمصاحبت آه و ناله بگذرد چه لذت وثمری خواهد داشت ؟! پاکیزگی بهترین وسیله جلوگیری از امراضی است که دست طبیعت برای ما تهیه مینماید شست وشو موجب تقویت بدن و تصفیه خون ورفع خستگی وکسالت میباشد مشروط براینکه تنها بشستن دست و صورت والبسه ظاهری اکتفا نکرده مراسم نظافت را درتمام بدن وجزئیات البسه و زوایای منزل وهوای تنفس معمول داریم .

برای دانستن اهمیت نظافت همین بس که شریعت مقدس اسلام طهارت را مقدم بر تمام عبادات و شرط قبول اکثر مراسم مذهبی قرار داده است

. نظافت تاثیرات نیکو دراخلاق مینماید . خوشحالی ذوق تفرج وتفریح وکار احداث کرده هوش را تقویت میکند. اگر انسان ازنعمت سلامت محروم شود حالت جسمی و روحی او هردو دستخوش ضعف وسستی شده احساسات نیک وخیال تحصیل وترقی درکانون سینهٔ او بی فروغ میگردد . سلامت عقل نیز مربوط بصحت مزاج است‌چنانچه بزرگان گفته اند که عقل سلیم در بدن سالم یافت میشود

دیگر از فوائد آن میل ورغبت مردم بمعاشرت و مجالست با اشخاص پاکیزه است که آنهم از ضروریات انسان است که با یکدیگر ارتباط ومعاشرت داشته کسب معلومات و اطلاعات بنمایند . اشخاص

کثیف را غالباً مشاهده میکنیم که بی ذوق وقریحه بوده طرف تنفر عموم میباشند .

مختصری از فواید نظافت را بیان کردیم اکنون بی‌موردنیست که توجه شمارا به بعضی وسایل نظافت که نزد ما معمول وخود موجب تولید امراض و کثافت است جلب کنیم همین حوضهای آب که در تمام خانه ها یافت میشود که هرروز تمام ظروف واشیاء والبسه و دست و روی خودرا در آن شسته تصور میکنیم که پاك شده منشاء عمده تولید وسرایت امراض است زیرا همینکه لباس یاظروف یك نفرمریض‌را درآن شستند میکروبهای آن مرض‌را منتشر کرده باشخاصیکه مزاجشان مستعد باشد فوری سرایت میکنند و همینطور حمامها ئیکه تمام واردین که غالباً دوچار امراض جلدی وعفونی میباشند دریك خزانه آب خودرا میشویند بسیار مضر است وباید اشخاص دانشمند ازتطهیر اشیاء درحوض ها و آبهای جاری ورفتن به حمامهای خزانه اجتناب کرده دیگر انرا هم حتی الامکان منع کنند.

پاکیزگی گاهی طبیعی است لیکن اشخاصیهم که طبعاً عادی بنظافت نیستند بعد از دانستن مقام ومنزلت آن باید خود را مجبور به پیروی قوانین پاکیزگی نموده کم کم عادت برای آنان طبیعت ثانوی خواهد شد

بخاطر داشته باشیم که : پاکیزگی ، اعتدال در اکل و شرب ، نظم وترتیب دراوقات خواب وخوراك وتنفس درهوای آزاد مهم ترین عوامل حفظ سلامت مزاج میباشد

نظافت روحی یاپاك طینتی

روح موجودیست که بربدن ما حکومت کرده کلیه حرکات و سکنات مارا اداره میکند همانطور که به نظافت جسمی عقیده داریم باید نظافت روحی را هم اهمیت داده خود را ازلوث اخلاق وصفات رزیله مانند دروغگوئی بخل . غضب کینه قساوت . وغیره پاك بداریم زیرا که اشخاص بدطینت وزشت خو هرقدر مقتدر وتوانابشوند وهر قدر وسایل ارتقاء و ترقی خود را فراهم دارند دست تنفر عمومی عاقبت آنهارا ازمراتب بلندیکه بدون استحقاق یافته اند بزیر آورده محو ومعدوم وبدبخت مینماید صداقت خیر خواهی ' عدالت . مهربانی رحم وسایرصفاتیکه عقل ووجدان آنهارا پسند نموده است باید فراگرفته باسعی وتمرین خود را بدان معتاد بنمائیم تا در انظار محبوب وگرامی وسعادتمند باشیم .

مهمترین نکتهٔکه انسان برای تربیت احساساتش باید رعایت کند آنستکه درکلیه احساسات ورفتارش مراعات اعتدال را نموده از افراط درهرکاری اجتناب کند

حضرت رسول اکرم (ص) فرماید خیرالامور اوسطها روح معتدل نه گرفتار افراط کاری میشود نه شهوت پرستی مثلا همانطور که خست ولئامت شخص را صدمه زده مورد نکوهش مردم مینماید اسراف وتبذیرهم موجب فقر وفاقه شده صاحب آن صفت را خوار و حقیرمیکند اگرچه کینه جوئی شدید ناپسند است عفو واغماض بی موقع و

زیادهم باعث تجری دشمن وتکرار گناهمیشود   سعدی میفرماید

ترحم برپلنك تیز دندان   ستمکاری بود برگوسفندان

خلاصه اینکه بهترین کارها همینکه بحد افراط رسید بر خلاف انتظار نتیجه میبخشد همچنانکه دوای مفیدرا اگر بیش ازحد لزوم استعمال کنیم مارا بهلاکت میکشاند : اعتدال در احساسات حرکات غذا خوردن وحرف زدن یعنی کلیه اعمال روح وجسم لازمست .

راستی — درستی

راستی یعنی حقیقت در گفتار وکردار و خیال

اگر میخواهید راستکار ودرستکار باشید نه فقط درحرف وکار بلکه باید خیال دروغ هم نکنید البته این کار اشکال دارد اما نابرده رنج گنج میسر نمیشود حقیقت فرشته نازنینی است که باشختصر خراش بال وپرش آزرده شده وبزودی ازکار میافتد .

دروغگویان و نا درستان برای خود هزاران عذر بدتر از گناه تراشیده اند و بیراهه درست کرده اند که از راه راست کنار بروند اما در دفتر اخلاق نام و نشانی از آنان پیدا نیست اینك من عذرهای ناموجه آنانرا شرح میدهم که بخوبی آن امراض را شناخته وازسرایتش دوری کنید :

طلبکاری از بدهکار خود مطالبه پول نمود بدهکار جواب داد

یکفران ندارم درصورتیکه مبلغ زیادی اسکناس در بغلش بودو بعقیده خود دروغ هم نگفته بود زیرا قران نداشته است حال چه گمان میکنید آیا فرشته حقیقت بدست این بدهکار نادرست مجروح نشد البته شد ودروغ بزرگ هم ازاو سرزد . مبالغه واغراق گوئی از راههای نامشروعی است که نادرستان غالبا بان پناهنده میشوند مثلا شاگردی درسر کلاس نشسته دلش مختصری درد میکند که معمولا برای هرکس اتفاق میافتد ولی قسمی آن دل درد را جلوه میدهد که معلم اورا از کلاس مرخص نموده بمنزل میفرستد این شاگرد باوجدان خود را بچه‌زرنگی دانسته وبفکر خود هم دروغ نگفته است ولی همان آنی که دل درد کوچك را انطور درنظر معلم بزرك میکرد وصدای خود را میلرزاند با چنگال شقاوت رخسار فرشتهٔ حقیقت را میخراشاند

خواهری از برادرش نزد پدر شکایت کرد که ویرا اذیت نموده است خواهر دیگر که از بی اساسی اذیت و شکایت مطلع بود ساکت نشسته از اظهار راستی خود داری کرد پدرهم مطلب را درست پنداشته پسر را سیاست نمود ملاحظه کنید چه قسم خواهر اول دروغ گفت و خواهردوم هم ساکت ماند وباسکوت خود ایجاد دروغ کرد درنظامنامه اخلاق این دو دختر هردو نا درست محسوب میشوند منتهی آن درگفتار ودیگری درکردار بی حقیقت بوده است

آدمی که در مغز خود نقشه دروغی طرح میکند اگرچه انرا هم عملی نکند باز منزه ترین کار خانه های انسانی را آلوده نموده و بایستی در تطهیر آن بکوشد پس سعی کنید هیچگاه حقیقت

را قربانی منافع هوائی ننمائید غالبا ترس ما در نادرستی وخطا کاری شمرده میشود وبیشتر دروغگوئیها از بیم وهراس فاش میگردد چون طبعاً جنس لطیف زن دل نازك ورقیق است لذا بیشتر گرفتار این آزمایش اخلاقی میشود و ممکن است برای رهائی از سیاست بیچارهٔ بیچارگی یعنی خلاف حقیقت پناهنده شود اما من بشما میگویم اولا بقول سعدی تو پاك باش مدارای عزیز از کس باك ثانیا خدای نخواسته اگر هم سهواً قصوری وتقصیری از انسان سر بزند باید دل قوی داشته حقیقت را بر هر چیز مقدم شمارد و این نام ننگین ترس و جبن زنان را عملا تکذیب کند مسلما سر پرستان و اولیای شما راستی را بهتر وگرامی تر از هرسودی میدانند آیا میتوانید بعد ازقرائت این دستور از امروز تصمیم بگیرید که آنرا تاآخر عمر عملی نمائید انوقت در تمام کار ها وگفتارتان سعی میکنید که عاقلانه رفتار کنید تا خطائی از شما سر نزند و مجبور بدروغ قولی یافعلی بشوید اگر هم خطائی سر زد هرگاه همیشه راست و درست باشید من قول میدهم بشرط توبه وبازگشت آن خطا اصلاح پذیر خواهد بود

شجاعت و ثبات قدم

شجاعت اراده و اقدام بعمل است با فعالیت و عزم راسخ و بدون ملاحظه اینکه شاید بمقصود نائل نشده یا اینکه دچار مخاطرات و صدمات بشویم یعنی زمانیکه عمل نیك و مفیدی را در نظر بگیریم

ترس صدمات ومخاطرات یا احتمال عدم موفقیت مارا از اقدام بان کار مانع نشود ،

استقامت یا ثبات قدم آنست کـه هرگاه مرتبه اول مغلوب شدیم مایوس نشده درطلب مقصود از سختی عمل نگریزیم و از تکرار واصرار خسته نشویم در تعقیب آن کوشش کرده با مشکلات مقاومت نمائیم تاموفق وکامیاب گردیم

خیلی اشخاص نیات و افکار بسیار خوب داشته ولی فقدان شجاعت برای اقدام وعمل مقاصد آنهارا بکلی بی اثر گذاشته وازحدود تصور وآرزو وبعرصه امکان وانجام نیاورده است فیروزی نصیب کسی است که شجاعت واستقامت داشته باشد

شرط ابراز شجاعت آن است که شخص بانظر عقل در کارها دقت کند که ارزش فداکاری وقبول صدمات زیاد دارد یانه و برای هرکار بی‌قدر وقیمتی خود را دچار مخاطرات شدید نکند شجاعت حد میانه تهور (بی باکی) وجبن (ترس) است باید دانست که شجاعت مخصوص نبرد ومیدان جنك نیست ودرتمام ادوار زندگانی انسان محتاج شجاعت است اینك بعضی از اقسام آن ذکر میشود :

شجاعت درمیدان جنك عبارت ازقوه مقاومت وحمله بدشمن است برد باری در مقابل اندوه و ناملایمات از اقسام شجاعت محسوب وبرای هرکس خواه زن خواه مرد لازمست که در مصائب صبر پیش گیرد ودرشدائد شکیبا باشد تا بار مصائب را سنگین تر نکرده بچاره جوئی وتخفیف آن قادر باشد

شجاعت باقرار معاصی وخطاها که باانکار وکتمان آن مرتکب گناه ثانوی یعنی دروغگوئی نشویم

گفتن حرف حق وشهادت راست که رفع اتهام از دیگران مینماید ودلیل بر بزگواری وپردلی شخص است

جلوگیری ازهوی وهوس وخشم وغضب یکنوع شجاعت است که بدون آن انسان مرتکب اعمالی شده ودچار پشیمانی وانفعال‌میگردد که این نوع شجاعت را خودداری نیز میگویند

آشامیدن دواهای ناگوار یاتحمل عملیات طبی وجراحی که ناگزیر از آن باشیم وانجام دادن وظایف خود بدون اظهار خستگی وکسالت وتهذیب اخلاق و تربیت نفس ومبارزه با تنبلی و افسردگی از اقسام شجاعت است ولی همانطور که درفوق اشاره شد باید شجاعت راباثبات قدم بکار برد تامثمر ثمر گردد والا اقدام بکار نیك وبمحض دچارشدن باشکال وزحمت سستی و ترك آن فایده ندارد

کسانیکه باترس وتردید بکار ها اقدام میکنند شکست و عدم فیروزی آنها قطعی است

باید بکوشیم تا در کارهای نیك اول شخص وپیشقدم وسر مشق دیگران باشیم زیرا که فضیلت وافتخار نصیب کسی است که در عملي سبقت گیرد و دیگران را تشویق وتشجیع نماید نام ژاندارك دختر دهقان فرانسوی از آنجهت بلند شد که هنگام تسلط اجنبی در مملکت فرانسه اول کسی بود که مسلح گردیده و مردانرا ترغیب بجنك و نجات وطن خویش نمود گرچه جان خودرا فدا کرد ولي نام او برای

همیشه مفتخر و زنده باقیماند و الا امروز آن دخترك گمنام را کسی نمی شناخت .

تکالیف نسبت بوالدین و آموزگاران

حق شناسی - اطاعت - احترام

محبت مادر وپدر اززمان طفولیت تابزرگی بروجود فرزند مستولی میباشد لیکن دربچگی بدون اراده وتعقل فقط ناشی از بروز مهربانی وتوجهات پدر ومادر میباشد وسپس احساساتی است که قلب وعقل انسان در آن شرکت دارد.

ما برای حیات خود رهین منت پدر و مادریم که مهربانی و زحمات آنها بعد از فضل خداوند یگانه سدی بوده است که در مقابل سیل امراض وموجبات مرك و معدوم شدن بان ضعف و ناتوانی ما را حمایت ونگهداری نموده است . مساعی و زحماتیکه این موجودات رئوف برای ماصرف نموده اند کسی یا چیزی غیر از احساسات سرشار طبیعی آنهارا مجبور نکرده است هرگز در رنج وخطر و عسرت وغیره اولاد خویش‌را فراموش نکرده اندالبته شایسته حق شناسی وتقدیر است وحقشناسی به شکر گذاری زبانی ادا نمیشود باید بجبران آن مشقات مادام العمر کمك ومساعدت و پرستاری ایشانرا از فرایض شمرده و بهیچ عذر وبهانه بخود اجازه ندهیم که آنهارا فراموش وترك نمائیم

اطاعت پدر ومادر برای ماسیار مفید وسودمند است تجربیات

مادر وپدر کـه در طی سنین عمر خویش آنها را آموخته اند برای راهنمائی ومحافظت ما از خبط و خطاهای جوانی کمال ضرورت رادارد واگر ما آنها را اطاعت نکنیم چطور میتوانند مساعی وجدیت خودرا در تربیت وتقویت روح و جسم ما بکار برند؟!

پدر ومادر خودرا احترام کنیم که نه‌تنها روز های بلاعوض عمر خودرا صرف توجه وتغذیه ما کرده اند بلکه شبها نیزترك استراحت وخواب شیرین را نموده اند متاسفانه بعضی از دختران مدرسه دیدهٔ نادان مادران خودرا بعلت بیسوادی استهزا و تحقیر میکنند ومن از آنان سئوال میکنم : در صورتیکه مادر بیسواد شما وظیفه خود را ادا کرده واولاد خویش را بزرك نموده بمدرسه برای کسب معرفت وعلم روانه نموده وا کنون هم درخانه موجبات استراحت زندکانی وخیال شما را فراهم میدارد آیا چقدر جای ملامت وتاسف است‌که اولاد تحصیل کرده او وظیفه ناشناس شده خلاف ادب و انسانیت رفتار نماید ؟!

دختر دانشمند آنست که برای مادر و پدر فرزند خوبی بوده با معلومات خویش کمك و معین ایشان باشد ،

مدرسه خانواده‌ثانوی وآموزگاران پدر ومادر ثانوی ما میباشند وتقریباهمان توجهات‌خیرخواهانه‌وهمان تسلط وقدرت آنهارادارا هستند

این نکته را همواره در خاطر داشته باشیم که هنوز قوای عقلی ما کاملا نمو ننموده ومحتاج تعلیمات مفید مربیان هستیم که ماراارشاد وهدایت کنند . قدرت ونفوذ اعضای مدرسه برشا گردان مانندقتدار

والدین از روی حقانیت وخیر خواهی است و مجازاتیکه در مقابل افعال ناپسند مینمایند و پاداشی کــه برای کار های نیك میدهند جهت نشاندادن نمره نیکی و بدی افعال ما میباشد شاگردان همیشه به نتایج اعمال خود وآنچه مستحقند میرسند والا معلمین ومعلمات مباینت یاخصوصیت باهیچکدام ندارند

اطاعت اولیاء مدرسه عامل مهم قبول تربیت است نه ازروی اجبار وترس بلکه باکمال میل باید وظیفه شناس ومطیع قوانین مدرسه وفرمایشات آموزکاران باشیم زیرا هماطور که حکومت موظف بجلوگیری از ظلم وتعدی وحرکات بی رویه افراد مردم است وبرای آن قوانین ونظاماتی وضع نموده در مدرسه نیز برای مانع شدن از سوء رفتار شاگردان وتسهیل جریان امر تعلیم وتربیت قوانین بافایده گذاشته‌اند که باید آن را محترم شمرده اطاعت کرد واین عادت‌را ازدست نداده همه وقت نسبت به نظامات جامعه وحکومت فرمان بردار بوده تامورد جرائم یا تنبیهات وملامت حافظین قانون واقع نشویم دراجتماعات عمومي مخل نظم وآسایش نشده همواره مراسم ادب ونزاکت وعفت را درنظر داشته شئون ومقام خودرا حفظ کنیم تادر انظار محترم و بزرك باشیم .

معلمین ومعلمات خودرا از صمیم قلب حق شناسی و احترام کنیم که اول شرط دانائی میباشد زیرا که آنها ذهن ما را روشن و هوش ما را تقویت میکنند زحمات ودرد سرهای ایشارا میتوانیم باقبول نصایح وفرا گرفتن تعلیمات ایشان سپاسگذاری وجبران کنیم چون هیچ

لذتی برای آموزکار ازمشاهده پیشرفت تحصیلات وتربیت شاگردان بالاتر نیست بعلاوه نفع وصلاح خودمان‌هم درآنست . موقع درس باکمال دقت وتوجه گوش بدهیم واین بهترین اوقات عمر را ضایع وباطل نگذاشته توشهٔ برای مدت عمرحاصل کنیم یقین بدانیم که هرچه باشیم خوب یابد برای خودمان است وآتیه ما به انوار علم وتربیت روشن و در فقدان آن تاریك خواهد بود .

مدرسه مانند حکومت کوچکی است بکوشیم کـه از رعایای خوب وقانون شناس آن محسوب شویم

تکالیف اجتماعی

ادب ـ مهربانی ـ احسان ـ تعاون

هیئت اجتماعیه عبارت است ازعده اشخاصیکه دریك شهر ومملکت سکنی داشته بواسطه مجاورت وهمبستگی مقدرات آنها بهمدیگر آمیخته ومربوط گردیده در امنیت یانا امنی کشور آبادی یاخرابی آن و بروز امراض وسوانح طبیعی وغیره سهیم وشریك یکدیگرند (روسو)دانشمند شهیر فرانسوی افراد یك هیئت اجتماعیه را شبیه سلولهائی نموده‌است که جسم را تشکیل میدهند وهمچنانکه سلولهای سالم وخوب جسم قوی ایجاد مینماید وعکس آن تولید جسم ضعیف میکند نیك و بدافراد هم در حیات اجتماعی دخالت تام دارد ومدرسه خود یك قسمت از زندگانی

اجتماعی است و هریك از ماچون افراد هیئت اجتماعیه هستیم و ظایفی دادیم که خلاصه آنرا ذیلا یاد آوری مینماید :

رفاقت یك طریقه دوستی یا یك جاذبه طبیعی است که برای ایجاد اتحاد وارتباط مابین اعضای جامعه کمال لزوم را دارد وهمگی باید مراسم آن رابجا آورده رعایت کنند تانفاق و بیگانگی بنای سعادت و استقلال آنهارا واژگون نکند مهمترین و سایلی که باعث استحکام روابط دوستانه یك جامعه میشود والفت تام بوجود میاورد عدالت است .

عادل بودن یعنی احترام آزادی وآسایش وشرافت واموال دیگران را نمودن و باحفظ حقوق خود دست تعدی بحقوق دیگران دراز ننمودن وبرای نفع خویش سایرین را ضرر نرساندن ودر مقابل‌راحت خود زحمت کسی را فراهم نیاوردن ودر کلیه منافع عمومی یا اجتماعات و معابر وتماشاگاه ها وامثال اینها بیش ازحق‌خود استفاده نکردن — عادل باشیم تا دوست زیاد پیدا کنیم

رفاقت خدمات صمیمانه راهم بما واجب میکند مثل‌مساعدت فکری ومالی وغیره ودرموقع احتیاج امانت‌دادن اشیاء ، نصایح مشفقانه راهنمائی های عاقلانه که جلب امتنان ومحبت مینماید . هرگز خبر چین ودو رو وفتنه انگیز و ستیزه خو نباشیم و اگر اتفاقا کدورت ومخالفتی با کسی پیدا کردیم باملاطفت وخوشروئی در اصلاح وبرطرف کردن‌آن بکوشیم بدون اینکه کینه آنرا دردل بگیریم بسهو کسی استهزا نمائیم در بدبختی وپریشانی مردم را شماتت نکنیم

آداب معاشرت در زندگانی اجتماعی خیلی اهمیت دارد ویکی از موجبات تنفر وکناره جوئی مردم را از معاشرت با خودمان کبر و خود پسندی بدانیم وهمیشه متواضع مهربان و مؤدب باشیم هر کز نباید تصور کرد که شان و تمول وعلم و زیبائی بایستی موجب کبرو نخوت کسی بشود چنانچه گفته اند

تواضع کند هوشمند گزین　　زندشاخ پرمیوه سر برزمین

تواضع و احترام بدیگران حیثیت ومقام مارا بلند میکند و مزایای اخلاقی را نشان میدهد گاهی مشاهده شده است که محصلات مدارس مخصوصا دارای خصلت مذموم تکبر وغرور شده اند حتی شا گرد کلاس مافوق بمحصله کلاس پائین کبر ونخوت میفروشد و دختریکه فی الجمله تحصیلی نموده وچند صفحه تاریخ وجغرافیا یاچند کلمه از السنه خارجی آموخته بقدری مغرور میشود که همه را بنظر حقارت نگریسته وهرکاری را برای اشتغال خویش نالایق شمرده حتی باوالدین وکسان خود با تکبر رفتار مینماید وانهارا استهزا کرده حقیر میشمارد ! ! وکارهای خانه را وظیفه خود ندانسته انتظار اشغال صندلی ادارات را دارد بهمین علت غالبا مادران از دختران مدرسه دیده خود شکایت نموده وجوانان ازهمسری بادختران باسواد اظهار عدم رضایت مینمایند وحال انکه باید کاملا عکس اینها را انتظار داشت

این عیب بزرك نتیجه وآگاه نشدن محصلات بوظایف خویش است وباید از تحصیلات خود فرا گرفتن تربیت صحیح وآموختن تدبیر منزل وتربیت اولاد را منظور قرار داده باحسن خلق جلب محبت

وتوجه مردم دانا وعوام‌را بنمائیم

شاگردان یك مدرسه نباید بامحصلات مدرسه دیگر اظهارخصومت کنند یا اینکه دختر تحصیل کرده همینکه باشخص عوام و بیعلمی طرف مباحثه وتبادل عقاید بشود نباید باتمسخر واستهزاء یابی اعتنائی موجب رنجش اورا فراهم داشته وازمدرسه ومدرسه دیدکان متنفرش نماید دانشمند ارجمند کسی است که کلیه اهل علم وطالبان ترقی‌را دوست‌داشته واحترام کند وبا نادان بزبان ساده وعوام فهم ومهربانی عقاید ومعلومات خودرا مدلل دارد وبا اطفال بزبان کود کانه صحبت کند و با دانشمندان بفصاحت و بلاغت سخن راند تا رضایت و خوشنودی همه را فراهم دارد .

تکبر یکی ازعلائم بیعلمی ونادانی است نباید آن‌را نشانه علم ودانش خود قرار دهیم

ادب ــ ادب وظیفه شناسی واطاعت قوانین پسندیده اخلاقی ومراعات آداب ورسوم اجتماعی میباشد . اگر ما برای کلیه اعضای هیئت جامعه وافراد بشر حقوق واحتراماتی‌را موافق شان ومقام ایشان قائل باشیم ونخواهیم که در باره همه کس وظایف انسانیت و تربیت خودرا ادا نمائیم این عقاید و احساسات در رفتار وگفتار و حرکات ما ظاهر شده ادب از آن تولید میگردد . پس مؤدب کسی است که در رفتار وگفتارش حیثیت ومقام همه را منظور داشته محسنات اخلاقی را مراعات کرده مراسم معموله جامعه خویش را ازحیث تعارفات و روش گفتار ورفتار بجا آورد واگر وقتی سهوا حرکت مخالف ادب

از کسی سرزند باید بمحض دانستن خطای خود معذرت خواسته اظهار تأسف کند اشخاص مؤدب ارزش علم ودانائی خودرا افزوده حسن خلق خویش را بظهور رسانیده طرف محبت و توجه عموم واقع شده و میتوانند همه جا عرض اندام کنند و حال آنکه اشخاص بی ادب حرکاتشان ناپسند ودل آزار است

ولی تواضع واحترام نباید بحد تملق گوئی و ظاهر فریبی برسد که در این دو صورت از صفات بد محسوب و با ادب منافات دارد

مهربانی — ایرانی از ابتداء مهربان وبا ملاطفت و مهمان‌نواز بوده است نه فقط افراد ملت با یکدیگر بمهر ومحبت رفتار می‌نمودند بلکه با غربا و حتی اسرا ودشمنانی که در جنگ مغلوب و مقهور آنها میشدند این خصلت نیك را ترك ننموده آنها را اکرام و نوازش میکردند و بهمین جهت همیشه طرف ستایش و محبوبیت اقوام عالم بوده اند اکنون با اینکه بسیاری از صفات نیك گذشته را از دست داده ایم ولی آثار مهربانی و رحم و ملاطفت باقی است و باید توجه داشته نگذاریم این صفات قابل ستایش رو بضعف بگذارد.

مهربانی جز این نیست که بکوشیم تا در جامعه مطبوع ومفید واقعشده و با همه کس بشفقت و ملاطفت و گشاده روئی رفتار کرده از مساعدت درماندگان و تسلی دادن غمزدگان و امثال این کار ها خودداری ننمائیم . مهربانی کاری آسان و پرقدر و قیمت است ما از بدو زندگانی محتاج عواطف مهرآمیز مادر و پدر بوده و در تمام مدت عمر برای مقاومت با مشکلات زندگانی احتیاج بآن داریم و

برای بدست آوردن آن وسیلهٔ بهتر از مهربانی کردن بدیگران موجود نیست.

احسان

بنی آدم اعضای یکدیگرند ☆ که در آفرینش زیك گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار ☆ دگر عضوها را نماند قرار

بعضی اشخاص احسان را وظیفه و تکلیف ندانسته آن راصدقه و کار فوق‌العاده محسوب میدارند وترك آنرا موجب ملامت ومسؤلیتی نمیدانند؛ شك نیست که آنها درعقیده خودراه خطا پیموده اند احسان نه فقط ابراز دوستی و شفقتی است نسبت بنوع بلکه قرضی است که انسانیت ما مدیون آن میباشد و چون افراد یك ملت و جامعه یا کلیه نوع بشرقویاً مربوط ومحتاج یکدیگرند لبته رنج وصدمه هرکدام باید احساسات دیگران را تحریك و متألم نماید شریعت مطهره اسلام احسان و کمك بدرماندگان را بر هر فرد انسان بالغ وتوانالازم شمرده و در تحت قوانین متینی بنام زکوة و فطریه و غیره برصاحبان مال و قدرت تحمیل نموده است.

بدی نکردن و ضرر نرساندن مستحسن است لیکن برای ایفای تکالیف ما نسبت بجامعه و عالم انسانیت کفایت نمیکند شرط اخلاق نیك آن است که حتی الامکان بیچارگان و بدبختان را دستگیری و دلجوئی کنیم و بوسایل ممکنه در تخفیف صدمات وارده بر آنها بدون عوض وقصد خود نمائی وظاهر فریبی کوشش نمائیم وبشکرانهٔ سلامتی

بیماران را پرستاری کرده در روز تمول و بی نیازی فقرا را دستگیری وهنگام توانائی ناتوانرا فراموش نکنیم

عدالت و انصاف از ملکات فاضله واخلاق پسندیده بشر است و احسان از این دو خصلت بوجود میآید

خوشوقتی خود را در خوشبختی دیگران و سعادت خود را در راحت دوستان بدانیم که گفته اند

که مرد ار چه درساحل است ای رفیق
نیاساید و دوستانش غریق (سعدی)

تعاون

برای اینکه طریقه تعاون را بشناسیم واحتیاج اجباری هرکس را به معاونت دیگران خوب پی ببریم در شرح و بسط این موضوع دو مقصود را در نظر میگیریم یکی همبستگی و ارتباطی که اعضای جامعه بشر را بیکدیگر محتاج و پیوند نموده است دیگری اصل مقصود یعني طریقهٔ تعاون تعاون بر چند قسم است :

تعاون طبیعی - اعضای یك هیئت جامعه از حیث خون و مزاج قویاً همبسته یکدیگرند لبته در زندگانی طبیعی و خون و مزاج خانوادگی تجربه و مشاهده نموده اید که پدر و مادر بواسطه ابتلای بامراض یا خطاهای عمدی مثل استعمال مفرط الکلیات و دخانیات یا امراض سفلیس و غیره اولادی از خود باقی گذاشته اند

که مادام العمر ضعیف و بدبخت بوده دیوانه یا کور وناقص الاعضا شده خود و جامعه را برنج و زحمت مبتلا نموده اند.

امراض مسری قسم دیگر از همبستگی طبیعی است یعنی یکنفر مریض بواسطه بی احتیاطی و مراعات نکردن قوانین حفظ الصحه و استعمال اشیاء دیگران یا شستن البسه خود در حوض خانه و آب های جاری بزودی صد ها و هزار ها اشخاص را بآن امراض مبتلا کرده است . در صورتیکه تعاون طبیعی ایجاب مینماید که پدرومادر اگر بیم ناخوشی و علیل بودن خود را هم ندارند لا محاله ملاحظه فرزندان را نموده از چیزهائیکه موجب ضایع کردن نسل و امراض مسریه است بپرهیزند تا خون پاك و مزاج قوی و سالم برای اولاد خویش باقی گذاشته سعادت آنها و راحت خود را تأمین کنند و همچنین مبتلایان بامراض مسری ملاحظه اشخاص مجاور خود را کرده البسه و ظروف کسی را استعمال ننموده از اعمالی که موجب اشاعه مرض است خودداری کنند و بر پرستاران بیماران لازم است اشیاء را ضد عفونی کرده مراعات هزار ها نفوس بیگناه را بکنند این قسم از تعاون را تعاون طبیعی مینامند

تعاون مادی - همبستگی و تعاون مادی از مشهودات واضحه می باشد به بینید برای تهیه یکجلد کتاب چقدر اشخاص گذشته و حال زحمت کشیده کمك کرده اند تا لوازم آنرا ایجاد و تکمیل و تهیه نموده شما با این سهولت آن را بدست آورده استفاده میکنید . همینطور برای این خانه که در آن اقامت داریم اشخاص مختلف افکار

و صنایع و هنر های خود را بکار برده و آن را ساخته و آماده کرده‌اند و نیز برای تهیه یکجفت کفش و یکدست لباس وغیره ،

ما میتوانیم یك جامعه را تشبیه بکندوی عسلی کنیم که هر دسته از زنبور ها کار معینی را اداره کرده قصور عده از آنها کارهای سایرین را معوق میکند و ممکن است تشبیه بکارخانه نمائیم که هر کدام از پیچ و مهره های کوچك برای گردش آن ماشین بزرك کمال اهمیت را دارد چناچه نقصان یکی از آنها مانع جریان کارخانه میشود

با وجود اینهمه خدماتیکه دیگران بما میکنند و اینکه ملیون ها اشخاص در زیر آفتاب سوزان تابستان و سرمای مهیب زمستان برای همین لقمه نان و اغذیه روزانه ما زحمت میکشند البته نباید ما بسهم خود از مساعدت و معاونت جامعه و ادای تکالیف ووظائفی که بما تعلق میگیرد غفلت ورزیم مثلا زنیکه حتی الامکان از کارهای خانه شانه خالی کرده همه کارو بخدمتکار وا گذار می‌کند واطفال خود را بدایه سپرده لباس را بخیاط میدهد و اوقات خود را بیکار و بیمصرف میگذراند فایده وجودش چیست ؟ و چطور راضی میشود که زحمات دیگران را بی‌عوض گذاشته بخودش وجامعهٔ که در آن بسر میبرد ضرر برساند ؟ چنین کسی از ادای وظیفه تعاون مادی قصور و تقصیر نموده است .

تعاون روحی و عقلی ـ همبستگی و تعاون در روحیات و عقل ما نیز از عوامل مؤثره بشمار میرود کار ها وتجربیات هوش و عقل انسان ثمرهٔ علم ودانش را ایجاد نموده است اختراع خط و

سواد و علوم و صنایع و قوانین مفیده اخلاق و حقوق و کلیه مراتب بلند ترقی و تعالی بشر بمرور زمان از اثر فکر و تجربه و ابداع و اختراع اجداد و نیاکان برای ما تهیه و تکمیل و تکوین شده تا بسهولت میتوانیم بواسطه تعلیمات صحیح و کتب سودمند صاحب علوم و دانش بشویم . ما برای تمام فضایل و ترقیات خود رهین منت آنهائی هستیم که در پیدایش این همه معلومات بما کمك کرده اندو همچنین پدر و مادر و آموزگارانیکه نتیجه تجربیات و معلومات خود را بما آموخته و ما را راهنمائی کرده اند. باید با وجود چنین قوانین علمی و اخلاقی پیرامون خبط و خطا نکردیم و پس از فرا گرفتن تعلیمات مدرسه سعی کنیم که روز بروز بر بصیرت وتجربه خود افزوده و فکر خود را در همینجا متوقف نداشته برای آیندگان نتایج عالی تری از علم وهنر باقی گذاریم



☆(سال دویم)☆

(شهریور ۱۳۰۶)



(چاپ دویم)

(شهریور ۱۳۰۹)

تعاون اخلاقی



با ارثیه بزرگی که پیشینیان و اجداد ما از حیث علوم وصنایع و دارائی خویش بما انتقال داده اند سزاوار است که بیشتر تشکرات وحقشناسی ما از تهذیبات اخلاقی وفضایل معنوی باشد که در روح ما ایجاد کرده وتفاوت فاحشی مابین اخلاق مردمان امروز وانسانهای وحشی سابق بظهور رسانیده اند.

تهـذیت وتربیت اخلاقی که دامنه های آن قسمت اعظم عالم را فرا گرفته در اثر جانفشانی وفدا کاری عدهٔ از دانشمندان و پیشوایان عالیقدر صورت یافته که ابتدا با نصیحت ودلالت یا باجبار مردم را برفتار وگفتار خوب وا داشته وازحرکات زشت آنها جلوگیری نموده تارفته رفته تناسل وتوارث اثرات آنرا ثابت وطبیعی نموده بصورت اخلاق در آمده است وچه سیار اشخاص بزرك که در راه تربیت و موعظت دچار صدمات زیاد یا شهید مقصد عالی خویش شده اند.

اشخاص خوش اخلاق یا فاسد وشریرعلاوه برنفع یاضرریکه عاید خودشان میشود تأثیرات عمده در روحیات دوستان ومعاشرین خویش داشته سرمشق حسن رفتار یافساد اخلاق بهآنان میدهند.

اخلاق هرکس در تحت تربیت خانواده ومدرسه ومحیط تشکیل میگردد و نقوش آن طوری محکوك است که مادام العمر محو شدنی نیست خوشبخت اطفالیکه از مادر و پدر سرمشقهای خوبی وصداقت ودیانت گرفته از آموزکاران عشق بوطن وکار وکوشش ونظم وعدالت آموخته باشند .

تکالیفی که مستلزم تعاون است

درسال قبل اجمالا توضیح دادیم که ما بموجب قانون طبیعت از حیث خون ونژاد ودارائی واخلاق مربوط باسلاف خود میباشیم واخلاف هم بما مربوط خواهند بود . این پیوستگی گاهی مفید است وزمانی مضر همانطور که امراض مسری و اخلاق و عادات مذمومه بدیگران منتقل میشود خون پاك وخصال نیکو نیز قابل انتقال است وما نمیتوانیم باختیار ارتباط خودرا از دیگران قطع کنیم زیرا که این قانون طبیعت است و تکلیف نیست که برد وقبول آن قادر باشیم ولی از این قانون تکالیفی برای ما لازم میشود مثل اینکه از شیوع امراض بارعایت حفظ الصحه جلوگیری کرده خون و مزاج خود را حتی الامکان سالم نگهداریم صنایع واختراعات را تکمیل کنیم اخلاق خودرا نیکو ومنزه بداریم اشخاص بعد ازطی سنین عمر خویش میمیرند اما ملکات روحی وحالات جسمی آنها خوب یا بد از خانواده بخانواده دیگر انتقال یافته قرون متمادی باقی میماند بهتر این است که یادگار های افتخار ونیکوکاری بخانواده ما تعلق گیرد

حفظ الصحه خانوادگی نیز یکی از وظایف زن است کـه اعضای خانواده مخصوصاً اطفال را از امـراض بیشماریکه در کمین آنهاست محافظت کند وبرای خواباندن بچه که شاید دراثر سوء هاضمه وسایر امراضی است که از بی‌مبالاتی مادر ناشی شده تریاك و کیف به او نخوراند تادر هرسال مبالغی اطفال از دست مادران نادان شربت مرك نچشیده ویا دوثلث عایدی خود را به دوا وطبیب اختصاص ندهند

زن عاقله اعم از اینکـه فقیر یاغنی باشد طوری نظافت ونظم درخانه معمول میدارد واشیاء ارزان قیمت را ازروی سلیقه وظرافت ترتیب میدهد که موجب مسرت خاطر وجلب انظار میشود و باتهیه اغذیه واشربه لذید وگوارا رضایت افراد خانواده خودرا حاصل مینماید

زن باید نیك سیرت عفیفه ودانشمند ودرستکار ومایل بکار و کوشش ومتدین ووطن پرست باشد تااولاد خودرا بهترین سرمشق و شوهررا محرم اسرار وکمك زندگانی بوده و باحسن خلق و عواطف محبت آمیز وجاذب خویش باعث بهجت وسرور اعضای خانواده باشد بطوریکه خانه اوآسایشگاه خانواده وساحل اقیانوس متلاطم زندگانی آنها باشدکه بمحض فراغت ازکار کمال‌شتاب ومسرت را برای رسیدن بمنزل داشته‌باشد وبایستی اعتماد بنفس داشته خود بشخصه قسمت مهم کارهای خانه را اداره کرده مخصوصا از استخدام دایه برای شیر دادن طفل خود اجتناب کند و اوقاتیکه از کار خانه فارغ میشود صرف کارهای بامنفعتی کرده از بی‌کاری عار داشته باشد مادر نباید اطفال را ازخود بترساند بلکه لازمست سعی کند که طرف مشورت آنها باشد تا خود

سر وبی رویه کار نکنند (چون این قسمت‌را دردرس تدبیر منزل وبچه داری مفصلا می‌خوانید جزئیات آن‌را لازم بشرح نمیداند)

وظایف مرد درخانواده

مرد باید قبل از ازدواج از صحت مزاج ولیاقت وشغل خود که کافی برای معاش خانواده باشد اطمینان حاصل نماید چه اگر دوچار امراض باشد اولاد او ضعیف البنیه وعلیل و موجب زحمت دائمی پدر و مادر وبدبختی خود آنها میشود و اگر توانائی تامین مخارج خانه را نداشته باشد دچار عسرت و پریشانی شده روز کاری بتلخی خواهند گذرانید باید باحسن خلق ومهربانی با فرزندان و زن خود رفتار کرده وبدون خشونت و اینکه منتی برآنها بگذارد مایحتاج آنهارا فراهم دارد زن درازای خدمتیکه انجام میدهد وصرف کردن وقت خود به تمشیت امور منزل البته شایسته اجر ومزدیست که مرد ناگزیر ازادی حقوق اوست دراین‌صورت چه‌منتی میتواند داشته‌باشد ؟ مردباید بکوشد تامایه سعادت ومسرت‌خانواده باشد نه اینکه ستیزه‌خو وبهانه‌جو بوده ورود او بمنزل تولید اضطراب واندوه برای اهل‌خانه بنمایدمردانی که برای خود تفوقی قائل شده میخواهند باتند خوئی و بد رفتاری میل احکام خودرا بخانواده‌تحمیل کنند بسیار نادانند زیرا که مهربانی ومحبت بمراتب بیشتر میتواند حیثیت و نفوذ بمرد داده و نصایح مشفقانه که درامر زندگانی‌خود میدهد ومیل‌وعقاید‌ورا قابل‌قبول‌واطاعت بدارد وحال آنکه

ملاحظاتیکه ناشی ازترس باشد اثر اتش ظاهری بوده بمحض اینکه فرصت ومجالی دست داد بعکس آن رفتار خواهند کرد برای چه مردعاقل خودرا دشمن وموجب وحشت خانواده معرفی میکند بلکه مردعاقل ودانشمند باید بداند که‌زن ومرد درخانواده بمنزله دوبال پرنده هستند که باکمال توازن خلق شده وبریکدیگر مزیتی ندارند هرگاه زن بمحبت شوهر ویکدلی ووفا داری اواعتماد داشته باشد بعاقبت اندیشی وصرفه جوئی راغب گردیده در حفظ مال و آبروی شوهر کوشش میکند درصورتیکه تزلزل مقام زن نفاق و بی مهری شوهر با او موجبات دو رنگی وخانه خرابی و پریشانی آنها را فراهم میکند .

پدر مهربان دانشمند از نوازش کردن اطفال خردسال و کمك نمودن بامادر درتوجه آنها مضایقه نمیکند و در بزرگی از فراهم داشتن وسائل تحصیل آنها کوتاهی نداشته برای پسر سر مشق خوب و برای دختر راهنمای دانشمندی میباشد هرگز نباید اولادرا به امیدثروت یاحمایت خود پشت گرم کنند بلکه باید به آنها بفهماند که آتیه را باسعی وعمل خودشان بتوانند تامین کنند، نظامی میفرماید :

جائی که بزرك بایدت بود ☆ فرزندی من نداردت سود
چون‌شیربخودسپه شکن باش ☆ فرزند خصال خویشتن باش

مرد نباید تنبلی را پیشه نماید ویا درعیش و عشرت مستغرق شده خانواده را دچار فقر وتنگدستی نموده بارسنگین مسئولیت توجه اولادرا بدوش مادر تنها بگذارد که در باره او گفته اند

به بین آن بیمروت را که هرگز نخواهد دید روی نیکبختی

ثن آسائی گزینند خویشتن را زن و فرزند بگـذارد بسختی

مرد اگرآنچه را که زیاده ا مخارج خا نواده تحصیل کند بعوض اندوخته نمودن وبرای روزهای سخت زندگانی واقات پیری و ناتوانی گذاشتن صرف هوس رانیهای بیجا ومخارج مضر وغیر مشروع نماید سبب میشود که زن کوشش درخرج تراشی وخانه خرابی کرده فقر واستیصال را براستغنای شوهر ترجیح دهد.

وظایف اطفال در خانواده ـ اطفال اعضای عزیز خانواده میباشند که بیشتر مساعی پدر وزحمات مادر صرف پرستاری آنهامیشود زندگانی در خانواده ملاطفت ومواظبت مادر وپدر انس ورفاقت خواهر وبرادر بزرگترین سعادت اطفال است

تکالیف فرزندان را نسبت به مادر وپدر سابقاً داسته‌ایم ومیتوان خلاصه آنرا محبت نامند که منشعب میشود به: اطاعت ، احترام، فعالیت مهربانی اولادیکه بوالدین خود محبت داشته‌باشند اوامر ایشانرا اطاعت میکنند و بپاس زحماتیکه متحمل شده اند ومقام ومرتبه مادر وپدری آنهارا احترام‌میکنند در تحصیلات خود چابکی وفعالیت بروزمیدهند تاموجب غصه واندوه والدین نشوند هنگام فـراغت از تحصیل کمك ومساعدت ایشانرا برخود لازم میشمارند دختر پاك‌سیرت وظیفه شناس درخانه کمك مادر و برای خواهر وبرادر کوچك‌خود بمنزله مادرکوچك بوده در دوختن لباس وتوجه آنها شرکت میکنند وپسر خوش اخلاق ازانجام اوامر مادر وپدر شانه خالی نکرده اطفال کوچك خانواده را دوست داشته ازحاضر کردن دروس آنها مضایقه نمینماید. فرشته سعادت

خانواده

خانواده شرکت اختیاری وهیئت اجتماعیه کوچکی میباشد که ازاتحاد متساوی یکمرد وزن واطفال آنها تشکیل میشود وپدر ومادر بزرك ودائی وعمو وخاله وعمه واولاد آنها نیز بخانواده تعلق میگیرند تشکیل خانواده برای حیات اجتماعی درنهایت درجه اهمیت است و هر خانواده نمونهٔ از ان ملت میباشد

عقد ازدواج بموجب قانون مذهبی یکمرد وزن را برای کمك ومساعدت در زندگانی وپرورش اولاد بامیل ورضای خاطر آنها متحد وملتزم مینماید که هرکدام باید وظایف خودرا باطیب خاطر انجام دهند

از دواجی که متضمن خوشی واقبال خانواده باشد آنست که طرفین صاحب مزاج سالم وحسن خلق و توافق عقاید بوده مقصد ومرامشان درطرز اداره زندگانی و شغل یکی باشد و عمده تر از همه آنست که بایکدیکر بستگی ومحبت قلبی داشته باشند تا بدان و اسطه غالب مخالفتهای رأی وعقیده مرتفع گشته همه وقت در خوشبختی و بدبختی سهیم وشریك بوده مربی اولاد خوش سیرت وخوش اخلاق بشوند یکی ازبزرکان اروپا مینویسد : « سعادت آماده ومهیا درخانواده یافت نمیشود . باید بالیاقت آنرا ایجاد کرد. »

زن درخانواده

سابقا بسیاری ازاقوام عالم زن‌را نهایت درجه حقیر وغیر قابل

اعتماد واحترام دانسته مانند بنده وکنیز برای خدمات پست خویش استخدام میکردند وهرگاه قصوری از آنها سرمیزد مورد ضرب و شتم قرار میدادند واعراب درعهد جاهلیت از زن بسیار متنفر بوده‌اولاد اناث‌را بد یمن دانسته بقتل میرساندند تا پیدایش مذهب مقدس اسلام که‌ازخشونت وبی رحمی آنان نسبت بزنان جلوگیری نموده حقوق و احتراماتی برای زنها مقرر داشت که اگر احکام شرع انور کاملا مجری گردد بسیار خوشبخت ومحترم خواهند بود .

اکنون در ایران عقاید راجع بزن بسیار مختلف ومتنوع است مردان جاهل و خود پسند هنوز زنرا محکوم ظلم وحقارت میدانند واشخاص متجدد وتحصیل کردهٔ هم هستند که نسوان را بکلی نظیر مردان دانسته در مشاغل وکسب وکار وحقوق متساوی میدانند واین عقیده در بعضی از زنان جوان بقدری تأثیر یافته که خانه داری وتهیه وسایل راحت فرزندان وشوهر را مخالف شئون و مقام خود دانسته میخواهند مشاغل مردانرا پیش بگیرند

علیهذا برای اینکه دختران محصله از تردید وبی تکلیفی نجات یافته بوظایف خود آگاه شوند این قسمت‌را قدری بسط میدهیم :

زن ومرد بموجب قانون طبیعت هردو عضولازم وغیر قابل تجزیه وتفکیك جامعه بشرند ودر زندگانی ومعیشت محتاج کمك‌یکدیگر مزیت عمده ورحجانی برای هیچکدام نسبت بدیگری نمیتوان قائل گردید لیکن این مسئله باعث یکسان بودن و ظایف آنها نمیشود .
اگر دنیای متمدن امروز پی به تساوی مرد وزن برده است در مقام

واهمیت وحقوق است نه دروظیفه وتکالیف زندکانی فردی و اجتماعی مثلا اگر مرد برای تهیه معاش خانواده زحمت نکشد زن نمیتواند بی قوت وغذا درخانه به اداره خانه اشتغال ورزد همینطور اگر زن مواظبت اطفال وامور خانه داری را انجام ندهد مرد ممکن نیست بافراغ خاطر تمام روز بتلاش معیشت مشغول باشد پس وجود آنها لازم و ملزوم یکدیگر است وحال آنکه هیچکدام قادر نیستند تکلیف دیگری را بخوبی انجام دهند و اگرهم بتوانند وظایف خودشان معوق میماند چنانچه مشاهده میشود در ممالکی که زنان پا از حدود تکالیف خویش بیرون گذاشته ودر کارهای مردان دخالت میکنند جز ضرر و خرابی اجتماعی نتیجه نبخشیده آیا گمان میکنید بعضی از زنان اروپائی که برای دخالت بامور راجع بمردان مجبوراً از تولید نسل جلوگیری کرده یااطفال را بدار الرضاعه‌ها سپرده ازنعمت غمخواری وتوجهات مشفقانه مادری محروم گذاشته اند کار خوبی کرده اند؟ ما از تحصیلات خود نباید مقصودمان تقلید ناقص مرد باشد بلکه بایدخودرا تکمیل نموده وبکوشیم که خودرا زن کامل وقادر بایفای وظایف خویش بجامعه معرفی نمائیم

وظایف زن

آغوش زن اولین دبستان بشر / باشد به‌گمان در نظر دانشور

از تربیت بشر مجوئید اثر / این مکتب ابتدائی ارعالی نیست

انهائیکه تصور کرده اند زنان درجامعه خالی از اهمیت وحقیر میباشند ومردان مصادر امور مهمه وپیشوای ترقیات عالم هستند

اشتباه کرده اند زیرا که مردان جدی وقوی البنیه و خوش اخلاق رهین منت مادرانی هستند که انها را پرورش داده و تربیت نموده اند پرورش اولاد وظیفه ایست که طبیعت بمادر محول کرده وغذای اورا در پستان مادر تهیه نموده طفل از بدو وجود تاوقتیکه باداره امور زندگانی خویش قادر وتوانا بشود سپرده بمادر است مانند نهالي است که باغبان میتواند انرا کج یاراست عمل اورده خشك ومعدوم یاشاداب وبار ور نماید این مادر هاهستند که شالوده اخلاق اجتماعی را ریخته افراد خوب ولایق یا شریر وفاسد برای جامعه تهیه میکنند غالباً اشخاص نابغه وفوق العاده درداماں مادران باذوق وقریحه پرورش یافته اند الجنة تحت قدام الامهات

جنت که رضای ما درآن است　　　درزیر قدوم مادران است

تربیت روح وجسم اطفال مهمترین وظیفه زنان است که باید باعلم ودانش ازعهده برایند وظیفه شناسی وخوش اخلاقی مادر یگانه وسیله مؤثر در تربیت حسن اخلاق اولاد است زیرا که طفل مقلد مادر است بنا براین مادر عاقل تربیت طفل را بعهده خدمتکار نمیگذارد دیگر از کارهای زن تطبیق خرج ودخل خانه است که بیش ازعایدی خود خرج نکرده درخانه اوچیزی تلف یازیادروی نشده برای مصارف ضروری وفوق العاده خانواده هرماهه مقداری هم صرفه جوئی کند تامثل خانواده های امروز ایران غالباً مقروض و پریشان و دچار فقر وافلاس نباشند

برحول زن مرد بباید گریست　　که دخلش بود نوزده خرج بیست

با لها ی خود را بر فراز خا نه میگشا ید که اقا متکاه خانواده وظیفه شناس است .

« احترام عادات خانوادگی »

هر خانواده و ملتی دارای یکرشته عادات و رسوم مخصوص به خود میباشند که از قرون سابقه باقیمانده مانند تشریفات اعیادوجشن ها و سوگواریها و مراسم دید و بازدید و ملاقات و معاشرت ووظایف کوچکتر نسبت ببزرگتر و امثا ل اینها که در شمار فرایض و ادب قــرار گرفته و نبایستی جز در قسمتی که مضر است سا یر عا دات دیرینه را به نظر بی اعتنائی و عدم اهمیت نگریسته و بترك آنها مبادرت نمائیم زیرا که علاوه بر لزوم رعایت احترام و ادب معرف قومیت و باعث زنده ما ندن آثار و احساسات ملی و یادکار اجداد ما میباشد که احترام و حفظ آنها علاقه مندی ما را بملیت خویش میرساند

ولی این مطلب را بدانید که تمسك باجرای عادات کهنه کــه خالی از هر گونه فایده بلکه مروج خرافات و اوهام باشد البته ترك‌آن مناسبتر است مخصوصا خودرا مقید ننمائید که برای حفظ عادات قدیمی بادست تهی مبلغی متضرر شوید بلکه بدانید بهترین عادات آزادگی وسادگی میباشد

از آمیخته نمودن رسوم ایرانی و اروپائی و تقلید ناقص هم ضرر هائی متوجه میشود که کمتر ملتفت آنهاشده ایم از جمله بکفش وارد

اطاقهای مفروش ازقالی شدن وروی همانفرش نشستن وسفره غذا گستردن که معمول غالب خانه هامیباشد خارج ازحفظالصحه ونظافت است (اما اشتباه نکنید که یکمرتبه در میان عدهٔ کـه بـاکفش نشسته اند شما کفشهای خودرا بیرون آورده ومورد ملامت و استهزاء شوید بلکه همیشه مراعات موقعیت مجلس وحال حضار را بنمائید

شغل زندگانی خانوادگی - بودن در خانواده بهترین و خوشترین اقسام زندگانی است . اطفال را خانواده تربیت کرده فراغت تحصیل و تعلیم برای آنها میسر مینماید و شرایط و تکالیف عضویت جامعه را با نها میاموزد بعد ازانکه شخص طفل وظیفه شناسی بود لازمست که بنوبه خویش مؤسس یك خانواده بشود برخی تصور میکنند که تجرد وانفراد آنهارا راحت تر و خوشتر داشته بواسطه میل بآزادی وبی علاقگی از وظیفه اجتماعی خویش یعنی تشکیل خانواده استنکاف میورزند علاوه براینکه هرکس وجداناً مکلف است حیاتی را که دریافت داشته بدیگران ردکرده آبادی زرونق وحیثیت اخلاقی وطن خودرا مراعات کند سعادت اونیز درخانواده یافت میشود . کجاممکن است شخص صمیمیت و مهربانی وانس واتحاد خانوادگی را بدست بیاورد وبرای رفع کسالت وخستگی روزانه چه چیز مؤثر تر وفرح بخش تر از عواطف محبت آمیز خانواده وحرکات شیرین اولاد خواهد بود ؟

چطور انسان مایل نباشد که اوقات استراحت یا زمان کسالت وناخوشی را در میان آن جمعیت کوچکی که همگی باو علاقمند هستند طی نکنند وآنچه را که از خوشبختی یا بدبختی امید یا نا امیدی باو

عاید میشود باکی تقسیم نماید ؟ ؟

(روسو) میگوید « من خوب تجسس کردم در اینکه خوشبختی واقعی را (اگر درروی زمین یافت شود) کجا میتوان پیداکرد عقل من محلی را سوای آنجا (خانواده) نشان نداد زندگانی خانوادگی زنان را صاحب وجدان پاك وذوق وفعالیت وصبر وحوصله مینماید ومردنراد بتوسعه قوای خویش وجدیت وعشق بنام نیك واختیار نفس مایل نموده صاحب قلب رؤف واحساسات رقیق میکند زنان ومردان مجرد غالباً کم حوصله وقسی القلب بوده اوقات خود را بکسالت وبطالت و درویش مسلکی طی کرده وعایدات خودرا صرف کارهای مضر یابی فایده مینمایند حقیقتاً برای انسان قوی الحس ازمبادله محبت زن وشوهری لذتی بالاتر نیست که حتی همیشه مردد ومشتبه میباشند که ازدو کفهٔ ترازوی قلب آنان که مملو از گوهر پر قیمت عاطفه ومحبت است کدام یك سنگین تر میباشد وغالباً وسایل وتجربیاتی برای سنجش آن برمیانگیزند

فایده مادی زندگانی خانوادگی این است که زن ومرد بایدیگر کمك نموده آن یك تهیه عایداتی کرده واین یك باصرفه جوئی وعقل وتدبیر خرج نموده ازاسراف وتبذیر جلوگیری میکنند واگرزن هنریهم داشته باشد هنگام فراغت کمکی درمخارج می نماید :

فرانکلن میگوید (یك تیغه قیچی نمی برد فقط خراش بدی میدهد)

دخترهای جوان قدر زندگانی خانوادگی خود را بدانید و اوقات فراغت را صرف تحصیل وتربیت بکنید وبانشان دادن نمره های عالیه خود بوالدین رفع خستگی و ملال از آنها و ایجـاد تشویق برای

خودتان بنمائید .

اثر خانواده در مملکت

چون ملت از مجموع خانواده تشکیل میشود مسلم است که خانواده های وظیفه شناس و خوشبخت ایجاد ملت سربلند مینمایند وچون افراد خانواده‌ها ذوق کاروکسب وصنعت داشته متمول و مستغنی باشند سبب افزایش ثروت و آبادی مملکت میگردد و اگر بالعکس نفاق و کدورت در خانواده ها رایج بوده حفظ الصحه اعتماد بنفس وطینت پاك در آنها کمیاب باشد بدبختی و تیره روزی نصیب آن ملت ومملکت است مادر خوب اولاد خوب تربیت کرده خانوادهٔ خوب و بالنتیجه ملت خوب بوجود میاورد مادران اگر بدانند که گفتار وکردار آنها درصفحهٔ حیات مملکت چه اثرات ونقوش محو نشدنی حك میکنند هرگز دهان را جز برای سخنان سنجیده ودلپذیر نگشوده وقدمی جز درراه دیانت وصداقت بر نمیدارند زنیکه خانواده‌خودرا سعادتمند کنند یك گوشه وطن را آباد کرده است



مدرسه

رفاقت ـ محبت ـ باهمشاگردان

در مدرسه متوسطه شما بخوبی احساس میکنید که معلمات متخصصه ودانشمند بهیچ وجه نمی خواهند دروس و عقاید خود را خواهی نخواهی بشما تحمیل کنند فقط هوش شما را تقویت کرده وفکرتانرا توسعه میدهند تافوائد تربیت وعلم را درك کرده وگفتار آموزکار را بااقامه دلیل وبرهان قاطع بپذیرید و در اطراف هرموضوع میتوانید بحث واظهار عقیده نمائید این سرمشق است که همیشه عقاید وکردار شماسنجیده وازروی دلیل وبقین بروز نماید نه تقلید وصورت ظاهر

مدرسه شما را عادت بسعی و عمل و گرفتن نتیجه مطلوبه میدهد که همیشه صبح زود برخاسته و مقاصدی را که درنظر دارید تعقیب نموده درپایان روز احساس میکنید که بر معلومات و تجربیات شما افزوده شده اگرچه کمی زحمت کشیده‌اید ولی بزرگتر وتواناتر شده‌اید در مدرسه بقدردانی وقت و داشتن پرگرام معین برای کارهای روزانه مایل ومعتاد میشوید پاکیزه ومنظم وداشتن لوازم تحریر و اجتناب از ریختن کاغذ پاره وغیره در کلاس وحیاط مدرسه و پوشیدن لباس ساده ونظیف شمارا درآتیه به نظم وترتیب ونظافت اثاثیه و اشیاء خانه عادی نموده اطاعت قانون مدرسه مراعات قوانین مملکت را

بشمامياموزد . انس ورفاقت همشاگردیها واحترام حقوق وتعدی نکردن بیکدیگر دوستی و عدالت نسبت بهموطنان را تولید نموده زندگانی اجتماعی را بشما میاموزد .

شاگردان کلاس و مدرسه خودرا دوست بدارید سعادت و نام نیك و ترقیات آنهارا طالب باشید همچنانکه خانواده و شهر خودتان را دوست میدارید زندگانی مکتبی امروز شما بحیات اجتماعی فردا منتهی میشود مدرسه خود قسمتی از زندگانی اجتماعی ورفقای مدرسه قدیمی ترین دوستان شما محسوب خواهندشد سعی کنید که با آنها متفق ومهربان باشید . پس ازفراغت تحصیلهم سعی کنید که با یك دیگر تشکیل مجامع ومجالسی داده در ترقی و تربیت وپیشرفت زنان مملکت خود بمعیت یکدیگر کمك کنید

وقتیکه صفوف منظم شاگردان بامتانت وعفت بمدرسه ورود وخروج مینمایند علاقمندان بترقی ایران زنان ومادران بالغ و دانا وخوش اخلاق اتیه را بنظر آورده چشمان خود را بسوی آسمان معطوف نموده از خالق علم وتوانائی موفقیت تحصیلات وترقیات شما را استدعا میکنند امید آنها را بدل بیاس نکنید :

وطن

وطن جائی است که نیاکان شخص باسعی وهمت خود آباد ومعتبر و بارونق کرده و باخون های پاك خویش سرحداتش را از تعدی و

تطاول دشمنان حراست نموده و یادکار های درخشان وپر افتخار حیات خودرا بدان جایکاه تقدیم وهنکام مرك خاك خودرا باخاك وطن آمیخته‌اند

هموطنان کسانی میباشند که در یك خاك از دیر زمانی اقامت داشته ودارای خصایص وممیزات آن نژاد میباشند ومتفقا برای حمایت وعظمت سرزمین خویش کوشش کرده ومیکنند .

ایران وطن مقدس ما تاریخ اجداد ماخانه وپناه کاه ماميباشد .

ایرانیان دارای افتخارات داستانی وتمدن قدیمی ومظاهر عالی میباشند

ایران همواره مهد پرورش اولاد رشید و غیور وباشهامت بوده است ما ایرانی هستیم وباین نام مفتخریم

دلبستگی بمحل تولد

علاقه بدین وتکالیف مختلفه آن

حب الوطن من الایمان (حضرت رسول ص)

تکالیف نسبت بوطن بوظایف انسان در بارهٔ مادر خویش شباهت دارد محبت بوطن همانطور طبیعی وصمیمانه است ونیز اشخاص باعاطفه وحساس بمحل تولد خویش علاقمند میباشند وکسانیکه از آنجا دور افتاده اند همواره در قلب خود اشتیاق و میل مفرط بزیارت محلیکه پا بسرای هستی نهاده اند احساس مینمایند

کسانیکه استقلال وطن خود را حفظ نکرده یاعقیده بی وطنی داشته اند در عالم پرا کنده وبیقدر ومنزلت وخفیف وبا بودمیشوند

تصور کنید که هرگاه کسی خانه معینی نداشته و هرروز در جائی و هرشب درسرائی بسر برد چقدر زشت وناگوار میباشد آزادی وحیثیت وافتخار ما مربوط باستقلال وعظمت وطن ماست .

هرگز منافع شخصی را برمنافع وطن ترجیح ندهیم که جززیان وپشیمانی وسرافکنده‌گی در مقابل تاریخ نتیجه دیگری ندارد احکام مذهبی ما در مقابل حفظ وطن از تعدی اجانب زن و مرد کوچك وبزرك را امر بدفاع فرموده .

دیانت مقدس اسلام را محترم بشماریم و احکام آنرا که تماماً از روی فلسفه ومصالح خاصی وضع گردیده مطیع و علاقمند باشیم وهمیشه باخلوص نیت به اجرای آن کوشش کنیم تعلیمات اخلاقی ومدنی مذهب ما بقدری نافع وسودمند است که اکنون پیروان مذاهب مختلفه وممالك متمدنه اوامر ونواهی مذهبی ما را درطی تجربیات خود بصورت قانون درمملکت خویش رسمیت داده یا بطور نصیحت و راهنمائی دانشمندان عالم سعی میکنند که درترویج آنها خدمتی بعالم انسانیت بنمایند منع مسکرات وغیره . لازمست که حکمت هریك از عبادات‌را دانسته وپی بفوائد آنها برده وبدیگران هنگام لزوم مدلل داریم

کسانیکه عقیده مذهبی آنها متزلزل وسست است قابل اعتماد و اطمینان نمیباشند مسئولیت وجدانی هرکس در مقابل مذهب و خداوند مانع ازسوء رفتار وخبث طینت میشود .

این موضوع درس جداگانه ئست البته تعلیمات مذهبی را بخوبی فرا گرفته و افتخار خواهیم کرد باینکه خدا شناس و باعفت و

ناموس پرست ومسلمان میباشیم و درمقابل پیروان سایر مذاهب نیز موجبات احترام وسر بلندی و اعتماد بمارا فراهم میدارد :

مهمترین وظایف زنان نسبت بوطن خویش تربیت اولاد باتقوای شجاع وخوش اخلاق است تا اینکه خانواده خود را خوشبخت و بی نیاز و سعادتمند بنماید و باید اولاد خود را تعلیم دهد که قوانین ونظامات کشوری را محترم شمرده ورفتار عاقلانه سقراط را درخاطر داشته باشند .

هنگامیکه حکومت آتن اورا بیگناه محکوم بقتل کرد پیشنهاد دوستان را راجع بفرار بعذر اینکه نمیخواهد در مقابل احکام وطن خویش متمرد شود وسرمشق تمرد بدیگران بدهد رد نمود .

اگر میخواهیم اطفال ما وطن پرست باشند موجبات دوستی و دلبستگی آنهارا بخانه خویش فراهم نمائیم چون هرکس خانه و خانوادهٔ خود را دوست نداشته باشد بوطن و هموطنان خودش هم علاقه ندارد .

تکالیف راجع بعدالت

آنچه را که بخود نمی پسندی بدیگران مپسند

مهمترین تکالیف اعضای جامعه بشر واساس انتظام حرکات وسکنات انسان متمدن وخلاصه حقوق اساس عدالت است که در فرهنگ بشر کلمه زیبا تر ودلپذیر تر از آن یافت نمیشود

زندگانی اجتماعی بشر را مجبور کرده است که غیر از تکالیف راجع بخود وظایفی هم نسبت بعموم داشته باشد وقبل از همه بایستی به قضاوت عقل و وجدان عادل بوده یعنی زیاده روی در استفاده واعمال خود نداشته نه حق کسی را پایمال کند ونه حق خود را از دست بدهد راست است که هر کس در رفتار وکردار خود آزاد است اما تاحدی که آزادی سایرین را سلب نکرده جان ومال وشرافت و مسکن وکلیه حقوق دیگران‌را مراعات نماید

احسان ناشی از عدالت است که توانگران ضعفا را گرسنه وبرهنه نگذاشته و در نعمت های خودآنان را سهیم وشریك نمایند و تعلیمات مجانی ازاینکه علم ودانش مخصوص طبقه اغنیا باشد جلوگیری مینماید

موجبات ذیل که ممکن است انسان را بارتکاب جنایات واعمال‌خلاف عدل وانصاف وادار کند از آنها اجتناب کنیم :

عشق مفرط بهر چیزی از قبیل پول و تجمل و جاه و غیره که شخص در راه رسیدن به آنها ازحق کشی وکار های غیر مشروع اجتناب نمیکند .

خود پرستی که بانسان اجازه رعایت غیررا نداده هرچیزرا برای آسایش وجود خود خواسته ودرمقابل میل وضروریات خویش حقوق دیگران را حقیر میشمارد .

الکل ــ که موجب جنایات عدیده ولکه های شرم آوری بعالم بشریت میشود اگر باحصائیه جنایات واقعه در عالم مراجعه نمائید صدی هفتاد آن از روی مستی بوده است این

مطلب خیلی واضح است که الکل عقل را زایل میکند وآدم دیوانه در مخاطره روحی وجسمی واقع میگردد حکیم سنائی میفرماید

نکند عاقل مستی نخورد دانا می * ننهد مردخردمند سوی پستی پی

در مملکت ما بعلت ممنوع بودن مسکرات در مذهب اسلام ابتلای باین مرض مبرم کمتر دیده میشود و البته زنان دانشمند سعی کافی درعدم رواج این سم قاتل خواهند کرد

ولی کشیدن تریاك در این مملکت بدبختانه شیوع یافته‌وچون نقصان غیرت وحمیت وبی‌میلی بکار وکوشش را باعث‌میشود ومعتادین را بعسرت و ناخوشی میکشاند بسیار بداست وباید بترك آن کوشش نمود

قتل نفس - غالباً گمان میکنید که آدم کش فقط کسانی‌هستند که باخنجر یا هفت‌تیر یا یکی از سموم قصد جان دیگری را نمایند در صورتیکه آدم کشی اقسام مختلف وزیادی دارد که بتدریج یا غیر آشکار صورت میگیرد.

چطور مسئول ندانیم رئیسه خانه را که بیمواظبتی او در حفظ الصحه ونظافت ونظم وترتیب اوقات خواب وخوراك اطفال و شوهر خودرا مریض واز عمر طبیعیشان میکاهد

قنادیکه الوان مسموم کننده برای‌قشنگی در شیرینی داخل میکند وسایرفروشندکان اغذیه راکه چیزهای فاسد وناپاك بمردم میفروشند

دوا فروشی که در ساختن ادویه دقت لازم را نکرده ویادوای عوضی می دهد .

طبیبی که در تشخیص مرض دقت نکرده یابواسطه سوزن‌انژکسیون

وسایر آلات جراحی وطبی که ضد عفونی نشده و میکرب امراض را بسایرین سرایت میدهد .

پدریکه معاش خانواده را بمضیقه افکنده بعلت بطالت یامخارج بیهوده آنهارا دچار عسرت میکند

دایه که شیر ناپاك بطفل میدهد درشگه چی رشوفریکه‌بی‌احتیاطی کرده عابرین را مجروح میکند

. برادر وخواهربزرگتریکه اطفال کوچك خانواده را صدمه میزنند

پسر ودختریکه بواسطه اهمال وکوتاهی درتحصیل والدین را برنج وغصه مبتلا میکنند .

خدمتکاریکه از وظایف خود در مواظبت اطفال یا نظافت و حفظ الصحه منزل قصور میکند

بنا ئیکه سقف خانه را محکم نساخته سرساکنین آن فرود میاید وهزارها امثال اینها که درشمار اشخاص جانی محسوب میشوند

عدالت مستلزم وظایف بسیاری است که اگر یکروزی افراد وملل بایکدیگر عادلانه رفتار کنند وهیچ یك در پی آزار وغصب حقوق دیگری برنیاید بیرق اقبال و آسایش بر فراز دنیا باهتزاز آمده اروپائی و آسیائی و امریکائی و افریقائی و استرالیائی سلام دوستانه بیکدیگر داده دست محبت و اتحاد بسوی همدیگر دراز خواهند کرد زیرا که سبب عمده نزع ومخالفتهای بشر بایکدیگر ومهیج انقلابات وخونریزیهای عالم بی عدالتی وظلم اقویا نسبت بضعفا میباشد

احترام اموال دیگران

امانت و درستی یعنی ازعین یا منفعت مال دیگری بدون رضایت صاحبش استفاده نکردن خواه مقدار ان کم یازیاد باشد و قیمتی برای ان تصور شود یا نشود مثلا شما بمنزل یکی از دوستان میروید و صاحبخانه منزل نیست شمارا باطاق میبرند منتظر مینشینید که‌دوست شما برسد بعد یك عکس یا کتاب روی میز ملاحظه میکنید متوجه میشوید که آنرا برداشته نگاه کنید در این اثناء صدای پائی شنیده میشود اگر فورا کتاب یا عکس را کنار گذارید بحکم وجدان شما نا درست وخائن بوده اید زیرا که خواسته اید از مال دیگری بدون رضایت ومیل واجازه صاحبش استفاده کنید ،

از حضرت‌علی (ع) حکایت میکنند که شبی بمحاسبه‌بیت‌المال مشغول بودند دونفر وارد شده عنوان مطلبی‌خارج از محاسبه کردند حضرت فوراً چراغ را خاموش نموده و بعد از خاتمه حرف آنها مجدداً روشن نمودند ودر جواب کسانیکه علت آنرا سئوال کردند فرمودند چون روغن این چراغ متعلق به بیت المال است سزاوار نیست که در هنگام صحبت مصرف گردد

البته میدانید که شرع انور بقدری دراجتناب از مال غیر تاکید کرده که حتی گذاردن نماز را در ملك دیگری بدون رضای صاحبش منع کرده پس برما لازم است که احترام مال دیگران را ولو هرقدر

محقر وناقابل باشد ازخاطر دور نکنیم وبدانیم که صحت عمل ودرستی فوایدش خیلی بیش از نفعی است که بطریق خیانت بماعاید شود

دزدی - این کلمه فوراً شمارا متذکر بکسانی می نماید که شب برای سرقت از بام بخانه کسی رفته یا جیب شخصیرا بریده اند و هیچ گمان نمیکنید که این کلمه را میتوان اطلاق نمود :

شا گردان داو طلب امتحان که برای گذراندن امتحان بکتاب یا نوشتجات رفقای خود متوسل شده یاغلطی را پنهانی از دیکته خود محو نمایند ، بکسیکه چیزی را که از دیگری مفقود شده پیدا کرده وبصاحبش رد نکند

کار گری که بمیزان قرار داد خود کار نکند و تاجری که متاع خودرا بهتر از آنچه هست جلوه دهد یا عیوبش را بپوشاند .

مستخدم دولت که وقت گرفتن حقوق درشمارحاضرین وزمان کار در ردیف غائبین باشد ، وکیلی که حقوق موکل خودرا حفظ نکند .

زنی که دسترنج شوهرا تلف کرده بمصارف غیرلازم وبیهوده برساند

مستاجری که بملك مؤجر خسارت وارد نماید خود را مشتبه نکنید ویقین بدانید که تمام اینها واقسام آن یکنوع دزدی است

احترام نسبت بتعهدات وقول خود

ضرب المثلی که می گویند (حرف جزء هوامیشود) این ضرب المثل در ملتی شایع میشود که همه ، تلاف وقت وکشتن عمرموصوف وتنبلی

وسستی از مزایای آنهاست یکی از تظاهر این خلق مذموم بی اعتنائی بقول وعهد است . خلف وعده سبب شده است که افراد مملکت درباره یك دیگر بی اعتماد وبسوء ظن شده اند بقدری ضرر وقبح این کار از نظر محوشده است که حتی در امور عادی که نفع وضرریهم بمامتوجه نمی شود مثل وعده ملاقات دوستان وغیره اگر بکلی هم خلف وعده نکنیم لامحاله چندساعتی دیر تر از-وقع بمقصد میرسیم ، باید دانست که نه تنها رعایت تعهدات کتبی برم لازم است بلکه باید احترام گفتار زبانی خودرا که شاهد وسندی برای اثبات آن در دست نباشد کاملا رعایت نمائیم و در پیشگاه محکمه وجدان خود را مسئول آن بدانیم در اسناد کتبی هرگز خیال تقلب و نیرنك ننمائیم تا هنگام احتیاج قول وعهد ماقابل قبول واطمینان بوده و مارا از مضایق وگرفتاری ها رهائی بخشد همین طور نذورات وعهدهائیکه در قلب خویش می‌نمائیم باید واجب الرعایه بشماریم که‌نشانه شرافت وایمان ماست

یکی از سرداران فرانسه‌را حکایت می‌کنند که درجنگلی گرفتار شد وبرای نجات خود مبلغ معتنابهی بدزدی وعده کرد وپس‌ازاستخلاص با اینکه قادر بمعدوم کردن آنشخص بود بعهد خود وفا کرد تنها اعتمادی که بقول او داشتند از مرك نجاتش داد

احسان واشکال آن

احسان عدالت وترحمی است درباره ضعفا دایره ترقیات اخلاقی

بشر رفته‌رفته بروسعت خود افزوده وملل متمدنه مؤسسات خیریه برای مساعدت بافقرا ایجاد میکنند بقسمیکه شعبات آن مسافات دوورا پیموده ودرنقاط مختلفه عالم بیچارگان را در پناه احسان خود جای میدهند معذالك در مقابل پیشرفت های علمی هنوز ترقیات اخلاقی بحدکفایت نرسیده است علاوه برعجزه و ایتام ودیوانگان مقصرین جنحه وجنایت نیز مستحق احسان ونیکی میباشند منتهی هریك بطریقی که درخور هستند مثلا کدام احسان بالاترازاینکه جانی را ازجنایت باز داريد ودست ظالم را از ظلم کوتاه کنید

اشخاص بیکاررا باید بشغلی گذاشت . اولاد گدایان واشخاص جانی وشریررا باید تربیت نمودکه اعمال پدررا پیروی نکنندمرضی فقیر را مجاناً معالجه کرده عجزه را نگهداری نمود جانی ودزد احمق میباشد و اگر بتوانیم آنها را معالجه کرده از کرده پشیمان نمائیم . اشخاص افسرده ودلتنك را دلجوئی نمائیم اینها اشکال مختلفه احسان هستند که میتوان در هر موقع بدان اقدام نمود

فقیر — فقیر کسی است که ازتهیه معاش و لوازم زندگانی خود عاجز وناتوان باشد آنهم بر دو قسم است

١ — کسانیکه برای مدتی محتاج معاونت غیر بوده وبعد خودشان قادر به تهیه روزی خواهند شد مثل یتیم داران تا زمانیکه اطفال آنها بزرگ شوند ومرضای فقیر تاهنگامیکه صحت یابند واطفال یتیم بی بضاعت تاوقتیکه بحدرشد وبلوغ برسند یا کسانیکه تاهنگام آموختن کار وصنعت از انها نگهداری شود .

۲ — اشخاصیکه مادام العمر محتاج خواهند بود مانند عجزه واشخاص پیر که اندوخته ازاوقات جوانی و سرمایه تندرسی ندارند

آیا فقیری هست که حق گدائی‌نداشته باشد ؟ بلی کسانیکه شرافت ومقام انسانیت را پشت پا زده به علت تنبلی یاپست فطرتی به‌بیکاری و ولگردی ومردم فریبی مشغول شده اند بعضیها درمعابر عمومی دست‌گدائی بسوی مردم دراز مینمایند وعدهٔ باشکال دیگر طفیلی دیگران شده بوسایل بی شرفانه کلاشی وامرار حیات مینمایند اینها برای جامعه بسیار مضر وخطرناک کنند ومانند قارچ هائی میباشند که روی میوه جات واغذیه تولید شده از آنها تغذیه میکنند تا فاسد و معدومشان کنند باید از مساعدت باین قبیل اشخاص اجتناب کرده آنهارا مجبور کنند که شغل صحیحی پیش بگیرند .

سعادتی که درنتیجه خوب بودن ومفید بودن بانسان متوجه میشود

این‌جهان کوه است وفعل ماندا باز گردد این ندا هـا را صدا

مولوی

دنیا مزرعه وسیعی است که برای پرورش دانه های نیکو کاری مساعد و مهیا میباشد وهرکس تخمی بیفشاند بیشك دیر یا زود ثمر آنرا برمیدارد گمان نکنید که خوبی کردن و فایده رسا ندن منحصر

بکسانی است که صاحب قدرت و توانائی زیاد میباشند چه انسان در هر مقام و مرتبه که هست موقع و مجال زیاد برای خدمت وملاطفت بنوع خود خواهد داشت کدام لذت بالاتر از مشاهده ترقیات طفلی است که در اثر مساعدت ما از تعلیم بهره‌ور شده ورهائی بیچارهٔ از گرداب غم و درماندگي که ما ناجی او بوده ایم صحت یا فتن مریضی که دستگیری و پرستاری کرده ایم یا قدر و منزلتیکه در عائله خویش یا جامعه حائز گردیده‌ایم وجودمان سبب اختراعات و تألیفات و خدمات عالم بشریت را بهره‌مند نموده باشد

خداوند سرمایهٔ نفیسی از قوای روحی و بدنی بما عطا فرموده که هرقدر بیشتر بمصرف رسانیم افزوده میشود سزاوار است که از بذل آن در راه نیکوکاری مضایقه نکنیم تا هر وقت دفتر حیات خود را مرور کنیم در هرصفحه سطری از خدمات نوعیه قرائت گردد و اگر احیاناً ورقی را از خدمات سودمند تهی یافتیم فوراً در یاد داشت خود جبران آن را برای آتیه ثبت نمائیم دستور رفتار خود را احسان و عدالت قرار دهیم تاعزیز وکامیاب گردیم ظالم نباشیم تا مظلوم نشویم

نباشد همی نیك و بد پایدار　　　همان به که نیکی بود یادکار



چاپخانه « فردوسی » طهران

اخلاق

موافق پروگرام وزارت جلیله معارف

مخصوص سال سوم مدارس متوسطه نسوان

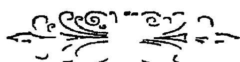


تألیف

بدر الملوك تکین

ناظمه و معلمهٔ اخلاق و تدبیر منزل

دار المعلمات مرکزی



شهریور ماه ۱۳۰۸

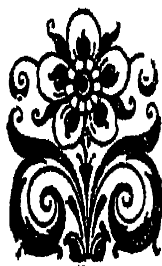
مطبعه نوبهار

مقدمه

درد وطن بداروی اخلاق به شود !!

ایرانیان قدیم بصحت اخلاق مشهور آفاق بودند مخصوصاً راستگوئی آنان ضرب المثل دنیا بود انقلابات جهان با تمام قوا بطرف ایران حمله نمودکمترمرز وبومی در عالم مانند وطن ما از هر حیث زیرو زبر گشته است یقیناً غلبه و استیلای اقوام مهاجم هر یك تأثیری جداگانه در رفتار و کردار نیاکان ما نمود اما آن سجیه طبیعی که در نهاد ایرانی سرشته شده تحت فعل و انفعال عارضی واقع نشد البته سجایای ملی دورهٔ ساسان را نمیتوان با اوضاع روحی ایرانیان عصر مغول مقایسه نمود ولي در همان زمان هم روح ایرانی مغلوب نبوده و مکارم اخلاق وی محفوظ مانده بود زیرا بزودی با همان قوهٔ اخلاق بر زبر دست قایق آمده اورا در خود مستهلك ساخت در سنوات اخیره یك سلسله حوادث سیاسی مجدداً اوضاع زندگانی ما ایرانیان راتغییر داده وبحران عظیم اخلاقی درمملکت حادث گردید ارتباط اقطار بعیدهٔ عالم با ایران ـ مجاورت و آمد و شد با اروپائیان ـ تغییرات مهمه در ممالك همسایه باعث شده که حالات روحی و اخلاقی توده بوضع دیگری جلوه‌گر شده و بدون استعداد بسمت زندگانی تازه چهار اسبه تاخت وتاز نماید علاقه مندان باصلاحات عمومی بوخامت اوضاع پی برده‌و متفقانه عقیده مندند کدجز بوسیلهٔ تهذیب اخلاق‌و ایجادانقلاب ادبی نمیتوان بیکر ناتوان ایران را

معالجه نمود نظر بمقدمات فوق حس احتیاج عمومی این ذره نا چیز را وادار نمود که چندی قبل مجموعهٔ بنام دفتر اخلاق تدوین نموده و بدوشیزگان وطن عزیز تقدیم نماید خوشبختانه این هدیه نا لایق ما مقبول انظار دانشمندان و اصلاح خواهان واقع گردید بقسمیکه نگارنده خودرا غریق احسان دانسته و در اثر تشویق استادان خویش بجمع آوری و نگارش بخش دوم از دفتر چه اخلاق مبادرت نمود و چون فرزندان ستوده فقط در دامان مادران با تربیت آزموده میشوند لذا شالوده این اساس نیز بیشتر بقسمت دوشیزگان پرداخته است که شاید بهمت آن‌مادران آینده فرزندان توانا و برومندی برای ایران تهیه گردد .



۱۶ دی ۱۳۰۷

تقریظ

شرحی است که حضرت اشرف آقای دادگر رئیس مجلس شورای ملی مرقوم فرموده اند

سرکار خانم بدرالملوك تکین ،کتاب اخلاق خودتان را که برای مراجعه و مطالعه نزد اینجانب فرستاده بودید در اوقاتی بود که مرا کار بسیار و مسئولیت سنگینی است خواستم بمراجعه اجمالی قناعت کنم ولی شیرینی عبارات و نیکوئی معانی آن دقت مرا جلب و بی اختیار تا آخرین سطر آنرا قرائت کردم بر من خوش آیند و مطبوع واقع شد بسهولت یافتم که برای مهیا ساختن آن مجموعه زحمتي زیاد کشیده اید و سادگی عبارات را از زبان مادرانه خودتان عاریه کرده اید و فصول آنرا ملایم با تربیت مدرسه خودتان آماده ساخته اید اینجانب توانائي شمارا که بنگارش یك چنین کتابی توفیق یافته اید تبریك میگویم. دادگر

استنساخ از مجله رسمی وزارت جلیله معارف میبا شد که در تعقیب انتشار سال اول کتاب اخلاق مرقوم گردیده است

کتاب اخلاق

در این ایام فاضلهٔ محترمه بدرالملوك خانم تکین ناظمهٔ دارالمعلمات کتاب مختصر مفیدی راجع باخلاق تألیف نموده اند کتاب مزبور مشتمل بر دو قسمت و با اسلوبی ساده و شیرین تدوین شده است مطالب کتاب اخلاق کاملاً مطابق احتیاجات عمومی تحریر شده و مندرجات آن کاملاً قابل استفاده است .

مجله تعلیم و تربیت پس از اظهار قدردانی از زحمات فاضلهٔ مؤلفه عموم محصلین و محصلات را بقرائت این کتاب توصیه مینماید

بنام خالق عقل و دانائی

سرنوشت ما ــ حیثیت انسانی

قدرت لایزال خداوند دنیارا عرصهٔ وسیع نمایشهای باشکوه و حرکات مختلفهٔ موجودات و موالید طبیعت قرار داده که بعضی از آنها در سیر و حرکات خود بهیچوجه اختیار و دخالتی ندارند مثل گردش ستارگان و موج دریا ها وزیدن باد ها تمام احجار از اینقبیلند و گیاهان نیز با اختلافیکه در رشد و تغذیه با احجار دارند معهذا از حیث حرکات بی اراده در این ردیف محسوبند.

حیوانات نیز برای طلب روزی یا حفظ خود از آفات و صدمات حرکات محدودی نموده احساسات خوشی یا تألم بروز میدهند ولی اینها نیز مقهور فطرت بهیمی بوده در برابر پیش آمدهای زندگانی از اتخاذ وسایل عاجز و بزودی درمانده و تسلیم میشوند.

موجودی که حرکات خود را بخوبی اداره و منظم کرده و بتدریج مراتب کمال و ترقی را پیموده تا جائیکه بر طبیعت ظفر یافته خود را اشرف مخلوقات و در رأس سایر موجودات قرارداده **انسان** است .

تفاوت انسان و حیوان - علم تشریح و معرفة الحیوان

شباهت زیادی درساختمان بدنی و تشکیلات طبیعی انسان و بعضی ازحیوانات قائل است؛ حیوانات دارای حواس خمسه و گاهی خیلی قوی و حیرت آور میباشند مثل باصره طیور و شامهٔ سگ؛ از نظام و ترتیب زندگانیهم بی بهره نمانده اند مانند زنبور عسل که دسته های کارگر وظایف معلوم و معینی را انجام داده در ساختن لانه مثل اینکه علم هندسه و فن معماری بدانند استادی بکار میبرند و برای حفظ عسل شیرین خود از دستبرد حیوانات درب ورود را طوری میسازند که عبور سایر حشرات از آن دشوار میباشد.

زندگانی با جد و جهد مورچه عاقبت اندیشی و جنگجوئی آن قابل ملاحظه است. طیور کوچك با منقار های ظریف از گل یا پر و خاشاك لانه ساخته نر و ماده در پرورش جوجگان مساعدت و معاونت میکنند چلچله لانه خود را از گل میسازد که خیلی شباهت به خانه های دهات ما دارد و گنجشک از پر و خاشاك آرامگاه خود را ترتیب میدهد.

با اینحال می‌بینیم از بدو خلقت تا کنون حیوانات در وضع زندگانی و رفع احتیاجات خویش پیشرفتی نداشته بر معلومات و کارهای معین و محدود چیزی نیفزوده و توسعه نداده قرنها گذشته و هنوز ساختمان لانه طیور بطرز اول است و هرگز گنجشك نتوانسته در مقابل باد و طوفانیکه تار و پود آشیانه اورا از هم میگسلد مانع و استحکامی اختراع کند؛ اما انسان با طی زمان مدارج ترقی را یك بیك صعود کرده با نداشتن پر همدوش پرندگان و با فقدان وسایل

طبیعي شنا همسر ماهیان دریا گردید آنچه را با قوای طبیعی مقدور نشده با آلات مصنوعی انجام میدهد دور بین و ذره بین حس باصره را تکمیل کرده تلفون بسامعه و صوت کمك نموده ماشینهای بخار قوه و سرعت سیر را افزوده آلات ناریه انسان را در میدان نبرد فاتح و منصور کرده است .

حیوانات پیروی فطرت وعادات را نموده و بواسطهٔ هوش خود محسوسات اطراف را درك میکنند اما انسان خواهش های نفسانی را تحت توجه و تفتیش در آورده بر احساساتش غلبه یافته انهارا هدایت و تربیت میکنند وعادات بد را ترك کرده آنچه خوب است تمرین و اخذ مینمایند چنانچه حملهٔ که سك برای ربودن قطعه گوشت میکند نمیتوان شجاعت نامید زیرا که بدون تفکر وتأمل اطاعت اشتها و میل غریزی را نموده اما بشر بعد از فکر و اراده عمل میکند.

حافظه و تخیلات حیوان منحصر بتأثرات حسی و مشاهدات است درصورتیکه انسان چیزهائي را در پردهٔ خیال مصور میکند که هرگز مشاهده نکرده و غالباً اساس اختراع میشود .

حیوانات حرف نمیزنند وبدون تکلم مشورت وتبادل افکار و پیدا کردن عقاید صحیح ممکن نیست ؛ آنها فکر و قضاوت ندارند بنابر این معرفت بحال خود نیافته شخصیت ممتازی تشکیل نداده اند ؛ انسان باترکیب اصوات مختلفه شروع بحرف زدن نموده با معاونت یکدیگر سیادت وشرافت حاصل نموده است .

این امتیاز و برتری بواسطهٔ موهبت مخصوص الهی و خاصیت عجیبی است که فهم و ادراك و ایجاد آرزو و آمال و رابطهٔ بین فکر و عمل وسبب

جوئی و امتحان و استفاده از اشیاء و ابتکارات و اختراعات همه نتایج آن است و آن را **عقل** مینامند.

عقل حرکات مارا اداره کرده احساساتمان را تربیت میکند

کسانیکه در حالت غضب و مستی با جهالت حرکات بی اختیار و عاری از حزم و مآل اندیشی میکنند غالباً میگوئیم «عقلش را گم کرده» این سخن مقرون بحقیقت است وکسیکه اعمال نسنجیده میکند قطعاً از نفوذ و استیلای مربی خود در واز میزی اعمالش خارج شده و گرنه عقل بی آزاری و اجتناب از کارهای زشت و خطرناك را تعلیم داده مسئولیت وجدانی در ما ایجاد میکند که در پناه آن تشکیل اجتماعات و نظامات امکان پذیر و مردم از رفتاریکه مخل آسایش و آزادی دیگران است بنام ظلم و تعدی دوری میجویند.

عقل چراغ پر نوریست که هرکس در روشنائی آن جادهٔزندگانی راطی کند بیراهه نرفته بگودال ضلالت و بد بختي سر نگون نمیشود و به پرتو آن در ظلمت قضایا فرو رفته نتایج مطلوبه را حاصل میکند. محکی است که حقیقت و خطا خوبی و بدیرا شناخته قدر وعیار هرچیز را مشخص مینماید تافریب نخورده وزیان نبریم؛ معلمی است که تعلیمات مفیده ونصایح سودمندش همیشه باعث سرافرازیست.

دانشمندان بزرگ که قائدین ترقی و عظمت عالمند باعقل افکار خود را تجربه و مقایسه و اثبات کرده قوانین عام المنفعه را وضع کرده اند وما بخوبی احساس میکنیم که رابطهٔ محکمی بین فکر وعمل موجود است فکرخوب موجد

عمل خوب است .

شرع اسلام رشد و بلوغ هر کس را همان رشد قوای عقلی او قرار داده و اگر کسی در کبر سن بضعف عقل مبتلا شود محتاج قیم است و دخالت او در امور شخصی یا عمومی از اعتبار ساقط میگردد.

عقل سرچشمهٔ تمام دارائی ما میباشد — خواجه عبدالله انصاری در مناجات با خداوند میگوید: « الهی! هر که را عقل دادی چه ندادی وآنکه را عقل ندادی چه دادی ؟ ! » زندگانی انسان اوایل خلقت را با تمدن امروز سنجش و مقایسه کنیم بتهمه تفاوت فاحش و ترقیات نمایان حاکی از معجزات بیپان عقل است که قوای مقتدر طبیعت : آب ، آتش ، الکتریسیته و هوارا باستخدام و اختیار بشر در آورده آنچه در کائنات مستور و مخفی بوده کشف و مورد استفاده گذاشته علیهذا در مقابل آنها ئیکه قدر این جوهر نفیس انسانی را دانسته و برای تکامل قوای مادی و معنوی بکار برده اند ما نمیتوانیم دعوی انسانیت کنیم و از حیوانات خودرا برتر بشماریم مگر اینکه در همه کار از عقل خود استمداد کرده واین سرمایه بزرگیرا که عاید ما شده و تمام ثروت و تمدن بشر منافع آنست بسهم خود باطل نگذاریم ؛

تا تو از نفس بهیمی ننهی برتر پای　　　این محال است که از زمره انسان گردی

(تاریخ معجم)

عقل با ورزش و تمرین نمو مینماید ـ میدانیم که اعضای بدن و تمام احساسات

طبیعی ما بواسطهٔ ممارست و تمرین قوی تر و حساس ترمیشود همینطور عقل هم با ورزش و بکار انداختن رشد کرده بیدار میگردد .

دیدهٔ نقاشان بمحض رؤیت اشیاء بدرك جزئیاتی قادر است که دیگری با همان باصره صد یك آنرا مشاهده نمیکنند .

کورها چون از حس بصر محرومند سامعه و لامسه را زیاد تر بکاربرده بطور حیرت انگیزی آنهارا تربیت میکنند . مردم عامی و نادان که بدقت و تفحص عادت نکرده‌اند حتی از مشاهده تصاویر واضحه و اشیاء عادی غالباً چیزی نفهمیده و تشخیص نمیدهند همچنین خیلی اشخاص خود را در بکار بردن عقل نا قابل نشان داده بنده و مطیع هوی و هوس میشوند .

کسب علم و تمرینات مدرسه خدمت مهمی که میکنند آنست که قوای عقلی را تقویت مینماید .

از آنجائیکه بنای طبیعت انسان بر ترقی و غلبه است اگر یکنفر یا یك قوم در جای خود مانده جلو نروند لگد کوب دسته های دیگریکه بسرعت در حرکتند خواهند شد ونظایر آنرادائماً مشاهده کرده‌ایم مملکت ماتاسر زمین فضلا ودانشمندان بوده سایر ممالك را زیر سم ستور میگرفت همینکه مردم آن بخواب غفلت فرو رفتند دیگران همان معامله را کردند .

در پیش تو بمشعله داری همیرود عقلی که بر ممالك آفاق پادشا است

(کمال الدین)

تکلیف: توضیح دهید که دروس مدرسه چگونه عقل را تقویت مینماید. چه جهت دارد که بعضی اشخاص کند فهم و دیر انتقالند؟

اراده

اراده ملکه همت و کوشش واختیارنفس را ایجاد کرده مقاصد عاقلانه‌را ازفکر بعمل میآورد عقل واراده لازم وملزوم یکدیگرند وجود یکی بدون دیگری مثمر ثمری نیست.

وقتیکه تصور عملی در خاطر راه یافت افکار متضاد و مختلفی در اطراف آن عرض وجود میکنند که اراده قوی لازمست تا تردید و دو دلی را مغلوب نموده اقدام و عمل ناشی گردد ولی اشخاص ضعیف‌الاراده مدتها در حالت تردید و بی‌تکلیفی دوچار کشمکش خیالات گردیده از کار باز میمانند.

مثلاً برای شما گاهی اتفاق افتاده که موقع انجام وظایف مدرسه میل تفریح و بازی یا خواب چندلحظه فکرشمارا در ادای تکلیف مغشوش نموده ولی یك مرتبه با عجله بر خاسته مشغول کار میشوید همین طور زمانیکه در حل مسائل و تمرینات مدرسه جدیت کرده از اصرار و تکرار خسته و کسل نمیشوید این جدیت غیر عادی از اراده خوب شما است و کسیکه معتاد بکار های بدی از قبیل استعمال دخانیات و الکل و غیره شده همینکه ضرر آنرا حس نمود بدون‌اعتنا بکسالت یا هر پیش آمد مشکلی آنرا خاتمه داده ترك میکند صاحب ارادهٔ قوی است.

تکالیفی که در خاتمه هر مطلب نوشته شده باید شاگردان آنهارا شفاها یا کتبا توضیح داده بنظر معلم برسانند که برای تمرین و بکار انداختن فکر و قضاوت آنها مفید است.

افکار و تصورات عالیه اشخاص سست اراده شباهت تامی به تصویر اشیاء و سکه های طلا و نقره در روی کاغذ دارد که جز بازیچه اطفال بکاری نمیخورد برای ترقی یك جامعه و ملت باید تحت تربیت صحیحی افراد با اراده بوجود آورد والا اندرزها و تصورات مفید و عاقلانه چون پرده سینما در صفحات جراید و مجلات نمایش‌داده در میان تمجید و تحسین مردم از انظار محو شده کمترین اثریهم از آن باقی نمیماند.

در فرانسه بمحض استماع سرود ملی (مارسیز) عموم مردم تحریك و تشویق جنگ‌و حفظ‌وطن شده بی اختیار دست از کار و شغل کشیده عازم نبرد میگردیدند لی نباید گمان کرد که در مضامین سرود تأثیر عظیمی بوده بلکه در خون عروق آن ملت سلحشور وطن پرستی با اراده قوی حکمفرمائی میکرد و الا ر اغلب ممالك اشعار مهیج بسیار سروده اند ولی در همه کس و همه جا ک ن اثر را میبخشد ؟ !

اعمالیکه‌بدون تأمل بواسطهٔ عادت و اطاعت یا خشم و شهوت صادر میشود بوط باراده نیست واشخاص عاقل از این حرکات باید خود داری نموده میل‌های مد و خیالاتیکه مردمان جاهل بانسان تزریق میکنند قبول نکرده بر اعصاب و لات خود حکومت نموده تاب مقاومت با خستگی و تنبلی و وسوسه های شیطانی شته باشند .

نون اخلاق واراده ـ همانطور که قاضی بنام قوانین کشوری اعمالیکه وار تنبیه و مجازات یا تشویق و تقدیر است از یکدیگر تفکیك و مشخص میکنند

وجدان ما بمنزلهٔ قاضی‌است‌که بر حسب قانون اخلاق درحرکات ما قضاوت مینماید این قانون بواسطه عقل وضع گردیده و تغییر پذیر نیست جز اینکه مثل سایر قوانین شرع و عرف بعضی اطاعت و برخی تخطی و تمرد میکنندو اراده در پیروی آن آزاد و معلم حرکات است و مسئولیت ما در اعمالمان از اینجا تولید میشود

آیا ما مسئول اعمالمان هستیم ؟!

ممکن‌است کسی مرتکب‌مجروح نمودن یا صدمه و ضرر دیگری شود حتی قتل نفس کند بدون اینکه مسئولیت وجدانی واخلاقی متوجه او نشود این هنگامی است که قصد و نیت آن را نداشته و بحسب اتفاق سرزده باشد بهمین جهت گناه کاریکه خطای او بواسطه تصادف واتفاق ثابت شود مجازاتش تخفیف یافته یا بکلی تبرئه میشود و هرگاه جبران و خسارت مادیهم‌باو تعلق بگیرد گناه اخلاقی ندارد.

ما مسئول قصد و نیت خود مانیم —

هرگاه اراده در جرم و خطائی دخالت کند مسئولیت مضاعف دار مثلاً هرگاه شما کسی را هنگام عبور اتفاقاً بزمین افکنده مجروح کردید هرگز انقدر مسئولیت ندارید که عمداً لباس کسی را پاره نموده یا سخن زشتی بگوئید واگر خطا کاری خلاف‌خودرامخفی انجام دهد بطوریکه کسی مرتکب را نشناسد باین طریق از مجازات و توبیخ فرار نموده ولی مسئولیت باطنی باقی و نزد وجدان خود سر فکنده وخجل است حتی‌اگرسوء قصدی نموده ولی بمقصود نائل نشویم مثل اینکه تیری بطرف کسی رها کرده و بهدف نرسد و برای آزار شخصی وسایلی فراهم نموده به نتیجه نرسد مسئولیت

اخلاقی متوجه ما میگردد.

اکنون که دانستیم اعمال بد هرگاه با قصد و نیت باشد مسئولیت اخلاقی دارد بدیهی است افعال خوبهم وقتی سزاوار ارزش و ستایش است که با نیت خوب بروز کند و مبنی بر همین قاعده اخلاقی قبول عبادات در مذهب اسلام مشروط بقصد و نیت است مثل نیت روزه و نماز و وضو و غیره که هرگاه مثلاً بی اشتهائی یا نیافتن غذا یك روز سبب امساك کسی از خوردن بشود نمیتواند در شمار روزه محسوب دارد یا وجهی که از اومفقود شده خیرات و صدقه بشمارد.

گاهی انسان بعداوت اقدامی میکند که نتیجه معکوس میبخشد مسلم است که مستوجب تشکر و امتنان نیست.

پس اراده در اعمال ما کمال اهمیت را دارد و نباید بکاری پرداخت مگر اینکه اراده نموده باشیم و اراده بامری نکنیم مگر با دقت و توجهیکه قبلاً در اطرافش نموده موافق عقل و مطابق وظایف اخلاقی یافته باشیم همانطور که معمار ابتدا نقشه را روی کاغذ ترسیم و اصلاح کرده بعد مشغول ساختن میگردد.

(خود شناسی)

هر که خودرا شناخت خدارا شناخت

انسان بواسطه میل طبیعی مایل است که در چگونگی زندگانی خود دخالت نموده از ماهیت و قوای خویش استفاده کند؛ این منظور وقتی عملی میشود که وضعیت بدنی وروحی وخصوصیات جبلی وفطری رابدقت تجربه ومطالعه نموده صفات ممدوحه و

مذمومهٔ خودرا بداندو بعبارت ساده خودرا بشناسد تا مالك و معلم نفس خود و صاحب رأی و عقیده مستقل و قضاوت صحیح بشود.

بدیهی است که خیلی اشخاص متولد شده و میمیرندبدون اینکه در صدد تفحص و تفتیش احوال خویش بر آیند و مانند ما شینی هستند که عادات جامعه در آنها نقش بسته یا صفحات گرامافونیکه سخنان سایرین را نفهمیده انعکاس دهند در حقیقت بصورت آدمی و در سیرت طوطی میباشند ولي ما که طالب معنی حقیقی آدمیتیم نباید متابعت آنهارا بکنیم.

طبیب حاذق پیش از معالجه بیمار علل مزاجي و روحی مریض را پرسش نموده اعضا و جوارح اورا معاینه و امتحان میکند و با بصیرت کامل و تشخیص مرض بمعالجه میپردازد تا نتیجهٔ خوش بدست آورده به ندامت منجر نگردد. معلم اگر قوه و معلومات شاگردرا نداندتعلیم و تربیتاوبطو رضایت بخش موفقنمیشود. هر کس شخصاً از تدقیق و تجربهٔ حالات خویش بیش از هر قسم کتاب و نصیحت میتواند استفاده کرده ودر اصلاح حال وترقی خویش بهترین آموزگاران با مهارت بشود چنانچه حکماء بزرگ شاگردان مدرسه فکر و وجدان خویشند که با کمك عقل واراده تعلیم وتربیت پذیرفته باعث امتیاز و افتخار خودما بین افراد مردم گردیده سایرین را خواهی نخواهی با سعی و همت بجاده ترقی و تعالی کشانیده‌اند واین لذت کمی نیست که در اثر مراقبت خودمان هر روزکامل تر و بهتر بشویم؛ حضرت علی (٤) میفرماید « دوائك فيك ولا تشعر وداؤك منك ولا تبصر ».

(طریق موفقیت به آن)

بدواً خاطرنشان میکنیم که خودستائی بکلی مخالف خودشناسی است آنکه هرعیب خودرا هنری می‌شمارد همچون ملاحی است که کشتی شکسته خود را بیهوده تعریف و تمجید نموده و به آب اندازد و قتی غرامت زده و پشیمان میشود در اعماق دریا غوطه ور گردد.

بدون تعارف و خوش آمد خودرا آزمایش و ملاحظهٔ کرده حالات روحی و جسمی و عاداتیکه بر ما تسلط دارد ضعف یا توانائی خویش را بسنجیم ودر تمام اعمال خود دقت کنیم که بدستورعقل وجردمند یست یا بندهٔ هوی وهوس وتابع حرکات دیگرانیم؛ بدن ما قوی ومتناسب کار و کوشش یا نحیف و ضعیف و مستعد امراض است و هر یك از قوای ما که ضعیف است بفهمیم که علت آن چیست؛ هوش و ذکاوت واستنباط ومحاکمه ما چقدر است؟ اگر کسی بما ندمت و ملامت کند بنظر بغض و کینه در او نگاه نکنیم شاید آنچه بما نسبت میدهند مطابق حقیقت است با این حال چرا خودرا مقصر نشمرده واصلاح نکنیم ما زشتیم آینه چه گناهی دارد

هرگاه مارا تمجید و تحسین کنند مغرور نشویم بعضی اوقات ممکن است بهیچوجه سزاوار نبوده دام و فریبی گسترده باشند تا توقعاتیکه دارند بر آورده شود.

صفاتیکه بیوسته بما ضرر میزند و آنهائیکه با فایده و نیك است بشناسیم و

بالاخره ما میتوانیم خود را موجود آزاد و مسئول وجدان خود بدانیم یا خیر ؟ جواب آنهارا با کمال صحت و صمیمیت تحصیل کرده شروع کنیم بحکومت بر خود:

چگونه بخود حکومت کنیم ؟ از معرفت بحال خویش منظور تسلط و احاطه بر اعمال و افکار مان میباشد تا عاداتیکه خار راه ترقی است ازبوستان وجود کنده گلهای فضیلت و تقوی را رشد و نمو دهیم . مزاج و بنیه خودرا بشناسیم تا از ضعف و سستی اعصاب و عضلات جلوگیری کرده سالم و خوش بنیه بشویم صفات اخلاقی را بدانیم تا هر کدام بدو نا مناسب است ترك کرده آنچه خوب و معقول است ترقی دهیم ؛ افکارما نرا مراقبت نمائیم تا از آنچه مخالف شئون آدمیت است فکر نکنیم زیرا که فکر بد مقدمه عمل بد است

در هیچ مرام و مقصدی وارد نشویم مگر اینکه از پله های فکر و مآل اندیشی یك یك صعود کرده و باین طریق اعضای ما تحت حکومت عقل و اراده اداره شده آزاد و مفتخر زندگی کنیم زیرا که قانون اجتماع و تمدن باشخاص نادان و بوالهوسیکه از جلوگیری نفس و فرمان دادن به اعضای خود عاجزند اجازه خودسری نداده در اختیار و قیمومیت غیر قرار میگیرند

اگر نمیخواهی محکوم کسی بشوی بر خودت حکومت کن

تکلیف : مالك و معلم خود بودن یعنی چه ؟

(خوبی وبدی)

طفل کوچکی که الف باء را نمیشناسد خوبی و بدی را حس کرده مثل روز و شب وسیاه و سفید وتلخ و شیرین با نهایت سهولت تشخیص داده هر کس با و خوبی کند او را دوست میدارد و از آنکه بدی کند متنفر و گریزان است.

خوشبخت ترین اشخاص در عالم نیکان و نیکنا مانند نه اشخاص متمول وعالي مقام چنانچه با ثروت و مقام ارجمند بدنیا آمدن ممکن است ولي خوب بدنیا آمدن مقدور نیست و خوبی را خود شخص باید تحصیل کند.

اما در شناختن خوبیهای واقعي لازمست فکر خود را دخالت داده اشتباه نکنیم.

بنا بر عقیده دانشمندان خوبی فراهم کننده سعادت انسان است بدین معنی که بدی یا خوبی که از مردم با نسان میرسد همان است که از خود او شروع شده و بدوره گردش افتاده است برای امتحان میتوانیم بدعوی اشخاصیکه گمان میکنند به هرکس خوبی نموده در عوض بدی دیده اند رسیدگی وکنجکاوی نمائیم تا ثابت شود که غالباً بدیهای رفتار خود را مشاهده نکرده یا عمداً تجاهل میکنند. از افسانه های (لافنتن) است که زنبیل غذای سگ را صاحبش بر پشت خر حمل کرده بود و چون گرسنگی بر سگ غلبه نمود

بنا ی التماس و تضرع را گذاشت که خر بخواند و او سد جوع کند اما مؤثر نیافتاد و خر بر لجاجت افزوده مایوسش نمود تا اینکه گرگی حمله کرده سگ هم موقع را مغتنم شمرده از محافظت خودداری کرده خر طعمهٔ گرگ شد.

میل خوبی اگر کنی همه جا خویش را سر فراز خواهی دید
ور طریق بدی روی خود را پایمال نیاز خواهی دید

خوبی نقطهٔ مقابل خود پرستي است و در مواقع مختلفه باسامی مخصوصی نامیده میشود:

هرگاه خوبی وسایل سعادت وخوشی کسی را فراهم کند **لطف** واگردلجوئی و نوازش و شیرین کامی از آن حاصل گردد **مهربانی** و قتیکه رضایت وشادمانی شخص در آسایش وخوشبختی سایرین فراهم شود **خیرخواهی** و چنانچه در برابر ناملایمات بدون اضطراب و بی طاقتی شیوه تحمل پیش گیرند **بردباری** و زمانیکه از رنج و بدبختي بستگان و هم وطنان متأثر شده در تخفیف غم و صدمات آنها کوشش کنند **رحم** و اگر صاحب قضاوت و حکمیت صحیح بوده سخن حق و جانب حقیقت را ولو اینکه ضرر شخص باشد مراعات نماید **انصاف** و هرگاه خوبی تا حد احسان و بخشش برسد **کرم** و اگر تا مرتبه بذل مال و جان صعود بکند **فداکاری** نامیده میشود

بطور اجمال خوبی آنست که مشی زندگانی را بر مداری قرار دهیم که پیوسته مسرت و رضایت دیگران را فراهم داشته اطفال یتیم را بمنزلهٔ مادر و پدر درماندگان را پناه و ملجأ غربا را میزبان مهربان گمراهان را راهنمای عاقل و کوران را چشم و چلاقهارا پا باشیم ممکن است از خوبی که طبیعت در فطرت بعضیها متمکن نموده بی بهره باشیم معهذا میتوانیم با تربیت اراده بآن مقام رسیده راه غلطیکه مردمان متکبر و حریص پیموده آزار و تمسخر دیگران را سبب تفریح خویش قرار داده خبر چینی نیرنگ و فریب را مدارج صعود بمرتبه بزرگی و ثروت قرار دانسته اند تعقیب نکنیم وصول باین مقاصد عالیه در نتیجهٔ تعلیم و تربیت خواهد نمود که خوشبختانه استعداد کسب معارف بطور کامل در نهاد بشر تکوین شده است.

وظیفه دیگر ما این است که هرگز رشته های بدی را امتداد نداده حتی‌الامکان دنبالهٔ آنرا قطع کنیم یعنی بجای مقابلهٔ بمثل بدیرا به نیکی پاداش داده طرف را خجل و پشیمان نمائیم لیکن نه بحدی که بر تهور و جسارت دشمن بیافزاید

چو تیر انداختی بر روی دشمن حذر کن کاندر آماجش نشستی

تکلیف: طریقه بخشیدن مهمتر از مقدار بخشش است . منظور چیست توضیح دهید ؟

(حب بحقیقت)

حقیقت یعنی آنچه که هست عاری از ستر وکتمان .

بزرگترین خدمت هوش رفع اوهام باطله و کشف حقایق است که علاوه بر فوائد کثیره بهترین وسیله تفریح و لذت است چنانچه اطفال خرد سال را می بینید که با فریاد ذوق و شادی درك معما و کشف مستوریرا اعلام نموده بر هوش خود فخرو مباهات میکنند. حقیقت پرستی و کنج کاویست که انسانرا بر اسرار و خواص باطنی اشیاء آگاه نموده تعمق و التفات به چیزهای بی‌قدر و اتفاقات بی اهمیت سبب اکتشافات و اختراعات مهم میگردد. گویند (ارشمیدس) معروف در خزانه حمام از سبك شدن وزن خود بوزن مخصوص اجسام پی برد و (اسحق نیوتن) انگلیسی در افتادن سیبی دقت نموده از قوهٔ جاذبهٔ زمین آگاه گردید و (کریستف کلمب) برای یافتن راه تازه از اروپا بهند و اثبات کرویت زمین مسافرت کرده ارض جدید را کشف نمود.

علمیکه تحصیل آن بر ما لازمست همان است که حقایق را واضح کرده وجدان و فکر مارا برای تمیز و قضاوت مهیا نموده در کارها بصیر و توانا کند دروسیکه یك رشته مطالب غامضه و پیچیده را بحافظه تحمیل کند بار گرانیست که حامل آن میل دارد از دوش خود بزمین گذارده فرار کند و کمترین اثر و فایده هم در زندگانی نمیبخشد.

اگر ما بخواهیم در ترازوی فکر خود قدر و قیمت حقیقت پرستی را وزن و سنجش کنیم بایستی تمام هستی عالم متمدن را در کفه مقابل آن بگذاریم.

کنجکاوی — تفحص و کاوش یکی از مزایای فطری انسان است و حالت طفل این دعویرا ثابت میکند که چون هر چیز کوچکی برای او مرموز و پوشیده است آنچه را بدست آورده و با آن مصادف شود ازهم شکافته بدقت رسیدگی میکند؛ عروسك خودرا پاره و متلاشی مینماید تا اندرونش را ملاحظه نماید و پیوسته سؤالات و پرسش بسیار از علت ایجاد و چگونگی هر شیئی نموده در دانستن آن اصرار میکنند. این حس اطفال سزاوار تشویق است و باید هر سؤالي را مغتنم شمرده بجوابیکه مقرون بحقیقت و در خور فهم طفل است اورا قانع کنند ارسطو فرماید « وقتیکه حس کنجکاوی در انسان ظاهر شد علم از آن متولد میشود » اما بعکس مادران و پدران بی تجربه با تغیر و تشدد بچه را فضول و پر حرف خوانده امر بسکوت و اطاعت محض کرده مقدمهٔ نادانی و بی حالی و گمراهی اورا فراهم میکنند و زمانی دروغ و موهومات بهم بافته تصور میکنند بطفل نباید هرگز حقیقت امر را فهمانده و اورا قابل درك مطالب صحیح دانست و بچه جوابیکه با اشتیاق فراوان تحصیل نموده درخاطرخودمحفوظ داشته مبتلای خرافات و اوهام میشود. بعضی اشخاص اززمان طفولیت خود نظیر این سخنان را بیاد داشته‌ومیدانند که حرارت تجسس و کاوش آنهارا چطور با ملامت و تهدید منجمد کرده یا دروغها و مهملاتی به آنها آموخته اند که اثرات عمیق آن بر وجودشان استیلا دارد.

درمدرسه تربیت این‌قسم شاگردان تولید زحمت برای معلمان میکنند مثل خیاطیکه میخواهد لباس بد دوختی راشکافته تغیر شکل دهد وغالباً سعی‌او بهدر رفته نمیتواند لباس خوش برشي بعمل آورد؛ زیراکه بطلان عقاید واهی بسهولت ممکن نیست وآنها ئیکه بسکوت وپرسش نکردن معتادند فوق‌العاده مشکل است که بدرس استدلالی‌و سئوال کردن چیزیکه نفهمیداند وا داشت ؛ دروس را حفظ میکنند ولی بدانستن آن توجهی ندارند ؛ چه بسیار کسانیکه دوره های تحصیل را پیموده و تصدیقنامه دردست دارند وحال آ نکه محیط فکر و ادراك آنها کوتاه است واز آ نهمه زحمت تحصیلا ت بخود ودیگری فایدهٔ نرسانیده اند درنتیجهٔ این تربیت غلط اشخاص ظاهربین و مقلد و مطیع بوجود میآیند وخود کرده را تدبیر نیست .

ملل متمدنه با نوا ع و اقسام و سایل و مساعی حس کنجکاوی اطفال را رشد داده سئوالات سادهٔ بچه را جوابها ی صحیح گفته با حکا یا ت و مثل های دلنشین میدان سخن را وسعت میدهند اطفا لیکه دیگران بپرحرفی و فضولي موصوف نموده و خوار میشمارند نزد اروپائیها گرامی و عزیزند مخصوصاً برای بچه ها تصاویر و قصه های کوچك و شیرین دارای نکات مخفی و مرموز است طبع و نشر میکنند که در کشف آنها جدیت نموده باین واسطه هوش اطفال را تمرین داده ذوق و قریحه آنها را رشد مدهند و در مدرسه همیشه معلم دروس را طوری بیا ن میکند که بعضی مطالب نا گفته بماند تا شاگردان عادت بسئوال و پرسش کرده کسیکه مطلب را زود تر درك کرده

مبادرت بسئوال نماید طرف تحسین و توجه واقع میشود. به بین تفاوت ره از کجا است تا بکجا ؟!

این مطلبهم نا گفته نماند که کنجکاو یهای سالم و خوب با کنجکاو یهای نا درست و خطر ناك تفاوت زیاد دارد کسا نیکه برای مزید بصیرت و اتخاذ مرام معین و اینکه افکار خودرا هدایت نمایند عقاید و گفتار دیگرا نرا از غربال قضاوت خویش میگذرانند و در اطراف هر امری که شئون اجتماعی و فردی بدان افزوده میشود تجسس میکنندصاحب کنجکاوی سالمند ولی آنهائیکه از خبث طینت میخواهند باسرار مردم و حقایق امور واقف شده سخنان و عقاید دیگرانرا استماع کنند تا وسیله آزار و خبر چینی یا دزدی افکار را فراهم نمایند دارای کنجکاوی بد و نا سالمند که ناشی از حب بحقیقت نیست بلکه خطای هوشهای نا لایق است که میخواهند بدانند بدون اینکه زحمت بکشند و بمراتب بلند نام ومقام صعود کنند بی آنکه لیاقت آن را داشته باشند و دیگران را پست و حقیر کنند تا خودشان بزرك جلوه کنند.بدبخت مملکتیکه مردم آن دارای این قسم کنجکاوی میبا شند که دایم میدان مبارزه و نزاع و مخاصمه داخلی و فتنه و فساد سیاسی و مناقشات مذهبی و تکفیر و تهمت واقع شده راه را برای استفاده دشمنان خارجی باز میکنند.

خطای دیگریکه مانع استفاده عمده از حس کنجکاوی میشود آنست که بعضی اشخاص و خصوصاً طبقهٔ نسوان این مملکت با اینکه این صفت را بحد کمال برخوردارند غالباً به تعقیب مقاصد بی اهمیت مصروف داشته مجال

التفات به کارهای عمده و اکتشافات مهم باقی نمیگذارند. بر ما لازمست که من بعد این حس را در خود و در اطفال تربیت کرده فواید عمده حاصل کنیم.

تکلیف: حند مثال از کنجکاویهای خوب و بد با ذکر دلایل و نتایج آنها بیان کنید. اسامی بعضی از بزرگان که اطرافیان خودرا معتاد به کتمان حقیقت و گفتن دروغ نموده از ین راه دوچار صدمات شده اند ذکر کنید

شجاعت در باب اینکه انسان خوبی را بخواهد و بآن عمل کند

خوبی را سابقاً تعریف نموده ایم ولی این فضیلت اخلاقی اگر تنها بدانستن و شناختن کفایت میکرد کسانیکه توانائی و میل حصول آن مقام را داشتند اکثریت عظیمی را حائز میشدند؛ اما خوبی هم مثل سایر مکارم اخلاقی بعمل است نه فکر تنها یعنی ازتصورات و خیالات خوب آنقسمت را میتوان قدر و قیمت گذاشت که بعمل سرایت کرده فائده از آن عاید گردد؛ تکلیف در واقع نام دیگر خوبی است چرا که هر کس خوبی کند تکلیف انسانیت را بجا آورده و آنکه بدی کند از تکلیف خویش غفلت نموده است.

اکنون لازمست که بدانیم خوبی کردن آسان است یا مشکل و قبل از آنکه باقی مطلب بیان شود خوبست بفکر خودتان مراجعه کرده جواب دهید که آیا ادای تکلیف همیشه بسهولت ممکن است یا خیر؟! فرض کنید حریق

یا طوفانی روی دهد و جماعتی را بخطر مرگ بیفکند آیا مامیتوانیم ایستاده تماشاچی این منظره موحش باشیم ؟ یا اینکه برای استخلاص آنها بایستی خودرا بآب و آتش اندازیم . البته تکلیف ما نجات دادن آنها است که آنهم کار سهلی نیست . پرستار مریض برای ادای تکلیف تحمل بی خوابی و صدمات جان فرسا کرده مادر مهربان لذایذ زندگانی را فدای پرورش اطفال مینماید همچنین سرباز شرافتمندیکه سینه را هدف گلولهٔ دشمن و حفظ وطن مینماید سا زحمات دیگریکه بنام انسانیت متحمل شده و استقبال میکنند . بنابراین ما هم برای خوبی نمودن بهر قیمتی که باشد بایستی با کمال شجاعت خودرا مهیا نمائیم .

ترك تکلیف هم خالی از خطر و زحمت نیست کسی که هرگز قدمی بخدمت خلق بر نداشته در چشم همه کس بی قدر و حقیر شده معاشرت و معاملات بلکه زندگانی او با مردم دشوار است

که بر جان ریشت نهد مرهمی   که از درد دلها نبودت غمی

(سعدی)

گاهی فکر ما میدان کشمکش و منازعه غریبی واقع میشود از طرفی وجدان ما فرمان خوبی صادر کرده و از جهتی خواهش های نفسانی مقاومت نموده آنرا رد میکند درین قسم مواقع شجاعت لازمست تا فتح و فیروزی نصیب عقل و وجدان بشود .

قوت هوای نفس با سن انسان نسبت معکوس دارد البتّه شما در سن

چهار سالگی بیشتر مقهور میل غریزی بوده‌اید تا چهارده سالگی و از آنچه در تمام دوره حیات باید حذر کنیم آنست که در هر سنی بیش از مقتضیات موقع مقهور میل غریزی نشده همیشه وجدان و عقل را قدرت و غلبه داده خوی حیوانی را سرکش نگذاریم.

اشخاصی که قدر خوبی را ندانسته و حق نا شناسی میکنند مردمان نا بالغی میباشند که مثل اطفال مربی و آموزگار را دوست نمیدارند ولی سزاوار نیست که باین عذر آنهارا مستحق بدی یا ترك خوبی بدانیم همانطور که از تربیت اطفال بعذر عدم قدر دانی صرف نظر نمیکنیم. بزرگان ودانشمندان نصایح و خوبیهائیکه بمعاصرین خود نمودند به بهای جان عزیزشان تمام شد ممالك معظم اروپا و آمریکا که در ممالك وحشی و نیمه وحشی مریضخانه و مدرسه تأسیس کردند غالباً متصدیان آنها بمکافات وحشت انگیز دوچار گردیدند ولی از تعقیب مرام خسته و دست بردار نشدند تا اینکه مردم آنجا تربیت شده بحقوق بشریت واقف و قدر زحمات آنهارا دانستند.

بعضی اشخاص بدی نمیکنند اما سبب قوت و قدرت بد کاران میشوند باین معنی که هرگاه سستی و کناره گیری در اشخاص دانا و شرافتمند رواج گیرد بهترین وسیله فتح و نصرت مردمان بد خواه است و عدهٔ دیگر از مردم همین قدر که ضرر نمیرسانند کافی دانسته چون مایل به آرامی و انزوا هستند در حوادث محیط خود دخالت نمیکنند و برخی بواسطه علاقه مندی باحترام و آسایش از ترس مواجه با خطر سکوت اختیار نموده و عجب تر اینکه خودرا

از جمله خوبان هم محسوب میدارند؛ این قبیل اشخاص مرتکب اشتباه و خطا و خیانت شده اند زیرا :

(۱) ما بایستی بی حسی و بی قیدی را ترك نموده با مردم شرکت و کمك کرده در اجرای عدالت کوشش نمائیم و الا هر گز از زمرهٔ خوبان محسوب نخواهیم شد.

(۲) شخصیکه امروز ازنعمتاستراحت وامنیت بهره مند و کسی متعرض و مخل آسایش او نیست هرگاه ظلم و تعدی در آن مملکت بی مجازات بماند آتش ظلم و تعدی بخانه اوهم سرایت میکند.

(۳) چون آسایش وامنیت ومایحتاج هرفردی بکمك جامعه فراهم میگردد انصاف نیست که خودرا در صدمات وارده بر آنها شریك وسیهم قرار نداده یاری و مساعدت نکنیم؛ و این اشخاص اگر چه خودشان مستقیماً مرتکب بدی نشده اند ولی بدان را قوت و جسارت داده ضعیفانرا حمایت نکرده بر خلاف شیوهٔ بزرگان که مخالف گوشه نشینی میباشد رفتار مینمایند و ما نباید به آنها تأسی کنیم.

صاحبدلی بمدرسه آمد ز خانقاه　　بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عابد و عالم چه فرق بود　　تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش بدرمیبرد زموج　　وین سعی میکند که بگیرد غریق را

(سعدی)

تکلیف : از قطعهٔ فوق چه نتیجهٔ اخلاقی میگیرید ؟

(نظم)

مسلم است که هر چیز با فایده خصوصاً در صورتیکه بی عوضهم باشد بسیارگرانبها و محترم است بقسمیکه جداً در محافظت آن کوشش نموده از گم کردن و تلف نمودنش احتراز میکنیم و میدانیم که از همه چیز ذیقیمت تر وقت‌است زیرا وقت سبب بر آوردن تمام مقاصد ما است و همینکه رفت باز گشت ندارد؛ بزرگترین آفت وقت بی نظمی امور زندگانی است که هر کس مایحتاجش جای معلوم و کارهایش وقت معین ندارد ساعات طولانی به تجسس و تردید و بی تکلیفی بسر برده وقت را ضایع و عمر را تلف میکنند.

نظم و ترتیب باعث سرعت و صحت انجام کار و صرفه جوئی وقت و در همه کار سودمند است ساعات خوردن و خوابیدن اگر منظم باشد از آسیب خیلی امراض محفوظ ومصون مانده وچون خرج کردن را بترتیب صحیحی معمول داریم از فقر خویش جلوگیری کرده‌ایم.

نظام زندگانی مثل مسائل ریاضی بهم مربوط است و باید تمام کارها از روی قواعد معین مجری گردد تا دقایق عمر بهدر نرود انتظام یك رشته از امور با بی نظمی و هرج و مرج قسمتهای دیگر مفید نیست و مدرسه نمونهٔ کاملی از نظم و ترتیب بما ارائه میدهد که اگر ساعات کار و قسمتهای دروس و تمام جزئیات زندگانی مکتبی ازروی اصول‌صحیح اداره نمیشد این عدهٔ کثیر شاگردان و معلمان در اوقات محدود بتعلیم و تعلم موفق نمیگردیدند

حیف است که بمحض خارج شدن از مدرسه ترك عادت کرده زندگانی مغشوش را از سر بگیریم .

زنانیکه بی نظمی را در خانه خود رواج میدهند بدست آنها شالوده بی ترتیبی و تعویق ورود کارکنان ادارات و مدارس ریخته اتلاف وقت افراد مملکت فراهم میشود؛ تا حکومتهای کوچك خانوادگی تحت انتظام نباشد دوایر دولتی نظم و ترتیب نمیگیرد بدیهی است کسیکه از طفولیت هر روز لوازم خودرا در مکان غیر معین بزحمت تجسس کرده و شبها لباسش را درگوشه‌ٔنا معلومی گذاشته نمیتواند بموقع در مدرسه یا اداره حضور یابد و عادت کند که دفاتر و نوشته هارا مرتب نموده از سر گردانی و اتلاف وقت رهائی یابد. خانوادهٔ بی نظم هر قدر اطاق و قفسه داشته باشند هنوز در هر گوشه وکنار مقداری اشیاء پراکنده دیده میشود که برای هر چیز ضروری تمام آنها را زیرو رو میکنند ولی خانه دار با سلیقه میتواند در خانه محقر خویش اشیاء کم قیمت را طوری ترتیب دهد که زیبائی و جلوهٔ آن جلب توجه نموده و بواسطهٔ نظمیکه در کارهایش میدهد مجال کافی برای انجام کلیه وظایف خود داشته باشد.

(عادت)

از تکرار عمل عادت حاصل میشود و چون عادت باقی ماند به خو و طبیعت منجر شده جزو غرائز نفسانی میگردد . عادت در تمام اعضای بدن تأثیر دارد

و بمناسبت خوب یابد آنها فایده یاضرر میبخشد عادات حرکاتی را گویند که بدون اراده بروز نموده ارتباطی با فکر و مغز نداشته باشد و لي غالباً با اراده میتوان تولید عادت نموده باین طریق که چون میل داریم بکاری معتاد شویم چندین مرتبه با تحمل زحمت آنرا به روح یا جسم خویش تحمیل کرده مسلماً بعد از تکرار انجام آن بسهولت میسر میگردد مثل مشق انگشتان بنواختن موسیقی وعادت بحرکات ورزشی .

از چیز هائیکه انسان متنفر بوده آنها را مکروه و نا مطبوع میداند ممکن است که بوسیله عادت میل شدید وعلاقه مفرط پیدا کنند اغلب اشخاصیکه دخانیات یا الکل زیاد استعمال میکنند ابتدا از بو و طعم حتي ابتلای بآن متنفر بوده ولي بعد از معتاد شدن ابداً احساس نا مطبوعی ننموده ترك آنرا قطع رشته حیات میدانند. چون عادت اثرات عمیق در زندگانی شخص میگذارد البته معتاد شدن بکارهای بد خطرناك و پر زحمت است و باید از مختصر لغزشی که محتمل است مقدمهٔ یك عادت بد محسوب شود اجتناب کرده چنانچه گویند « خطا ها اول رهگذر بعد مهمان و سپس صاحبخانه میشوند » (ضرب‌المثل فرانسه) باین طریق .

(۱) گاهی بواسطه وسوسه و هوس جوانی محض تفریح و شوخی مرتکب حرکت نا معقولی میشویم در صورتیکه به زشتی و ضرر آن معترف بوده هرگز نمیخواهیم به آن مبتلا و معتاد شویم ولی پیش خود فکر میکنیم که یکدفعه رهگذر است و عادت نیست اما این اولین جرم و خطا قدری ترس

و خجالت مارا تخفیف میدهد.

(۲) دفعه‌دیگر میل بآن‌بیشتر ملاحظه و خجالتمان کمترمیشود میخواهیم بقول خودمان این بازی و تفریح را گاهی تکرار کنیم و مثل مهمانیکه بما دیدن کند پذیرائی کرده چند لحظه بمصاحبت آن بسر میبریم.

(۳) متأسفانه همینکه اجازه دادیم که حرکت خطا قدمی نزد ما بگذارد در دست او اسیر شده رهائی نداریم وقتی بخود آمده می بینیم حکمران مطلق وجودما وصاحب خانه شده فرمانفرمائی میکند باین ترتیب فضول‌خبرچین شده دله پرخور و رفیق تریاکی تریاك کش و کسیکه برای تفریح یا همراهی با دوستان جرعهٔ مسکر آشامیده دائم‌الخمر میشود.

بنا بر این ممارست و تکرار اعمال نیك هم منجر بعادات خوب میشود و اگر شخص ممسك یکی دو بار مجبور باحسان و بخشش در بارهٔ فقرا گردید از فوائد آن لذت برده ترسش در خرج کردن پول زائل شده ممکن است بسخاوت معتاد شود و اشخاص تنبل هر گاه خودرا وادار بکار و فعالیت نمایند عادت به کوشش و جدیت مینمایند.

قبل از هر عملی تمام نتایج ممکنه آنرا پیش بینی کرده فکر بیدار خودرا ممیز و مفتش حرکاتمان قرار دهیم و آنچه را نمی پسندیم از نزدیکی بآن احتراز جوئیم و از پیش آمد کسانیکه علی رغم میل خود بعادات زشت مبتلا شده اند پند گیریم.

کسیکه طالب حریت اراده و اختیار نفس میباشد بایستی خودرا مطیع

و منقاد عادت نکرده و درمواقع لزوم بترك و تغیر آن قادر باشد؛ چه بسیار ملل قدیمه که در حصار عادات مدتها از نیل به ترقی و اخذ تمدن جدید محروم مانده اند.

یکی از حکما گفته است «کسانیکه عادات خودرا کاملاً اطاعت میکنند و اراده در وجود آنها تسلط و اقتداری ندارد اگر چه بظاهر انسانند اما در واقع جزو جمادات میباشند»

سر چشمه عادات اطفال مادر و پدرند که باید عزیز ترین ما یملك و حاصل عمر خود یعنی فرزندانرا از خطر عادات مضر حراست کنند و هرگز آنان را بگفتن دروغ و خبر چینی و استراق سمع وادار نکرده غیبت از مدرسه و گریختن از کار را بآنها اجازه ندهند تادر بزرگی ترك آنها مشکل و شاید برای اراده های ضعیف از محالات تصور نشود. از جاهای تاریك و چیز های موهوم مثل جن و دیو آنانرا نترسانند که جبان و کم دل شده یادگار های بدی از تربیت خانوادگی خواهند داشت؛ جسم آنهارا بمقاومت با گرما و سرما و حرکت و زحمت پرورش داده روحشانرا بشجاعت و امانت و حریت نفس و آزادی عادت دهید و آنانرا معتاد کنید که همیشه کار هارا با فکر و احتیاط انجام داده و از خبط و اشتباه جلوگیری کنند.

قسمتی از عادات نتیجهٔ مجالست و معاشرت است و باید اطفال واشخاص کم تجربه را از همنشینی با کسانیکه خلق خوب و تربیت صحیح ندارند منع کرده با رفقای عاقل و خوش رفتار محشور و مأنوس کنید حضرت رسول ص

فرماید: « قرین نیك همچون عطار است اگر عطر خوش را بتو ندهد بوی آن در تو آویزد و قرین بدآهنگر است اگر آتش تورا نسوزد دود او در تو گیرد ».

هوی و هوس — خطای احساسات خام و بی تجربه است که مخصوصاً در اوایل زندگانی و بی اطلاعی باعث لغزش و سقوط جوانان بمهالك بد نامی شده از مرتبهٔ عزت و شرف به ذلت و حقارت انحطاط میدهد خودرا در حصار محکمی از عادات و اخلاق خوب قرار داده رخنهٔ برای ورود و استیلای هوس و شهوت باقي نگذاریم .

تکلیف : بعضی از افراد و مللیکه بواسطه حفظ و عادات مذمومهٔ قدیمه از ترقی عقب مانده اند شرح دهید ؟

عاداتیکه باعث ذلت و حقارت یکنفر یا یك ملت میشود کدامها هستند ؟

(حجب)

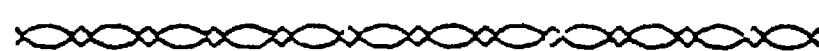
زیبا ترین مظاهر انسانیت و سلامت اخلاق حجب است و دارندهٔ این صفت کسي است که حرکاتش بی آلایش و معتدل بوده هرگز جلوه گری و حسن فروشی نداشته باشد گفتار و کردار ساده و طبیعتش مبین فضایل و خصال ارجمند او باشد .

کسیکه از خودش زیاد حرف زده لاف و گزاف میگوید یا در حرکاتش ظاهر سازی و خودآرائی میکند طریقهٔ غلطی در بزرگ نمودن خویش انتخاب

کرده ولی شبهه بمقصود نمیرسد. هر کس جدیت در انجام وظیفه و سعی در تأدیب و تهذیب خود نموده خوبیهای دیگرانرا قدر دانی کرده مکارم اخلاق خودرا در پرده شرم و حیا بپوشاند و در خیال نمایش دادن و آشکار نمودن آنها نباشد یقیناً اهمیت و شکوهش زیاد تر و در چشم مردم گرامی‌تراست.

خود پسندی صفتی است که مردانرا غالباً متکبر و جاه طلب کرده مستبد و خود رأی مینماید؛ در زنها بیشتر بصورت عجب و جلوه گری در آمده عشق به تجمل و خود سازی و جلب انظار پیدا شده آنان را از وظایف حیاتی باز میدارد) البته نظافت و مراقبت البسه لازمه تربیت و تمدن است ولی خود آرائی‌هر گاه بحدی برسد که اشتغال بفروع شخص را از اصول تکالیفش باز دارد ناپسند میباشد) خانمهائیکه فریفته تقلید مد و تجمل پرستی میشوند طعمهٔ حسادت وحب تعریف وتمجید گردیده وقت ذیقیمت و دارائی خود را در این راه فدا میکنند در صورتی که بهترین آرایش آنها حجب طبیعی و حیا می باشد.

ولی تظاهر بحجب در حالتیکه باطناً دارای آن نباشیم نیز مخالف سادگی و صداقت است و این صفت بایستی در اعماق قلب و روح نفوذ کرده بطور طبیعی در حرکات ما بروز کند هر گاه ظاهر خود را در پرده حجب بپوشانیم نام خدعه و مردم فریبی بر آن صفت برازنده تر است.



(میانه روی)

— حد وسط کم و زیاد

میانه روی که آنرا اعتدال و در بعضی موارد اقتصاد میگویند نگهداشتن میزان معتدل و سالمی است در حرکات و احساسات که واقع است ما بین دو طرف مضر افراط و تفریط .

بعضی از مردم همینکه بخوراك مطبوعی برسند زیادتر از اشتها تناول میکنند وچون مشروب گوارا دیدند بیش ازحد ازده میآشامند بقدریکه معده از تحلیل و گنجایش آن عاجز مانده مریض میشوند؛ اینها مرتبهٔ انسان را نازل تر از حیوان قرار میدهند زیرا که هریك از بهائم بعد از سیر شدن نمیخورند . در قرآن کریم آمده است «ان الله لا یحب المسرفین» .

میانه نگهدار در هر عمل چو خواهی که خالی بود از خلل

اعتدال در احساسات دوای خشم و غضب است کسیکه بمختصر پیش آمدی بخشم فرو میرود و حرکات بی اراده میکند درمواقع سخت زندگانی اختیار گفتار و رفتار خودرا نداشته از راه بیخودی حربه بدست دشمن داده خود را مضمحل و نابود میکند متانت و خود داری در هر موقع سبب حصول پیشرفت و موفقیت است .

بی اعتدالی خطر بزرگ فردی و اجتماعی است مردمان حریص

و طماع همواره دشمن انسانیت بوده ظلم و موذی گری پیش گرفته دائم از قسمت خویش نا راضی و مغمومند. افراط کنندگان عیش و خوش گذرانی نه فقط برای خود تهیه آتیه و خیم مینمایند بلکه برای سایرین هم سر مشق بد اخلاقی خواهند بود واضح است که فراهم نمودن خوشی و سعادت میل طبیعی هرذی روحی است ما هم این اصل مسلم را انکار نداریم اما زیاد روی درخوشی موجب بروز بد بختی است استراحت مفرط روح و جسم را کسل مینماید و عادت بخوشی و عشرت لذت آنرا نابود میکند بعلاوه کسانیکه فکرشان کوتاه است از مشاهده عیش موقتی آنها گمراه شده از سر نوشت خود که آمیخته بکار و کوشش است دلتنگ میشوند.

از دویدن درمانده میشویم و چون خیلی آهسته برویم تا شب بمنزل نمیرسیم قدمهای معتدل تا منتهی الیه مقصود با ما مساعدت میکند این است دستور کلی حرکات و سکنات ما.

تکلیف: فهرستی از صفات افراط و تفریط نوشته و حد وسط آنهارا معین کنید؟

☆(کار)☆

در شروع بدرس اخلاق اهمیت کار بقدر کفایت بیان شد مقصود از بحث ثانوی این موضوع بیان اقسام کار و شرایط کارگر خوب است.

فعالیت بشر بقدری کارها و مشاغل را متنوع و مختلف نموده که شرح و طبقه بندی آنها کار مشکلی است و هر روزهم کار های جدیدی مطابق مقتضیات

زمان اختراع میشود اما بطور کلی آنها را بد و قسمت میکنند که عبارتند از کار های روحی و جسمی :

مشاغلیکه بقوهٔ بدن انجام یافته فکر را آزاد میگذارد کار های جسمی گویند و این قبیل کارگران سهم بزرگی از خدمات عمومی را انجام داده مردمان با وجدان وشریف و زحمت کشند که ما خاطری مسرورو طبعی قانع زندگی میکنند (زارعین و کارگران معادن و غیره)

کار های روحی آنهائیست که فکر و هوش در آن بیشتر دخالت کرده زحمت آنهم کمتر از کار های جسمی نیست (اطباء و آموزگاران و کلای عدلیه و غیره) اما در اکثر موارد روح و جسم با یکدیگر کار کرده و کمك هر دو ضرورت دارد.

در عصر ما ترقی و زندگانی منوط بکار و کوشش است و بر هر کس واجب است که بمناسبت میل و استعداد خود شغلی را انتخاب کند اگر باختیارخود این وظیفه اجتماعی‌را بجانیاورد وبکاری همت نگمارد بحکم اجبار کار های مخالف میل و پر زحمتی باو تحمیل میشود ثروتهای هنگفت در مقابل بیکاری تاب مقاومت نیاورده فانی میشود مگر اینکه اشخاص متمول دارائی را بکار انداخته از آن فایده رسانیده و خودشان هم متمتع شوند. ثروتیکه انسان را به تنبلی و فرو رفتن درفجایع و قبایح مبتلا کند وبال است نه مال در جامعهٔ که ذوق کار خیلی کم و تنبلی شایع باشد بدبخت ترین مردم کسانی هستند که دولت موروثی نصیبشان شود زیرا که موجبات فساد اخلاق و فقر و تن

پرورش آنها میگردد اما کسانیکه از ابتدا احتیاج خودرا به اعاشه از دسترنج حس کنند خوشبخت و سعادتمند میشوند.

انتخاب شغل — قبل اینکه یکی از راه های منشعب شغل و عمل را پیش گیریم تمام جوانب و اطراف آنهارا ملاحظه کرده با استعداد مادی و معنوی و میل طبیعی خود مقایسه کنیم مبادا بی فکر و دقت داخل راهی شویم که بر گشتن از آن اتلاف عمر ما است.

هوشها و حافظه ها وقوای اشخاص از زمان تولد مختلف و متنوع است و طفل خواهی نخواهی تحت نفوذ طبیعت و مزاج والدین خویش قرار گرفته است بعلاوه اختلاف تربیت خانوادگی و محیطی که شخص در آن بزرك میشود در وجودش دخالت دارد چه بسا استعداد های فوق‌العاده که در اثر سوء تربیت بیهوده ومهمل میماند علیهذا طرزاستخدام قوای بشکل‌هر کس‌خاصی میسر است و هر کدام در شغل مخصوصی ترقی و توانائی دارشته که اگر بکار دیگر پردازد استعداد او را کد و بی‌مصرف میماند.

انتخاب شغل یکی از مهم ترین امور زندگانی است که ذوق وقابلیت و امتیاز انسان را نمایش میدهد بنا بر این نباید خودرا بقبول شغلیکه‌استعداد آنرا نداریم مجبور کرده یا اولاد خودرا باین بدبختی بزرگ مبتلا کنیم فقط با مطالعه و تجربیات عاقلانه که در روحیات و قوه طفل نموده ایم اورا در انتخاب شغل نصیحت و راهنمائی کنیم . شاگردان مدرسه بخوبی تجربه

کرده اند که درپیشرفت دروسیکه مخالف ذائقه آنها است سعی شاگرد و معلم بهدر رفته نتیجهٔ خوبی نمیبخشد؛ حکایت ذیل از پدر کم تجربه ایست که پسر خودرا مدتها در فشار و سرگردانی گذاشته بود و عاقبت حسن اتفاق در نجات او مساعدت کرد.

پدر دانشمند و نویسندهٔ پسر را بکسب علوم و ادبیات وادار کرده بحد وافر بذل مساعی و صرف مخارج نموده روزها در مدرسه و شبها درخانه نزد معلم و پدر بخواندن و نوشتن مجبور بود ولي علی رغم میل پدر سالها گذشت و پسر ابداً استعدادی در تقریر و تحریر نشان نداده علاقهٔ باین‌کار بروز نمیداد و از نصایح پدر یا تدابیر سختیکه اتخاذ میکرد اثری مشهود نمیگردید تا اینکه پدر روزی فوق‌العاده متغیر شده محض تنبه و سیاست فرزند تدبیری اندیشید و اورا با لباس کهنه به نجاریکه در همسایگی آنها بود سپرده گفت چون پسر من لایق مقام رفیع علم و کمال نیست بشاگردی خود قبول کرده و پست ترین خدمات دکانرا بعهدهٔ او بسپار که بدون دقیقهٔ استراحت و غیبت مشغول کار باشد. اما پسر بخلاف تصور پدر با کمال خوشنودی به نجاری پرداخته هر روز بموقع در دکان حاضر شده حتی در منزلهم آسوده ننشسته اشیاء ظریف و کوچك میساخت شوق و استعداد غریب او رضایت استاد نجار را فراهم مینمود و از پدر با تضرع و التماس ادامهٔ این شغل را خواستار گشت تا اینکه بالاخره نجار ماهری شده منتهای هوش و فطانت و اختراع و سلیقه را بکار برده صاحب سرمایه و دکان و کارگران زیاد شده روزگاری بخوبی

میگذرانید و این حسن اتفاق اورا از عاقبت نا گواریکه نداشتن شوق تحصیل برایش مهیا میکرد نجات داد.

اما بدانید که میل و استعداد را نمیتوان بآسانی شناخت مثلاً اگر کسی مدرسه رفتن و طرف احترام واقع شدن و حقوق منظم گرفتن را دوست میدارد نباید خیال کنید که شایسته معلمی است و هر کس دوری از جنجال شهر و استنشاق هوای آزاد و خوردن شیر و پنیر و تخم مرغ تازه را میل دارد بگوئیم برای فلاحت مهیا است و هر پسر جوانیکه سواری بر اسب و لباس نظام را می پسندد او را مستعد خدمت نظام تصور کنیم ؛ این طورنیست و برای آموزگار قوه تقریر و تحریر و متانت و حوصله و عادات خوب و احاطهٔ بر علوم و برای برزگر سعی و چابکی و میل بزندگانی آرام و یك نواخت و ساده و بکار بردن قوای بدنی و برای یکنفر نظامی شجاعت و سلامت مزاج و حس وطن پرستی و فدا کاری لازمست

طبیعت و آرزو های زنانه غالباً تشکیل خانواده و اداره امور منزل و تربیت اطفال را ترجیح میدهد ؛ زن میخواهد کانون محبت و فعالیت و روشنائی بخش احساسات و افکار مقدس خونوادهٔ خود باشد و برای حصول این مقصود بایستی با علم و هنر مند بوده حفظالصحه نظم اقتصاد و آداب تربیت را دانسته برای اینکه هنگام ضرورت از تهیه معاش خود عاجز نماند صنایع و علومیکه با وضعیت زنان مناسب است بیاموزد .

باین جهت است که پرگرام مدارس دخترانه را بنحویکه آنهارا برای اداره

منزل مهیا کند ترتیب میدهند زیرا که تنها خواندن و نوشتن افرادی بوجود میآورد که بدرد خانواده و ملت نمیخورند بلکه از آنها ضرر میرسد نه‌منفعت؛ برای مملکت مادر خوب و زن خانه دار لازمست تا سعادت و آبادی آنرا فراهم کنند.

در باره پسرانهم مراعات این نکته لازمست تا در نتیجهٔ تحصیل وتربیت مردان کار و صنعت بوجود آمده و مشاغل آزاد پیش گرفته ایجاد کار وثروت کنند نه اینکه مجبور باشند برای آنها ممر معاش و نویسندگی در یکی از ادارات تهیه نمایند و الا بیکار مانده سبب افروختن آتش فتنه و فساد بشوند.

ترقی و ثروت هر ملت در رواج مشاغل آزاد وصنایع و هنر است اداراتیکه هزارها رئیس وحاکم و منتظر خدمت دارند جز افسردگی و کشتن افکار نتیجهٔ ندارد. مادران باید این مطالب را باولاد خود خاطر نشان کرده و آنهارا بمشاغل و صنایع خوب تشویق و راهنمائی نمایند.

نصایح برای ترقی کار شغل

ـــ کارخوب آنستکه کارگر لایق انجام دهد و کارگر خوب آنستکه شغلش را دوست داشته با خوشروئی و ذوق و بدون اظهار کسالت و بی میلی کار کند.

از تمام کارها سخت تر و ناگوار تر آنستکه کارگر کار را با جبار ودلتنگی صورت دهد کارگر بد خو و ترش رو هر که باشد متاعش بی مشتری

و بازارش کساد است . همینکه با شرایط سابق تصمیم گرفته بکاری داخل شدیم باید تا نقطهٔ انجام تعقیب نموده موانع و مشکلات را با صبر و پشت کارمرتفع کنیم کسانیکه کار خودرا تا تمام میگذارند بعجله و بی دقتی صورت میدهند سبب بد نامی خودرا فراهم نموده در انظار جلوه و رونقی ندارند. هر که مکرر شغلش را تغیر داده هر چند ماه بیك کار مشغول شود عاقبت هیچیك را نیاموخته و ترقی نمیدهد یك کار و هنر کامل و با سر انجام بهتر است از چندین عمل ناقص و نا تمام ضرب‌المثل فرانسه است « سنگیکه میغلطد دورش علف سبز نمیشود »

مشاغل و کار هاهمه سودمند و محترمند جز اینکه کار گران نالایق بقدر کفایت از آن استفاده نمیکنند . منافع کم و مشروع بر فواید بسیار و غیر مشروع ترجیح دارد صحت عمل دارای منفعت دائمی است در صورتیکه پاداش خدعه و خیانت غیر از ضرر و بد نامی نیست .

آسایش خیال و رضایت از اوضاع زندگانی نیز برای پیشرفت وترقی شغل ضرورت دارد و یکی از مزایا و رجحان زنان دانشمند خوش اخلاق آنست که در پرتو لیاقت و فراست آنها آسودگی و آرامش و وظیفه شناسی درخانه حکمفرمائی نموده اولاد و شوهر او ازهر حیث آسوده خاطر مشغول سعی و عمل میباشند زنان نادان علاوه بر اینکه وظائف خودرا انجام نمیدهند سلب آسایش از افراد خانواده نموده کساد رونق کار مردانرا فراهم میکنند.

حکایت کنند که نجاری هر روز با دلی شاد و خاطری آزاد

بدکان خود رفته‌تمام همش را را بتکمیل صنعت خودو رضایت مشتریها مصروف داشته دخلش رو به ازدیاد و خانواده او قرین سعادت میزیستند طوریکه‌حس رقابت همکاران را تحریك کرده هر یك پیش خود در کار او حیران و علت ترقی اورا کاوش میکردند یکی از آنها بعد از تجسس دانست که همکار آنها زنی دارد زیرك و نیکو سیرت و خانه دار که مرد تجار را راحت و بزندگی دلگرم نموده اوهم از این فراغ حال استفاده کرده بتوسعه معاش آنها میکوشد و یقین کرد که ترقی نجار از همین راه است و عقیده خود را بسایر رفقا اظهار داشت چون قول اورا نمی پذیرفتند و بنظرشان این فکر قابل قبول نمیآمد در اثبات سخن خود شرط و نذر بسته بطور پنهانی وسایلی بر انگیخت تا بین زن و شوهر مهربان تولید نقار و کدورت کرده مناقشات و مشاجرات خانوادگی و لجاجت شروع شده راحت آنها بدل بزحمت گردید ؛ نجار بخت بر گشته با حالت آشفته و دل افسرده بکلی ذوق و نشاط سابق را أز دست داده بی حوصله و فراموش کار گردیدهر بار که اره میکشید دست خودرا میبرید و هر گاه چکش میزد انگشت خویش‌را میکوبید کارش کساد ومشتریهای زیاد او متفرق شدند وه همکار زیرك دعوی خودرا ثابت کرده نذرش‌را برد .

تکلیف : آیا فکر کرده اید که بعد از خاتمهٔ تحصیل چه شغلی پیش خواهید گرفت ؟

چه دلایلی برای حسن انتخاب خود دارید ؟

چه مشاغلی بحال جامعه مضر است عقیده خودرا بیان و مدلل نمائید ؟

(حب مطالعه و درس و علم)

در طبیعت بشر قوهٔ قرار گرفته که ویرا همواره بکنجکاوی و کشف اسرار نهانی وادار مینماید این غریزه از اوایل طفولیت تا دم مرگ با انسان همراه است پرسشهای گوناگون اطفال نخستین درجه حب علم و کسب اطلاع را در بشر ثابت مینماید میل آگاهی بر حقایق موجودات و اطلاع از کنه مطالب و احاطه بر اشیاء در انسان طبیعی و فطریست ولی اختلاف قوه استنباط و فکر بعضی را بتحصیل علوم بی میل و کم استعداد نموده بقسمیکه در تقویت و بکار انداختن هوش و فکر خویش جدیت ننموده وقت تحصیل دانش را به بازی و تنبلی میگذرانند غافل از اینکه علم ثروت بیپایان و سعادت ابدی است ودانشمندان حل مسائل غامضه زندگانی را بکمك فکر روشن خویش پیدا کرده بزودی در نمی مانند .

مسلم است هر کسی شوق آموختن ریاضیات را بحدیکه ریاضی دان کاملی بشود ندارد و قریحهٔ تحریرات مهیج و دلپذیر یا حافظهٔ قوی که بضبط اسامی و سنوات عدیده قادر باشد علی‌السویه نصیب تمام مردم نشده اما ممکن نیست کسی با صرف وقت وتوجه از هر علمی کم یا زیاد بهره نبرده و استفادهٔ نکند و بکلی از خود مأیوس بشود.

همانطور که آفتاب زمین را پرورش داده قابل زراعت میکند انوار علم هم قلب واحساسات و مغز و مشاعر را بانواع فضایل آراسته هوش را قوت

داده انسان را در بسیاری از امور مشکل قادر و توانا میکند و هنگام هجوم غمها و ایام سخت زندگی انسان را تسلی و تسکین میدهد ؛ علم مفید تر از تمول سرشار و نیکو تر از جمالِ زیبا و بهتر از عمر طولانی است کسیکه از علم بی بهره بماند وجود ناقصی است که تکامل طبیعی خودرا ننموده و پیوسطه همقدم خبط و خطا و همدم غم و ندامت است برای تعیش خود راه صحیح شرافتمندی پیدا نمیکند.

خانمهای تحصیل کرده مدبرات با تدبیر خانوادها ی خود خواهند بود مشروط بر اینکه صنایع و علومیکه در مدرسه تعلیم گرفته اند در وظایف خود و ادارهٔ منزل معمول داشته فقط بنام دیپلمه وتحصیل کرده قناعت ننمایند تا مزیت عمده آنان به زنان نادان و بی تجربه آشکار شده معناً با آنها تفاوت داشته باشند شاید شنیده باشید که یکی از عیبجویان در بارهٔ زنان گفته است « زنان علمشانرا هم مثل ساعتشان بکار میبرند » و منظورش این است که زنان ساعت را برای زینت مچ دست می بندند و توجهی بخوب کار کردن آن ندارند همانطور که علم راهم برای آرایش ظاهر میخواهند نه استفاده و تهذیب باطن.

بری ذکر این سخن برای تصدیق قول گویندهٔ آن نیست بلکه مقصود از بیان و تذکر این مطلب آنست که بکوشیم تا رفتار ما آنرا مقرون بحقیقت نکند.

مقام علم و محسنات آن بقدری مسلم و مبرهن است که توضیحش بیش از این لازم نبوده و تکرار مکررات کسالت آور است ولی بمناسبت این موضوع اقسام خطاهای شاگردان مدرسه را بیان میکنیم تا هرکدام از شماها خودرا

بیکی از این صفات موصوف میدانید ضرریکه در مقابل عایدتـان میشود نیز دانسته در رفع آن همت بگمارید.

غرور — بعضی شاگردان به نصیحت وتشویق یا ملامت و تنبیـه آموزگار خود را بی اعتنائشان داده بیاغی گری و لجاجت با معلم بر خود می - بالند و این کار مانع قبول تربیت و ترقی آنها شده در مدرسه و در جامعه قانون نا شناس و مخالف و یاغی معرفی گردیده بعواقب وخیم و بلیات عظیم منجر خواهد شد و شاگرد با هوش از این صفت اجتناب میکند.

گیجی — کسانیکه برای فهمیدن دروس هوش و حواس خودرا متوجه نکرده و مرکزیت نمیدهند غالباً از آنچه میشنونـد یا میبینند چیزی نفهمیده و نتیجه نمیگیرند؛ هرگاه عاقبت این صفت را پیش بینی کرده بدانند که آنها را به جهل و نادانی میکشاند البته برای فهم مطالب کوشش کرده نسبت گیجی را بر خود سزاوار و پسندیده نمیداند.

پر حرفی و بی نظمی — این قبیل شاگردان دائم با همکلاسهای مجاور خود مشغول صحبت شده یا در موقع درس حرکات مسخره آمیز نموده مخل آرامی وسکوتیکه لازمهٔ توجه به گفتار آموزگار است می شوند طوریکه معلم مجبوراست که بسیاری از دقایق پر قیمت کلاس را به تهدید و ساکت نمودن آنها تلف کند. این شاگردان باید بفهمند که پر حرفی و ملعبه و مسخرهٔ همکنان شدن کار زشت و ناپسندی بوده ترك آن واجب است و هر گاه

بی هوش و ذکاوت بوده نصایح آموزکار را قبول نکنند چون سبب بی نظمی کلاس شده‌وحواس‌شاگردان را پریشان کرده وقت آنان را تلف میکنند چاره جز خارج کردن آنها از کلاس نیست .

تنبلی ــ غالباً یکی از علتهای ذیل سبب تنبلی شاگرد میشود:

۱ ــ کسالت روحی یا جسمی که باعث خستگی فکر شده ذوق کار و تحصیل را سلب می کنند لهذا باید علت ضعف مزاج و نقاهت را دانسته معالجه کنند .

۲ ــ بواسطهٔ بیخبری از احتیاج عمومی بعلم و هنر و نتایج سودمند آن که چون علت رنج تحصیل‌و فایدهٔ که از این زحمت عاید آنان میشود نمیدانند مکسب علم ذوق و فعالیت بروز نداده سبب بی میلی آنان میشود و این قسم تنبلی بواسطه نصایح سودمند معلم رفع شده همینکه چندی بکار وتحصیل مشغول شدند زنك بطالت از وجودشان پاك شده شوق و جدیت پیدا میکنند.

۳ ــ گاهی تنبلی بجهت کار زیاد تر از قوه و فوق توانائی است مثلا شاگردیکه با همکلاسهای خود هم قوه نیست مثل کسیکه بار خیلی سنگینی را بدوش خود حمل کند از رفتن باز مانده ولی هرگاه میزان اشتغال وزحمت را معتدل و متناسب با قوه خویش بکند پیشرفت خواهد نمود و نیز کاریکه مخالف میل و استعداد شخص باشد سبب تنبلی‌میشود.

بنا بر این تنبلی عارضه ایست که بواسطه تشخیص علت معالجه آن ممکن است و نباید مأیوس شد.

تکلیف : تمام حرکات انسان برای یکی از این سه منظور است(فایده تفریح و تکلیف) توضیح دهید که چگونه کار های مدرسه متضمن هر سه قسمت است ؟

(۲) شاگرد مدرسه چه مسئولیتی نسبت به نظام مدرسه و رفتار با رفقای خود دارد ؟

﴿ذوق تنظیم و ترتیب زندگانی داخلی﴾

انسان عاقل دستور و قوانین صحیحی برای حرکات و رفتارش لازم‌دارد تا در جادهٔ پر خطر زندگانی پایش بسنك بی احتیاطی اصابت نکرده بگـودال گمراهی فرو نرود ؛ می دانیم که حرکات جسمی ارتباط محکمی با حرکات روحی دارد و در حقیقت جسم ماشینی است که تحت اراده و فرمان روح حرکت میکند پس برای جلوگیری از لغزش و خطا ها باید زندگانـی داخلی را منظم و مرتب نموده حـدود آزادی و مسؤلیت خود را همواره در نظـر داشته باشیم .

مشاهده می کنیم که یك اجبار و احساس نهانی در ما وجود دارد که هر وقت مرتکب عمل بدی میشویم گرفتار ملامت و اضطراب باطنی شده بهیچوجه راه فرار نداریم و همان احساس است که آنرا وجدان نامیده ایم که نه با قوانین کشوری که خودمان واضع آن میباشیم شباهت دارد و نه با قوانین طبیعت (الکتریسته حرارت و غیره) که بشر در مقهور نمودن آنها جد و جهد دارد طرف نسبت است .

وجدان کمال استیلا و نفوذ را در وجود ما دارد که هر قدر انسان

بدرجات علمی خود بیافزاید و رو بترقی سیر کنند بیشتر خود را مجبورباطاعت و احترام آن دانسته و می داند.

ما می توانیم بواسطه وجدان پاك و بیدار خود پاسبان و مستحفظ حرکاتمان بوده احساساتمان را منظم و اداره کنیم و اگر مردم ما را فریب داده بیهوده مدح و ستایش کنند وجدان ما هر لحظه بصیرت و روشناس جدیدی بخشیده حقایق را بی پرده آشکار کرده بما میگوید که لایق تمجید نبوده سزاوار ملامت و سرزنش میباشیم و همین ملامت وجدان انسان را تربیت وهدایت نموده از کار های نا مناسب باز میدارد. ممکن است در سختیها و صدمات دوستان خیلی صمیمی بیوفائی کرده ما را ترك نموده حمایت و راهنمائی خود را دریغ بدارند ولي میتوانیم فقط بوسیله داخله محکم و منظم و فکر توانا باب نجات بروی خود بگشائیم .

آزادی — آزاد بودن یعنی شخص مالك ارادهٔ خود شده فایده و علت حرکاتش را دانسته بهر کاری میپردارد بموجب تصمیم خودش بوده مجبور به تحمیل عقاید غیر در رفتار و گفتارش نباشد . ما همه آزادیم ولی آزادی حدودی دارد که زندگانی اجتماعی را تأمین می کند ؛ چنانچه حبس ، تبعید ، جریمه ، تنبیه ، ملامت ، قتل یا عفو و بخشایش و طلب معذرت بنام آزادی و برای آزادی مجری میگردد ؛ اگر ما از سرحد آزادی خودتجاوز نکنیم دیگران با خشونت و اجبار امر باز گشت بما نمیدهند . از آزادی معنوی که عبارت از آزادی فکر و عقیده میباشد استفاده کرده عنان رفتار و افکار خود را بدست

غیر نسپاریم و بخاطر دیگری بکاریکه علت و سبب آنرا نمیدانیم اقدام نکرده عظمت مقام انسانیت را تا مرتبه حیوانات اهلی تنزل ندهیم .

مسؤلیت — از آزادی مسؤلیت بوجود میآید و درجات آن در اشخاص تغییر پذیر است اشخاص نادان گمان میکنند که هر قدر میزان مسؤلیت آنان کمتر باشد آزاد تر و محترم ترند ولی بعکس هر قدر مسؤلیت زیاد تر باشد دلیل بر شرافت و آزادی و عظمت مقام شخص در جامعه است مثلا عمل ناپسندیکه از طفل یا دیوانه یا کسیکه بنده و مطیع دیگریست سر بزند البته با کار خلافیکه فاعلش عاقل و مکلف و آزاد باشد مسؤلیتش بیکمقدار نیست .

از اینجهت ملاحظه هوش و عقل اشخاص و رعایت درجه آزادی آن ها در قضاوتهای صحیح خیلي لازمست و علل چندیست که مسؤلیت اشخاص و مجازات حرکات مخالف قانون آنان را تخفیف میدهد از این قرار : دیوانگی اجبار ، سوءتربیت ، طفولیت ، نادانی همنشینی با اشخاص بدو امثال اینها و از اینجا بخوبی میفهمیم که هر چه دلیل بر نقصان هوش و عقل و آزادیست سبب تنزل مقدار مسؤلیت است و کسیکه مسؤلیت ندارد آزادیهم ندارد یعنی هرگز یك دیوانه یا طفل یا نادان را باختیار خود نمیگذارند که هر چه میخواهد بکند .

بایستی بداشتن مسؤلیت کامل در حرکات و رفتارمان افتخار کرده مسامحه و اغماض در اعمال خود و سخت گیری و گذشت در باره سایرین را عادت خود قرار ندهیم .و اینکار را خلاف بزرگی بدانیم هر یك از ما چون

عضو جامعه بشر هستیم در اعمال سایرینهم سهیم و شریکیم اجتناب کنیم از اینکه سرمشق بد یا فکر بد بدیگری داده و او را گمراه کنیم .

وجدان

مابواسطهٔحواس پنجگانه(باصره ، سامعه ، ذائقه ، لامسه،شامه) که‌هر کدام عضو مخصوصی در بدن ما دارند درباره اشیاءِ قضاوت نموده آنها را تمیزمیدهیم مثلا وقتیکه از گلی تعریف و تمجید میکنم برای این است که باصره رنگ‌آن و شامه بوی آنرا و لامسه نرمی و لطافت برگهای آنرا درك نموده اما درهمین مثال اگر کسی این گل زیبا را پریشان کرده دور بیفکند حس دیگریهم در ما تولید میشود و این حکم بر بدی عمل آنشخص میباشد باین تفاوت که مکان این حس اخیر در هیچیك از اعضای ظاهری ما نیست و مربوط بفکر و هوش‌است

طفلیکه نا فرمانی مادر یا آموزگار میکند یا بچه دیگری را اذیت و آزار مینماید عذر هائی از قبیل فراموشی و غفلت بمیان آورده یا اینکه کتمان را میخواهد وسیلهٔ عفو گناه خود قرار دهد در هر صورت نمیتواند فکر بدی عمل خود شده آنرا خوب بشمارد و اگر بظاهر شهادت باطنی‌خود را کتمان نماید مسلماً پیش خود بزشتی این حرکت اقرار دارد آیا تمام عمل خوب و بد را در کتابی درج کرده اند که ما تحصیل میکنیم یا از شخصیکه بر تمام آنها واقف است سؤال کرده جواب میشنویم ؟ ! چون هیچکدام از اینها نیست پس بوجود حس دیگری در باطن خود پی میبریم که خوبی وبدی

را تمیز داده و قضاوت میکند و آن **وجدان** است یعنی قوهٔ که عقل وهوش ما را محرك شده بد و خوب اعمال را تشخیص داده و در افکارمان قضاوت می کند وجدان نامیده میشود

وجدان ما را به تکالیف خود رهبری کرده به ادای آن مکلف می دارد ولی اطاعت یا عدم آن بسته باراده ما است انسان از زمان تولد با وجدان ساخته و برداخته خلق نشده باید با کمك عقل و اراده و مواظبت و دقت دائمی در احمالمان وجدان خود را تکمیل نموده آماده قضاوت صحیح بنمائیم.

وجدان چگونه تشکیل میشود ؟ در زمان طفولیت و آغاز نمو احساسات بواسطهٔ نفوذ و تأثیر سخنان مادر و پدروجدان شروع بظهور و بروز میکند تحسین و تقدیر یا ملامت و تنبه آنان کار های خوب و بد را بما یاد میدهد؛ اطاعت خوش اخلاقی اطفال خرد سال‌است در مدرسه سر مشقها و نصایح آموزگار و دروس و کتابها و زندگی اجتماعی مکتبی همه تشکیل دهنده حس اخلاقی ما هستند.

روح از تنفس در محیط پاك و مجاورت با همنشینهای مؤدب و و معقول و خواندن کتب نفیس اخلاقي تلطیف میشود و بعکس با مردمان شریر یست فطرت و قرائت کتب و افسانه های فاسد تولید احساسات بد نموده وجدان را ضعیف میکند سعدی فرماید

با بدان کم نشین که صحبت بد — گرچه پاکی ترا پلید کند

امتحان وجدان — ممکن است وجدان شخص بقدری ضعیف و خفیف باشد که هرگز در قضاوت اعمال ظهور و بروزی از آن مشاهده نشود ولی برای همه کس مقدور است که وجدان خود را پاسبان و مراقب رفتارش بنماید طریقه وصول بمقصود از اینقرار است:

هر شب موقع استراحت شروع به سؤالات و تحقیقات کاملی از تمام کارهای روزانه خود نموده و فکر کنیم که امروز چه اقداماتی نموده ایم؟ کدام یك از آنها سبب خشنودی و تهنیت و کدامها مستوجب افسوس و ندامت میباشد؛ فهرست آنها را بخاطر خود مرور داده و این سؤالات را از تمام کیفیت خودمان ادامه داده عادات مضری که داریم و صدماتی که پیوسته از آن ها دیده و یا خواهیم دید تحقیق کنیم در رفتار گذشته خود قضاوت نموده آتیه را با آن مقایسه نمائیم لازمست که این سؤالات از روی صمیمیت بوده باهمان چشمیکه بسایرین نظر میکنیم بخودمان نگاه کرده و سعی نمائیم تا هر چه هستیم بی کم و زیاد دیده عیوب یا محسنات آنرا بفهمیم و عادت کنیم که هر شب چند لحظه وقت خود را به تفتیش و تمیزی کار های روزانه صرف کرده از وجدان خود بخواهیم که در باره آنها قضاوت نموده معتاد بجواب دادن سؤالات باطنی ما بشود.

این بهترین طریقه یافتن افکارسالم و سبب افزایش قدر و قیمت حقیقی انسان و سر چشمه فضایل اخلاقی و تربیت نفس است و بواسطهٔ سعی و همتیکه در تکمیل وجدان میکنیم بزودی صمیمیتی با خود پیدا کرده وجدان ما همیشه

هوشیار و بیدار بوده هر گاه عمل نا مناسبی از ما بروز کنند فوراً وجدان ما آگاه شده از ارتکاب آن جلوگیری می کنند بعلاوه اطاعت وجدان عادت طبیعی ما خواهد شد.

تکلیف : آیا بخاطر دارید موقعی را که وجدان شما از ارتکاب کارخطائی که قصد کرده بودید شما را ملامت نموده باز داشته است ؟

طفلی که لباس خود را پاره کرده آزار حیوانات را سبب تفریح خود قرار میدهد چگونه وجدان ویرا متنبه میسازید ؟

اهمیت زن در عائله بشری

(بیان اینکه عفت و عصمت بهترین زینت وآرایش زن است)

یقین است که عموم محصلات اهمیت زن را در عائله بشری دانسته و محض همین است که بمدرسه آمده کوشش دارند که خود را مهیای احراز مقام بزرگ مادری و مدیریت خانواده ها بنمایند؛ سایر دروس مدرسه نیزعقیده شما را راجع به اهمیت زن تائید نموده و تکالیف مقدسیکه در آینده عهده دار خواهید شد بشما میآموزد

مدتیرا که در مدرسه بتعقیب مقصد خویش یعني تربیت و تعلیم مصروف داشته و میدارید در ضمن از انتهای مرحلهٔ طفولیت تا ابتدای سن رشدو بلوغ طی طریق نموده اید مدرسه ما بین دوراهی زندگانی آتیه شما بلکه آتیه مملکت و ملت شما واقع گردیده است که هر گاه هنرمندی پیشه کرده کسب

فضایل و اخلاق کریمه بنمائید تذکره ورود خود را در جادهٔ خوشی وسلامت بدست آورده سعادتمند خواهید زیست و اگر قدر این اوقات گرانبها راندانسته کاهل و بازیگوشی پیش بگیرید یکسر بمغاك ذلت افتاده نه پای گریز و نه دست ستیز خواهید داشت و ملتیکه از افراد نا لایق و خانواده های پریشان تشکیل شود سرنوشت آن آمیخته به فقر و ذلت است .

عقربه ساعت هر لحظه اوقات گران قیمتی را نشان میدهد که پشت‌سر گذاشته و میگذرد که هرگز امکان بازگشت ندارد.

روز را رایگان ز دست مده — نیست امکان آنکه باز رسد

دختر جوان بزودی مدیرهٔ خانه و مادر گشته شغل مهم و مسؤلیت بزرگیرا عهده دار میشود آیا شما وظایف خود را آموخته و مهیا شده اید؟ نظر بهمین بزرگی مقام زن‌است که قرن حاضر وسایل تربیت دختران‌را با نیکوترین وجهی فراهم داشته کتب و مجلات زیادی منادی آگاهی مادرانند در میان این جنجال و هیاهوی عالم تمدن بخواب راحت غنودن و زندگانیرا بازیچه فرض کردن آتیه وخیمی دارد .

زن برای این صاحب عواطف و احساسات لطیف و جاذبه مهر وصفا خلق شده که مایه بهجت و سرور خانواده بوده قلوب اولاد را متصرف گردیده آنها را هدایت و تربیت کنند. ناپلئون کبیر امپراطور فرانسه گفته است « دستی که گهواره را تکان میدهد عالم را تکان میدهد » زیرا که کودکان گهواره همان مردان توانای میدان سعی و عملند و بذر فساد اخلاق را

مادران جاهل در بوستان مملکت پاشیده و نمو میدهند و هم آنها میتوانند خطای خود را اصلاح کرده ریشه عادات بد را خشک و معدوم نمایند این است که تهذیب نسل آتیه ایران را از شما دختران مدرسه دیده منتظرند.

عفت و نجابت برازنده ترین زینت شاگرد مدرسه و زن خانه دار است اینکه شما برخلاف رسم و عادت دختران سابق اجازهٔ خارج شدن از خانه و آمدن بمدرسه و معاشرت با همدرسهای خود را حاصل کرده اید تصور نشود که خود سری برای دختران عیب و عار نیست بلکه برای این است که اولیاء شما دانستند که تربیت و تحصیل علم ایجاد حس شرافت پرستی کرده وجدان شما بهترین حافظ و نگهبان مقام و حیثیت شما است و مسؤلیت باطنی که در مقابل عقل و وجدان خود دارید از مسؤلیت ظاهری و ترس و ملاحظه اشخاص شما را بی نیاز نموده و می توانید در کمال آزادی و شرافت که شایسته مقام انسان حقیقی است رفتار کنید. شما ها صاحب اولاد و خانواده خواهید شد و بایستی موجب افتخار و نیکنامی آنان باشید نه سرافکندگی و خجلت و هرگاه مختصر لغزشی دامان نجابت کسی را که لکه دار کرد محو کردن آن بسیار مشکل است.

بعذر توبه توان رستن از عذاب خدای ولیک می نتوان از زبان مردم رست

❋ سعدی ❋

زنان نجیبه و شرافتمند هر قدر سنشان زیاد تر بشود عزت و احتراماتشان افزوده شده در پیری قرین استراحت و بزرگی زندگی می کنند ولی زنان نادانی که

نتوانند آبرو و حیثیت خود را حفظ کنند آتیه پر رنج و محنتی در پیش داشته پس از تمام شدن متاع بیوفای جوانی روزگاری در کمال سختی و بیچارگی طی خواهند نمود برای اینکه قدمهای بلندی در ترقی و تعالی بر داشته و پیشوای نهضت زنان عصر خود باشیم و موانعیکه در این راه موجوداست مرتفع کنیم بی اندازه بپاکی و متانت و حفظ آبرو و عفت خود احتیاج داریم تا عملا نشان دهیم که زن باید دانشمند باشد تا شؤن اجتماعی و شرف و عزت خود را حراست کند.

اطفال بازیچه نیستند که فقط ظاهر آنها را مثل عروسك بلباس رنگا رنگ و گل و روبان آرایش دهیم آنچه لازمست که مادر با دقت مهم ترین وظایف خود در باره اولاد قرار دهد پرورش روح و جسم کودك است و اینکه عادات خوب از قبیل پاکیزگی نظم و صداقت و جدیت به آنها آموخته لباس ساده و نظیف و مطابق حفظ الصحه باو بپوشانند. کودك رانباید از مدرسه ترسانید و مواقع تغیر و تنبه او را بفرستادن بمدرسه تهدید نمود مادر دانشمندان هنگام رضایت و خوشنودی ازطفل اورا برفتن مدرسه و تربیت و تعلیم مژده داده و خوشحال میکند و باید با لباسهای کم قیمت و ساده روانه مدرسه کرده نصیحت کنید که در خیال خود نبائی و تکبر بشاگردان بی بضاعت نبوده و با رفقای کوچك خود مهربان بوده و با نیکو ترین وجهی مساعدت کنند و بدانند که حقیقت علم و اخلاق فقط خدمت بنوع و جامعه است اطفال را در مجالس حزن انگیز نبرده روح پاك و بی آلایش آنهارا کسل و محزون نکنید.

طلاق گسیخته شدن رشته ارتباط یك خانواده را گویند که شرع اسلام برای رهائی دو نفر همسر نا مناسب و نا سازگار لازم دانسته و این قانون در ممالکی که سابقاً معمول نبوده و با کمال زحمت میسر می گشت بالاخره سهل شده و رواج یافت ولی حتی‌الامکان از این پیش آمد نا گوار بایداجتناب کرده و هنگام ازدواج دقت و مراقبت نموده بی فکر و تأمل اقدامی نکنیم که عاقبت منجر بطلاق بشود . طلاق شباهت دارد بقطع یك عضو بدن که بواسطه سیاه زخم و یا سایر امراض فاسد شده و طبیب.برای اینکه‌مریض‌را از مرگ نجات دهد بریدن آنرا لازم دانسته ولی بی شبهه این عمل درد ناك و نا گوار بوده انسانرا ناقص‌الاعضا کرده و هر کس میل دارد که خود را از این قبیل پیش آمد ها حفظ کند همچنین خانوادهٔ که بقطع رشته ازدواج مجبور شوند همانقدرحس تألم و رنج‌در آنان تولید میگردد؛ تصور کنید حالت اطفال بدبختی را که گرفتار نفاق و ضدیت مادرو پدر شده‌بلکه آنان را واسطهٔ لجاجت و صدمه رسانیدن بیکدیگر قرار داده و از توجه مشفقانه و صمیمانه خود محروم داشته و فاسدالاخلاق و بیتربیت بار آمده اند در صورتیکه‌باید درآغوش مهر و محبت آنان رشد و نمو نموده خوشبخت و با تربیت بشوند .

ازدواج انقلاب بزرگ زندگانی‌و پایهٔ‌سعادت یا نکبت زن و مرد محسوب می گردد و لازمست که از هر حیث با یکدیگر تناسب و توافق داشته تاسعادتمند بشوند هرگز نباید بهوسهای کودکانه بدون فکر و عاقبت اندیشی روزگار آتیه خود را سیاه کنند .

انتخاب وسایل تفریح هر خانواده از وظایف مهم زن است زیرا که انسان برای تجدید قوا و رفع خستگی روحی و جسمی وگذراندن اوقات بیکاری محتاج باتخاذ بعضی اقسام تفریح و خوشی میباشد اگر این پیش بینی در حیات خانوادگی منظور شود هرگز شوهر و اولاد تفریح بدو خطرناك پیش نگرفته باعمال مضر سرگرم نمیشوند. با مشاهده وضعیت اسف انگیز بعضی جوانان و انواع تفریحات نا مناسب آنان گمان می کنم اینقسمت از اهم وظایف هر زنی محسوب شده و باید موجبات مسرت و رضایت خانواده را طوری فراهم کند که مردان منازل خود را بهترین محافل انس و سرور دانسته تفریح و لذت واقعی را در مجمع خانوادگی مابین اولاد مهربان و با تربیت خویش قرار بدهند مادر اولاد خود را باید به تفریحهای سالم و پسندیده راهنمائی وتشویق کرده از کار های زشت و معاشرت با رفقای بد محافظت کند . تشکیل مجالس مهمانی و اجتماعات خانوادگی باید کم خرج و بدون تعارف و تکلیف بوده تولید زحمت وکسالت نکند؛ بلند خواندن کتب ومجلات وسیاحت نامه‌هائیکه دارای حکایات شیرین و اطلاعات شنیدنی باشد در مجامع خانوادگی خوش آیند و مفید است اما کتاب را باید با سلیقه و دقت انتخاب کرد افسانه هائیکه عملیات زشت و خطرناك و دزدیها و خیانتهای وحشت انگیز را شرح داده یا از موهومات نقل مینمایند که جوانان و اطفال را از حقیقت دور کرده افکار و سر مشقهای بد ومضر به آنها میدهند.

چون تمام تفریحات خوب و بد را ممکن نیست که یك بیك شرح وتوضیح

بدهیم لهذا طریقهٔ شناختن و تمیز دادن آنها را بیان کرده تشخیص آنها را بخود شما واگذار میکنیم :

هرگاه تفریح و خوشی سبب سلامت و قوت بدن شده خستگی و افسردگی را رفع کند و یا روح را طراوت و نشاط بخشیده فکر را توسعه دهد باید از آن استفاده نموده دوستان و نزدیکان خودتان را هم راهنمائی کنید که موقع فراغت خود را مشغول و مشعوف بدارند (مانند گردش کردن در مکانهای با صفا و خوش هوا وورزش نمودن، خواندن کتب و تماشای سینما های اخلاقی یا سینما هائیکه صنایع ملل متمدنه یا فصلی از تاریخ و امثال اینها را نشان میدهد

از تفریحاتیکه لذت آني داشته پشیمانی و ضرر در پی دارد و مزاج را از سلامت منحرف کرده روح را افسرده نموده ذوق کار و توانائی را نقصان میدهد بایستی اکیداً پرهیز نمود مثل الکل و قمار و تریاك و غیره . الکل و تریاك خطرناکترین تفریحات فرد و اجتماعی است روح با نشاط و با شهامت و طبیعت پرشور و جسم پرزور را بلای خانمانسوز تریاك ضایع و ضعیف کرده اعصاب را سست و چهره را زرد و امعاء و احشاء را خراب نموده سبب بی قیدی و بی حسی و کم حمتي شده علاوه بر این عادت بآن طوریست که موقع استعمال آن مجبورند ترك وظیفه و شغل خود را بهر قیمتی که باشد بنماید .

الکل باعث جنون تدریجی و فساد نسل شده قلب و معده راخراب میکند مستی جنون شدیدیست که انسان در آنحالت حرکاتی کرده وچیز هائی میگوید که اسباب صدمه و زحمت او شده بعد پشیمان میگردد؛ اثرات

الکل و تریاك بقدری مسلم است که بیش از این محتاج شرح و بیان نیست دختران دانشمند تحصیل کرده سزاوار است با یکدیگر متحد و متعهد شده و برای نابود کردن این دو سم قاتل در نسل آتیه جدیت و کوشش کنند. جنگ با الکل و تریاك جنگ با فساد نسل و پریشانی و فقر خانواده هائیکه با دشمنان انسانیت و ویران کنندگان وطن است . هیچ پدری نمیتواند زن و فرزندان شیرخوار خود را باختیار خویش با کمال بی اعتنائي در گرداب فقر و ذلت رها کرده و در فکرآسایش آنها نباشد مگر اینکه تریاکی یا الکلی باشد زیرا که الفت و مهر خانوادگی در این قبیل اشخاص بشدت نقصان یافته وبی قید میشوند. سخت گیری و قدغن حکومت یا مقالات مهیج جراید وهیچ قسم اقدام دیگری هرگز بقدر کلمات زن و مادر با عاطفه نفوذ و تأثیر نمیبخشد برای همین است که امروز زنان امریکا برای جلوگیری الکل و دخانیات مجامع بزرگی تشکیل داده بذل مساعی وهمت میکنند.

قمار یکی دیگر از تفریحات خیلی مضر است ولی کسانیکه به آن معتادند بعضی محسناتهم برای آن شمرده و میگویند که انسانرا هوشیار و عاقبت اندیش و زیرك نموده و با مساعدت اقبال ثروت بیرنج از اینراه بدست میآید اما این عقیده قابل قبول نیست و قمار در مقابل جزئی تمرینیکه بهوش میدهد خسارت زیادی متوجه نموده و غالباً اقسام تقلب و نیرنگ را بشخص تعلیم میدهد.

قمار باز ها ترك خواب و خوراك نموده در گوشهٔ نشسته اقبال خودرا به خال و نقش بازی بسته و بیشتر اوقات هستی‌خود را باخته و آسایش‌خانوادهٔ را فدای این تفریح و بازی می کند اگر گاهی هم ببرند چیزیست‌که ابداً بانها گوارا نبوده زیرا فقر و فلاکت خانواده دیگری را فراهم ساخته اند قماربازممکن است که اول شب متمول و تا پایان شب فقیر و محتاج‌شده با حالت بد و اوقات تلخ بمنزل مراجعت کند؛ اکنون انصاف بدهید که آیا سزاوار است قمار را وسیلهٔ خوشی و تفریح نام بگذاریم ؟!

تصور نکنید که فقط در اوقات معینی بقمار خانه رفتن بد است و قمار بازی محسوب میشود مرد یا زنیکه بعنوان سر گرمی در منزل خود آلات قمار تهیه نموده چشم و گوش اطفال را به آن آشنا میکنند نیز مقصر بوده موجبات ترویج قمار را فراهم کرده اند سعدی فرماید:

« سه چیز کمش هم زیاد است: آتش ، مرض ، دشمن . » آیا آتش و مرض و دشمنی بد تر از این آفت میشود که انسان هستی و آسایش و سعادت خود را ببازیچه از دست بدهد ؟!

پروفسور مونرو معلم اخلاقی معاصر امریکا می گوید « من هرگزبا کسی شرط نمیبندم مبادا قمار باز محسوب شوم »

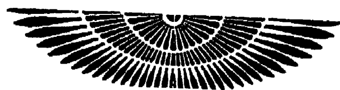
بازیهای اطفال خردسال را مادر بیش ازتفریح های دختران و پسران بزرگ باید مورد توجه و دقت قرار دهد زیرا که‌کودك قابل تربیت بوده و هنوزهیچ کاری در نهاد وی بصورت‌عادت در نیامده وبسهولت

میتوان او را راهنمائی کرد اما همینکه بزرگ شد تربیت کمتر مؤثر بوده و
فایده میبخشد. اجتماع اطفال بدور هم و بازیهای آنها نمونهٔ کاملی از عادات و
حرکات پدر و مادر است طفل را باید بازیهای خوب آموخته و منتظر نشوند
که بزرگ شده بعد آنها را آگاه و متنبه سازند بچه از کوچکی هرچه کند
زمینهٔ حرکات آتیه او است و نباید گذاشت به قاپ بازی و گردو بازی و گفتن
کلمات زشت و آزار حیوانات و تمسخر عجزه و پیران تفریح نموده و مشغول
بشوند. در تعطیل تابستان باید مادر مواظب رفتار و اخلاق اطفال خود بوده و در
صورت امکان بجا های خوش آب و هوا برده از معاشرت با رفقای بی تربیت
ولگرد منع نموده و وسائل مشغول داشتن آنهارا بطور دیگر فراهم کنند

صنایع مستظرفه از قبیل نقاشی و سوزن دوزی منبت و مینا
سازی و امثال اینها از تفریحات خوب و مفید است و خانمها میتوانند بعضی
از ساعات بیکاریرا باین قسم کار ها پرداخته اشیاء قشنگ و ظریف برای منزل
تهیه کنند بشرط اینکه بجای تمام وظایف خانه داری فقط وقت خود را به
کار های تجملی مصروف نداشته و از وقت زیاد فایده کم حاصل نکنند افراط
در این قبیل کار ها ناشی از غرور و خود پسندی و حب مدح و تمجید
است بطوریکه بعضی از دختران برش و دوخت لباس ساده و ضروری خود را
نمیدانند و میل بآموختن آنهم ندارند و بهیچ کار منزل کمک و دخالت نمیکنند
ولی اطاق پذیرائی آنها از تابلو ها و رو میزیها و اقسام صنایع
مستظرفه جلب انظار مینماید چون روح انسان طالب تربیت و قشنگی

است البته اطاق پذیرائی باید زینتهای مناسبی داشته باشد ولی بعد از اینکه خانه داران از وظائف و تکالیف خود فراغت حاصل نمودندمیتوانند باین قبیل کار های تفریحی بپردازند.

در خاتمهٔ اینموضوع (گفتار ولتر) دانشمند فرانسوی را یاد آوری میکنیم که گفته است «کار پدر لذایذ است» واضح است که هر گاه روح یا جسم کسی از کار خسته و کسل شد محتاج استراحت است و از این آسایش تجدید قوا حاصل شده بعلاوه تفریح و مسرت نیز فراهم میشود کسیکه زحمت کار را بر خود هموار نکند از لذت استراحت نیز بهره‌مند نمیشود و اشخاصیکه ذوق مفرط بکار و کوشش دارند بهترین ساعات خوشی خود را مواقعی میدانند که گرم کار بوده برفع حوائج و جلب منافع و نام نیك و افتخار میپردازند اگر محصلات مدارس چند ماه متوالی مشغول انجام وظائف مدرسه نباشند هرگز از روز های جمعه یا ماههای تعطیل لذت و مسرتی حاصل نکرده با سایر ایام برای آنها بی تفاوت است بیکاری تولید کسالت و دلتنگی نموده وقت انسان، بیمصرف میگذرند در صورتیکه شماشاگردان مدرسه هر روز خود را در عوض معلومات مفیده و تجربیات نفیسی صرف کرده ضمنا تفریح و لذتیهم حاصل میکنید



غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۸	ینهمه	اینهمه
۵	۹	ببپا ن	بیپایان
۸	۵	بیان	میا ن
۱۲	۸	جردمندیست	خردمندیست
۱۲	۱۱	ند مت	مذمت
۱٦	۸	قرار دانسته اند	قرار داده اند
۱٦	۹	خواهد نمود	خواهد بود
۱٦	۱٤	نیافزاید	بیا فزاید
۲۰	آخر	بحدکما	بجدکمال
۳۰	۲	آنش تورا	آتش او تورا
۳۵	۳	قبل اینکه	قبل از اینکه
۳۵	۱۱	قه ای بشکل هرکس	قوای هرکس بشکل
۳۵	۱۲	دارشته	داشته
۳۷	۱۵	خونوادهٔ	خانواده
۳۸	۱٤	کار شغل	کار و شغل
۳۹	۳	میگذارند بعجله	میگذارند یا بعجله
٤۸	۱۲	عذرهائی	عذر هائی
٤۸	۱٤	فکر	منکر
٤۹	۷	احماالمان	اعمالمان
۵۲	۳	کاهل	کاهلی
۵۷	۱۲	ورد	فردی
۵۸	٤	خانوادهائیکه	خانوادها بلکه
۵۸	٦	فرزندا	فرزندان

فهرست



کتبی که تا کنون از طرف مؤلفه این کتاب طبع و منتشر شده

و در کتابخانه های شرکت مطبوعات ـ سعادت ـ مظهری

فردوسی ـ طهران ـ کاوه ـ مهدیه ـ معرفت

موجود و بفروش میرسد

-﴿ کتاب ﴾-

تدبیر منزل

[مخصوص محصلات مدارس متوسطه نسوان و خانه داران جوان]

کتاب اخلاق سال اول و دوم



مرکز فروش کل شرکت شجاعی و گلستانه

طهران بین الحرمین

نمرهٔ تلفن ۱۳۳۹

